

کتابخانه ایرانی شهر مانن
iranische Bibliothek in Hannover
1986



حقیقت

ارگان اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران)

دوره دوم
خرداد/ تیر ۶۵ شماره ۴



برخورد خونین دو انترناسیونال در لیما

طرح از رفقای کمونیست اسپر
دروندان لوریگانچو

از همان روزیکه خیرگزاریه‌های امپریالیستی اعلام کردند نشست "انترناسیونال سوسیالیست" اواخر خردادماه در لیما برگزار می‌شود، هدف از این اقدام روشن بود. سوسیال دمکراتهای امپریالیست جهان در همه جا دوره افتادند و تبلیغات کردنتابرای رژیم نوزادگاریا - نوزادی که مرده بدنیا آمده - آبرو بخزند. بورژوازی بین - المللی تدارک دید: چندین ماه. و این تدارک کار ساده ای نبود. حتی در صفوف سوسیال دمکراتهای اروپا نیز بر سر امکان برگزاری چنین نشستی بقیه در صفحه ۲.

در این شماره می خوانید:
"طبقه کارگر و قدرت سیاسی" (۲) /
گشایش دروازه های پاریس . . . / دومین
سالگرد تشکیل ج.ا.ا. / آتشبارهای انقلاب فرهنگی /
سنگردرخشان نبرد . . . / خاطرات شهرمردگان . . . / ومطالبی دیگر

برخورده خونین

در پرو توافق کامل وجود داشت. بسیاری از نمایندگان احزاب می ترسیدند - بمفهوم ناب کلمه - که به لیما بگذرانند: از چریکهای " راه درخشان" می ترسیدند اما امکان قدم عقب گذاشتن و لغو نشست وجود داشت. چنین کاری مانند پتکی سنگین بر تبلیغات توخالی ارتجاع حاکم بر پرو فرود می آمد. بناچار تندبیر امنیتی را شدیدتر کردند. بیست هزار مأمور مسلح، تنها به مراقبت از محدوده کوچکی که ساختمان محل نشست در آنجا قرار داشت، گماشته شدند. بیست از ۴۰ نفر که بنمایندگی از سوی بورژوازی بین-المللی به لیما سرازیر شده بودند تا آن کار سیاه حزب "آپرا" و دولت پرو را "غسل تعیید" داده و بمثابه عضوی از سوسیال دموکراسی بین المللی بدان اعتبار و استحکام عطا کنند، بادیواری از گوشت و آهن و شیشه ضد گلوله مورد حفاظت قرار گرفتند.

همزمان با شروع کار نشست، اخباری از بروز شورش در سه زندان ال فرونتون، کالائو و لوریکانچو انتشار یافت. برهنگان روشن بود که این زندانها محل اسارت رزمندگان حزب کمونیست پرو (ح. ک. پ. امی) باشد. پیش از این، بارها رفقای زندانی مورد تعرض سبعانه گارد حکومتی قرار گرفته بودند. و در یکی از جنایتکارانه ترین این تعرضات (در مهرماه ۱۳۶۴) بود که مزدوران رژیم سلولهای لوریکانچو را به آتش کشیده، بیش از سی تن را سوزاندند یا با گلوله بقتل رساندند. اینبار نیز بمحض انتشار خبر شورش بوی تکوین توطئه ای نوین علیه انقلاب و نیروی رهبری کننده اش در فضای شام رسید.

در سالن محل برگزاری نشست "انترناسیونال سوسیالیست"، گارسایه اربابان و حامیان امپریالیستش خوشامدمی گفت، گیلایا ها بود که سلامت نظام سرمایه مالی بین المللی پرو خالصی می شد، همه برای فرارسیدن لحظه اعطای هدیه مخصوص ارتجاع حاکم به "میهمانان عالیقدر" ثانیه شماری می کردند.

گارد مسلح زندانها را محاصره در آورد و بطور وحشیانه ای خانواده زندانیان جنگی را که در مقابل دروازه های ورودی اجتماع کرده بودند از محل دور ساخت. دیوارهای کالائو، ال فرونتون و لوریکانچو می لرزید، فریادهای "زنده باد حزب کمونیست پرو! زنده باد مبارزه مسلحانه!" فضا را پر کرده بود. صدای آژیر، گلوله و چرخش پسره هلیکوپترها با ترنم خوش انقلابیون کمونیست در هم می آمیخت. پرچم های سرخ منقش به نشان داس و چکش در دستان پرتوان چریکهای " راه درخشان" به اهتزاز در آمده بود، آتش جنگ خلق بر فراز کالائو، ال فرونتون و لوریکانچو زبانه

بقیه در صفحه ۳

اطلاعیه دفتر اطلاعاتی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

"سنگ درخشان پرو"

بیانیه درباره کشتار رفقای ما در زندانهای پرو

کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی



دولت دست نشاندۀ پرو تفنگداران مسلح په سلسلهای سنگین و سلاحهای ضد تانک و ناوهای هلیکوپتر بر و کشتی های توپدار خود را برای سرکوبی مبارزه اسیران جنگی در زندانهای کالائو، ال فرونتون و لوری کانچو فرستاد. دولت گارسایا که نتوانسته است مشکل خود را با تبلیغات در خارج زندان و اختناق در داخل آن حل کند، سعی کرد، سمبل مقاومتی را که این زندانیان نمونه آن شده بود، ند با کشتن آنها از صحنه هستی پاک کند و این همان شیوهیست که برای خاموش ساختن شعله های انقلابی که در سراسر جامعه پرو زبانه میکشد، به کار میرند.

ما نمیدانیم چند تن از رفقایمان قربانی این جنایت شده اند. ما نمی دانیم چند تن از آنان در حال نبرد به خاک افتادند و چند تن پس از دستگیری تیر باران شده اند. اما میدانیم این رفقا برادران و خواهران طبقاتی ما بودند.

گرچه هرگز آنها را ندیده بودیم اما آنها را بخاطر خط حزبی که آنها چنین به رهبری آن وفادار بودند، میشناسیم. ما آنها را به نشان پرچم سرخ انقلاب پروتری که با حقیر شمرن مرگ بر فراز دیوارهای زندان زیر آتش دشمن به تماشای جهانیان گذاشتند، میشناسیم. این جسارت مردان و زنانیست که حتی در سیاهچالهای دشمن سرشار از اعداء به قدرت توده های پسر و برای آزادی خویشند. و براهمیتی که رهبری حزب کمونیست پسر و، ضحوج ۱۰۱۰ برای این انقلاب برای همه دنیای فقر و بندگی دارد آگاهند. این جسارتیست ست صکی بر ماتریالیسم، و توانایی دیدن نمایی آینده جهان بدون طبقات از لابلای شلیک گلولهها و مشقات و پشیمانیها و چرخشهای جنگی که آینده کمونیستی ما از درون آن ساخته میشود.

دولت پسر و کوشش کرد این کشتار را با این سخن که رفقای ما میخواهند "پرسو" دولت پسر و را در آستانه برگزاری کنفرانس بین الملل سوسیالیستها در لیما به خطر بینند، توجیه کنند. مطبوعات ارتجاعی جهان این دروغ سخیف را که رفقای ما خود مقدمات قتل خویش بدست ارتش را فراهم آوردند، طوطی وار تکرار کردند. در واقع چنانکه مطبوعات خارجی نیز اذعان داشتند رژیم گارسایا از مدتها پیش نقشه این کشتار را طرح ریزی نموده بود. دولت گارسایا مشتاق بود قابلیتهای ارتجاعی خود را به دولت آمریکا، به صندوق بین المللی پول و دیگر امپریالیستهایی که دولت پسر و به آنها متکیست نشان دهد. دولت پسر و تعهدات قبلی خود را به زیر پا نهاد، زندانیان را تحریک کرد و به خشم آورد و وقتی اسیران جنگی جسورانه و صمم و انکشر نشان دادند حمله دقیقاً طرح ریزی شده خود را به موقع اجرا گذاشت. دولت پسر و خوب میدانست که بین الملل سوسیالیستها و امپریالیستها در کل این اقدام وی را که طی آن گارسایا خود را شایسته انکاز آنان نشان داد، تشویق خواهند کرد. اما با این جنایت، گارسایا و رژیمش فقط قبر خود را گودتر کندند، مقایسه میان جنایت کاری بزدلانه دولت و مقاومت و از خود

برخورده خونین

می کشید. انکشتهای جلادان بی دریبی برماشه ها فشرده شد و گلوله ها به سینه رزمندگان پرولتر نشست. دستان کثیف کارسیا، ویلی برانت و دیگر نمایندگان "محترم" سوسیال دمکراسی در مغز رفقای شورشی دستگیر شده تیر خلاص خالی کرد، و این دلچسب ترین هدیه ای بود که دولت پرو می توانست تقدیم میهمانانش کند.

بیش از چهار صد کشته در پایان سه روز شورش: بیلان اقدام جنایتکارانه بورژوازی بین المللی در جریان کار "انترناسیونال سوسیالیست" ۴۰۰ رفیق در نبردی نابرابر جان باختند.

نبردی نابرابر، چرا که دشمن درضعفی عمیق و انقلاب در موقعیتی بس قدرتمند قرار داشت. ضعف ارتجاع آنقدر عمیق بود که نمی توانست مرتکب چنین جنایتی نشود. در این میانه، نشست "انترناسیونال سوسیالیست" شکست خورد. "آبرو"

و "اعتبار" و "استحکام" نقش بر آب شد. تدارک

سوسیال دمکراتها برای تحمیل خلق پرو و مردم جهان با پاسخ کوبنده چریکهای راه درخشان درهم شکست. نبرد روزهای واپسین خردادماه در لیما، بیانگر تقابل و سر بهم ساییدن دوانترنا

سیونال بود: برخوردی خونین! در یکسوم نمایندگان پرولتاریای بین المللی، حاملین سیاست انترنا

سیونالیسم پرولتری قرار داشتند و در سوی دیگر انترناسیونال امپریالیستی سوسیال دمکرات

یکطرف درفش سرخ و ظفر نمون مارکسیسم

لنینیسم - مائوئیسم در اهتزاز بود، طرف دیگر پرچم زرد و پاره پاره امپریالیستی بر زمین

لرزان و پیرشکاف. این شکاف ها از همان روزی سرکار آمدن دولت کارسیا، حکومت پرو راهبر

اهی می کردند و در طول یکسال گذشته مرتباً عمیق و عمیقتر گشته بودند. اینک شکاف ها به یکباره دهان گشوده اند و کارسیا و همراهانش

هریک به تکه سنگی لرزان آویخته اند تا از سقوط خویش بقعر مغاک جلوگیری کنند.

از نظر امپریالیستها، تمام فلسفه سرکار آوردن کارسیا آن بود که ح. ک. پ. رامنزوی ساخته و جنگ انقلابی توده های کارگر و دهقان را درهم شکنند. همه آن تبلیغات فریبکارانه حزب "آپرا" (حزب حاکم) و وعده های "دمکراسی، رفاه اجتماعی، عدالت و امنیت" از یکسال قبل از انتخابات ۱۹۸۵ برای خدمت به چنین اهدافی انجام می گرفت. اما یکسال تبلیغات فشرده بر مبنای الگوی پیشینهای حزب سوسیالیست فرانسه و آژانس های تبلیغاتی آمریکائی نتیجه دلخواهی بیارنیار و مضحکه انتخاباتی با حرکت نقشه

مند ح. ک. پ. و سطح بالای آگاهی توده های ستمدیده شکست خورد. کارسیا و حزبش در ساده ترین بخش امتحان - یعنی صدور وعده و

گذشتگی بی پایان اسیران جنگی فراخوان دیگری برای انقلاب در پرو و سراسر جهان شده است .

باز دست زدن به این جنایت بعنوان پیشرذای شب نشینی سوسیالیستهای دروغین و فرسوسنگران، تشنه به خون سراسر جهان و از جمله نمایندگان احزاب حاکم و اپوزیسیون های وفادار بسیاری از کشورهای امپریالیستی و دولت کارسیا یکبار دیگر نشان داد که مانند هر دولت ارتجاعی دیگر ناگزیر است حکومت و مناسباتی که حامی آن است به قیمت محافظت نماید . برای "پرستیژ" چنین دولتی هیچ چیز بدتر از نشان دادن "ضعف" در مقابل هز راسخ ستمسازیدگان نبود . بعد از این کشتار دولت کارسیا مطابق سنت پراضخار دیگر اعضاء و هم پالکهایش در بین الملل سوسیالیستها از جمله اسرائیلی عمل کرد سنتی دایر بر آن که ابتدا هر چه میتوانی مردم را قتل عام کن سپس برای فریب آنها که میخواهند براه دیگری غیر از مبارزه مسلحانه انقلابی بی اعتقاد داشته باشند فراخوان تحقیقات بده . آیا این همان جوهره سوسیال - دموکراسی در قدرت نیست که یکی بعد از دیگری جنایات پنهانی را مرتکب شده و یا برانگندن توهم جنایات بیشتری را ممکن میسازد ؟

حکومت کارسیا اگر چه متصل به بلوک آمریکاست توسط دولت رومیونیستی چین و نیروهای طرفدار شوری نیز مورد حمایت قرار گرفته است . با این جنایت بار دیگر خط تقابلی میان آنها برایشان امپریالیسم و سلطه امپریالیستی غیر قابل تحمل است در یک طرف ، و نوکران و دست نشاندهگان و مدافعین (حتی مدافعین "رادیکال" و "چپ") سیستمی که چرخهای آن روزمره از خون میبارد ها نفر میگردد ، در طرف دیگر کشیده شد . سیستمی که جنایات خونین بی حسابی مرتکب شده - که روزی باید حساب انرا پس بدهد - و آماده میشود خونهای بی حساب دیگری

را در ابعاد بیسابقه در جنگی جهانی برای تقسیم مجدد امپراتوری ها بر زمین بریزد . این جنایت و مقاومت کینه توزانه ای که بوسیله رفقای زندانی ما در مقابل آن بر پا شد شاهدهی است بر آن حقیقتی که رژیم کارسیا و حامیان وی خواهان پاک کردن آن از مرصه گیتی هستند . این حقیقت که هیچ راه دیگری غیر از جنگ انقلابی به رهبری پرولتاریا و حزبش نمیتواند وضع کنونی را تسخیر دهد . اگر چه چنین جنگی در کشورهای مختلف ممکن است در برتر یا زودتر بر پا شود . این حقیقت که فقط سیاست واید بولوی ای که بوسیله مارکس انگلس، لنین، استالین و مائوسه دون تکامل داده شد میتواند کارگران و دهقانان ستمدیده جهان را برای پیروزی در جریان چنین جنگی هدایت کند نه هیچ جهان بینی دیگری که طرفدار امپریالیسم و فرقه میسم ویا سوسیال امپریالیسم باشد .

این پیشرفتهای بزرگ پرولتاریای انقلابی در پرو بود که دشمن را وادار کرد دست به عکس العملی بزند که ماهیت تمام نیروهای سیاسی ارتجاعی را که در برابر جنگ عادلانه خلق در پرو متحد شدند بیشتر افشا کند . مردم جهان از این تحولات در سبهای بسیاری خواهند آموخت . مناطق پایگاهی سرخ در پرو مناطق پایگاهی برای انقلاب جهانی پرولتاریائی هستند . پرولتاریا و خلقهای ستمدیده جهان از روحیات و پیشرفتهائی که بوسیله این گردان طبقه ما در پرو بدست آمده احساس افتخار میکنند . این تحولات با تشدید نفرت طبقاتی و تقویت روحیه به آنها الهام بخشید و عزم آنها را برای تسریع نابودی ارتجاع و امپریالیسم از روی زمین راسخ تر نمود .

ما میدانیم که انقلاب پرو در میدان نبرد پاسخ مناسب به این جنایت را داده و با رفقای به خاک افتاده تجدید عهد خواهد کرد . و دیگر رفقای ما نیز در هر جا با برپایی جنگ انقلابی و یا تدارک آن پاسخ خود را خواهند داد . چنانکه رفقا در زندان زنان کالائو در شعارهای خود که از خارج زندان نیز حتی بعد از کنترل زندان بوسیله ارتش شنیده میشد گفتند:

" La Sangre Derramada Jamas Sera Olvidada "

" کسی میروند ز خاطر خون روان پاران "

تکثیر از

اتحادیه کمونیستهای ایران - سرداران

(کمیته کردستان)

۱۳۶۵ / ۴ / ۱۷

برخورد خونین

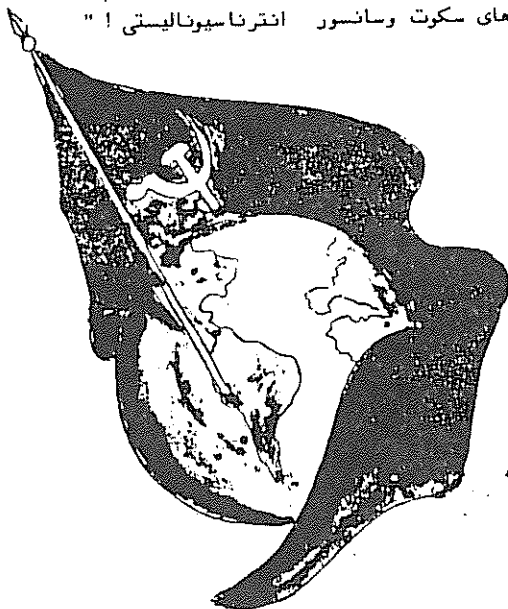
وعید - باختند و باروجیه انهمام پایبرصه دشوارآزمون - یعنی عمل - نهادند. دولت کارسیا شعار "مبارزه بابحران اقتصادی وانهدام" را علم کرد. امانه قادر بود بحران عمیق اقتصادی را تخفیف بخشد و نه با قدرت انقلابی جنگ خلق (انهدام!) بطور اساسی مقابله کند. جنگ خلق در سال ۱۹۸۵ جهش وارکسترش یافت و تقویت شد. مناطقی نوینی به حیطه فعالیت چریکهای راه درخشان تبدیل گردید. دهقانان فقیر استان پونو، معدنچی معدن مرکزی و . . . پشتیبانی و پیوستگی خود را با جنگ خلق و رهبری پرولتری آن اعلام کردند. برای گاریساده نبال کردن کار حکومت قبلی یعنی کشتار و ستائیان انقلابی توسط فرای سرکوبگر تنها برنامه عملی دولت محسوب می شد. ارتش و دستجات مسلح کشتارگر به مراکز تجمع رفقای ماحمله بردند، و بطور مشخص مراکز تجمع ثابت چریکهای راه درخشان، یعنی زندانهای در حال انفجار را هدف تهاجم قرار دادند. مدتها بود که ح. ک. پ. زندانها را به ستاد علنی حزب و تربیون علنی تبلیغ جنگ خلق بدل ساخته و اسیران جنگی بر مبنای سیاست کلی حزب یعنی "تبدیل کردن هر محیطی از سوی انقلابیون حاضر در آن به خط مقدم مبارزه" عمل نمودند. رفقای ح. ک. پ. تا حد امکان حاکمیت ارتجاع را در این "دوهای نفوذناپذیر" درهم شکستند و با اتخاذ سیاستی تعرضی و به پشتوانه تکامل یافتگی و گسترش یابندگی جنگ خلق، دستاوردهای بسیاری را در مبارزه در زندانهای رژیم کسب کردند. این وضعیت برای دولت گاریسیا غیر قابل تحمل بود. بهمین خاطر، گاریسای طرح اولیه ای مبنی بر پراکنده ساختن کانون های انقلابی شکل گرفته در آل فرونتون، کالائو و لوریگانچو را از طریق تقسیم زندانیان در زندانهای سراسر کشور پیش گذاشت. چریکهای کمونیست اسیر باشندت این سیاست را محکوم کرده و این طرح را هنوز کاملاً مطرح نشده به زباله دان فرستادند. حکومت ارتجاعی با پروژه ای بخاک مالیده شده، بدنبال بهانه ای می گشت تا عکس العمل نشان داده و "ثبات و قدرت" خویش را به اثبات رساند. اواسط مهرماه ۱۲۶۴، لوریگانچو شاهد شورش زندانیان، به گروگان گرفتن نکهبانان و تحمیل برخی فرمها به مسئولین زندان بود. گاریسیا، مترصد فرصت، ماسک خندان و مهربان را از چهره کنار زد و قیافه خوک گونه ارتجاعی خویش را بوضوح بنمایش گذارد. گارد دولتی بدستور وی بمحوطه زندان هجوم برد، زندان را به آتش کشید، دهها تن را سوزاند و با کلوله بقتل رساند. دولت "دمکراتیک" جدید که با "انقاد" به "زیاده روی های" دولت سابق در امر سرکوب کار خود را شروع کرده بود، شکست انتخاباتی را با شکست در عمل همراه ساخت. گاریسیا - تک خال امپریالیستهای غربی در پرو - که در مقابله با

جنگ خلق تحت هدایت پرولتاریای آگاه از حمایت سوسیال امپریالیستهای شوروی، احزاب بورژوازی رنگارنگ سراسر جهان، حکام مرتجع چین و هواداران آلبانی نیز برخوردار بود، عدم کارآئی خویش را در فریب مردم و بازگرداندن ثبات حکومتی به اثبات رساند.

حزب کمونیست پرو - این گردان پیشتر پرولتاریای بین المللی - با رهبری ویشتیبرد بیروزمندان جنگ انقلابی توده های کارگر و دهقان شکست آلترناتیو "دمکراتیک"، "غیر نظامی" و "سوسیالیستی" امپریالیستهارا رقم زد و صحت و قاطعیت مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه - دون را با کسب پیروزیهای اساسی و عظیم در عرصه پراتیک مبارزه حاد طبقاتی مدلل ساخت ایسین پیروزی از آن کمونیستهای اصیل جهان، معتقدین راستین م. ل. اندیشه مائو، پرولتاریا و خلقهای ستمدیده جهان است، زیرا همانطور که رفقای کمیته مرکزی ح. ک. پ. در پیام شادباش اول ماه مه خود به جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بیان می کنند: "جنگ خلق - در همه حال تحت هدایت مارکسیسم - لنینیسم - مائوتسیم قرار داشته و بخاطر برابری مردم ما، بمنظور انقلاب جهانی و برای خدمت به آن جریان دارد." چه آشکار است راستای انترناسیونالیستی جنگ خلق در پرو و چه چشمگیر است خدمت انقلاب دراز مدت توده ای در پرو به انقلاب جهانی، و قتی که می بینیم چگونه مجموعه نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی سراسر جهان - علیرغم تشدید تضادها - بستان - در برابر پرولتاریای آگاه و قدرتمند صف کشیده اند و برای خاموش ساختن شعله های نبرد پرولتاریا و طبقات انقلابی تحت رهبری از هیچ کوشش جنایتکارانه ای فروگذار نمیکنند! چه قاطع و بی تر است سیاست و ایدئولوژی رهبری - کننده انقلاب پرو، سلاح قدرتمند مارکسیسم - لنینیسم - مائوتسیم که این چنین بر عرصه مبارزه طبقاتی خط تمایز صف انقلاب و ضد انقلاب را عمیق و مشخص ترسیم می کند! جنگ خلق در پرو نه تنها با نیروی عظیم دیوارهای سکوت و سانسور

امپریالیستی را درهم شکسته و همه بلندگومهای امپریالیستی را به موضعگیری آشکار و خصمانه علیه خویش وادار کرده، بلکه تمام نیروهای سیاسی مدعی انقلابی بودن را نیز در سراسر جهان تحت فشار قرار می دهد تا جایگاه خویش را در یکی از دو سوی سنگرمشخص کنند: یا در کنار امپریالیستها و مرتجعین آمریکائی، روسی، اروپائی، چینی و

به حمایت از ارتجاع حاکم در پرو، یا در کنار پرولتاریای بین المللی و خلقهای ستمدیده جهان به حمایت از حزب کمونیست پرو و جنگ انقلابی کارگران و دهقانان. شق سومی در کار نیست. تلاش بورژوازی بین المللی در اشاعه تبلیغات مسموم و تحریف آمیز علیه جنگ خلق در پرو خاطر آنست که استثنا روشندگان و ستمدیدگان جهان این چراغ سرخ را همانرا در آن گوشه جهان نبینند، از آن الهام نگیرند و راستای پیروز - مند انقلاب پرولتری را برنگزینند. لیکن با رزم دلورانه رفقای مادر کالائو، آل فرونتون و لوریگانچو، و جنایت نوین حکومت "دمکراتیک" گاریسیا، بار دیگر ضربه ای مهلك بر "حقانیت" این تبلیغات فریبکارانه در مقابل افکار عمومی جهان وارد شده و هراس و سردرگمی و شکاف در صفوف ارتجاع پرو و امپریالیستهای حامیش را فزونی بخشیده است. امواج حمایت و پشتیبانی از حزب کمونیست پرو و جنگ انقلابی تحت رهبری بطور روزافزونی بالا می گیرد و نیروی مادی عظیمی را در راه پیشبرد انقلاب جهانی آزادی کند. و این رسالت تاریخی نمایندگان پرولتاریای بین المللی در همه کشورها است که به تبلیغ وسیع رزم قهرمانانه رفقای اسیرمان در زندانهای رژیم گاریسیا پرداخته، اهداف و مضمون مبارزه انقلابی این رزمندگان ارتش سرخ پرولتاریای آگاه را در میان مردم تحت ستم و استثمار جهان تشریح کنند. فریادهای شورانگیز زندانیان کالائو، آل فرونتون، لوریگانچو و شعارهای نقش شده بر دیوارهای پر شکاف حاکمیت ارتجاع پرو را هر چه بلندتر در سراسر جهان انعکاس دهیم: "زنده باد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی!"



در فاصله دو سال از برافراشتن

پرچم جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

"در موقعیت ویژه کنونی تاریخ جهان، پرولتاریای بین المللی باید وظیفه تشکیل تشکیلات خود، یک انترناسیونال از نوع جدید متکی بر م. ل. اندیشه مائوتسه دون و تحلیل از تجارب ارزشمند گذشته را بدوش گیرد. و این هدف باید جسورانه به پرولتاریای بین المللی و خلق های تحت ستم جهان اعلام گردد: با همان جسارت پیشینیانمان از کمونارهای پاریس تا شورشگران پرولتسری شانگهای که جرأت کرده و بهشت را بلسرزه در دندونمضم به انجام "غیر ممکن" - یعنی ساختمان جهان کمونیستی - شدند." (بیانیه ج. ا. ا. - اردیبهشت ماه ۱۳۶۲)

در میان همه کوششها بوق ها و طبل های امپریالیستی و سوسیال امپریالیستی، در عرصه ای که رقصندگان بارگاه سرمایه به پایکوبی برخاسته و مشاطه گران - هر یک به سلیقه مشتمل کننده خویش - به آرایش چهره این بیان بلوک امپریالیستی رقیب سرگرمند، فرمان آماده باش و صلابت جنگ با نظام ستم و استثمار یکسوش می رسد. از نخستین روز ماه مه ۱۹۸۴ این فرمان قدرتمند در گوش پیشروترین عناصر پرولتاریا و انقلابیون کمونیست سراسر جهان طنین افکن گشته است. تشکیل هسته اولیه و جنبینی سازمان انقلاب جهانی بر پایه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون سمت و سوی صحیح را به بسیاری از پرولتارهای آگاه نشان داده و عزمتان را راه پرپیچ و خم و دشوار مبارزه برای کمونیسم جزم نموده است. اول ماه مه ۱۹۸۴ جنبش انقلابی انترناسیونالیستی با انتشار بیانیه ای که بنصوب سازمانها و احزاب م. ل. اصیل ۱۴ کشور رسیده بود، برپائی خویش را اعلام داشت. بیانیه ج. ا. ا. از خطرات و فرصت ها سخن می گوید، از شرایط مساعد برای پیشرفت های عظیم انقلابی یاد میکند، و موقعیت عنصر ذهنی - نیروی آگاه پرولتری - که با زمان در مسابقه بوده و کام ها از سیر تحولات عینی عقب مانده است را تصویر می نماید.

بیانیه سنتزی از برخی از مهمترین مسائل جنبش بین المللی کمونیستی را ارائه می دهد - مسائلی که از اصول پایه ای جنبش ما بوده و جهت گیری اساسی آن را رقم می زند، مسائلی که تماما به مرز تمایز ما بین خط کمونیستی اصیل و انواع و اقسام خطوط رویزیونیستی و شبه ترو -

تسکینتی بدل گشته اند.

بیانیه با تحلیلی دقیق از اوضاع جهانی می آغازد - از عرصه ای که سمت و سوی تمام تغییرات و تحولات را تعیین می کند و بدون آن و بدون داشتن تحلیل از آن، سخن گفتن از مبارزه برای تغییر انقلابی حتی یک خط کوچک و "دور افتاده" از جهان نیز بیاوه است و سخن گفتن از داشتن آگاهی سیاسی پوچتر و بیاوه تر:

"تمام تضادهای اصلی سیستم جهان امپریالیستی سرعت در حال حدت یابی هستند: تضاد بین قدرت های مختلف امپریالیستی، تضاد بین امپریالیسم با خلقها و ملل تحت ستم، و تضاد بین بورژوازی و پرولتاریا در کشورهای امپریالیستی. تمام این تضادها یک منشأ مشترک در شیوه تولید سرمایه داری و تضاد اساسی آن دارند. رقابت بین دو بلوک قدرت های امپریالیستی بسرگردگی آمریکا و شوروی اوضاع را بطرف جنگ خواهد برد مگر انقلاب جلوگیر آن شود و این رقابت است که وقایع جهان را شدیداً تحت تأثیر خود قرار می دهد."

"جهان پس از جنگ جهانی دوم سرعت در حال ازم گسیختگی است. روابط اقتصادی و سیاسی بین المللی - "تقسیم جهان" - که در طول جنگ دوم و پس از آن برقرار شده بود، دیگر منطبق بر ولتاری پرولتاریا و متحدینش در ده های امپریالیستی و جنبش های رها تبخشی ملی با انقلاب نیست که "بطور صلح آمیز" امپراتوریهای سودشان را گسترش و بسط دهند: در حالی که دنیای پس از جنگ دوم شاهد تغییرات مهمی در نتیجه برخورد های بین امپریالیستها و بالاخص در نتیجه مبارزه انقلابی بوده، امروزه این تمام شبکه روابط اقتصادی، سیاسی و نظامی است که زیر سؤال رفته است. ثبات نسبی قدرتهای اصلی امپریالیستی و رونق نسبی معدودی از کشورها که برخون و فلاکت اکثریت مردم و ملل استثمار شده جهان بنا شده بود، در حال ازم پاشیدن است. مبارزات انقلابی ملل تحت ستم و خلقها دوباره در حال اوجگیری است و ضربات نویینی بنظم جهان امپریالیستی وارد می کند."

اکنون پس از دو سال از انتشار بیانیه و وقایع جهان - فاکت های زندگی - هر روز و هر ساعت بر درستی این تحلیل عمیق بارها و بارها مبر تأیید می گویند.

بیانیه در همین بخش هشدار می دهد که "... نیروهای انقلابی سراسر جهان باید خود را بر آرزیابی درست از مجموع اوضاع جهانی متکی کنند. این مسئله، وظیفه حیاتی آرزیابی از شرایط خاصی که هر کشوری با آن روبروی است، و فرموله کردن استراتژی و تاکتیک های خاص و توسعه پراتیک انقلابی را نفی نمی کند. اگر مارکسیست لنینیستها رابطه دیالکتیکی بین اوضاع در سطح جهانی و شرایط مشخص در هر کشوری را بدرستی درک نکنند، قادر نخواهند بود از اوضاع فوق العاده مساعد در سطح جهانی در خدمت انقلاب در هر کشوری بهره گیری کنند."

بیانیه بدرستی برای امر تکیه می کند که عدم اتکاء به تحلیل درستی از اوضاع جهانی از انحراف سرچشمه می گیرد. انحراف از تحلیل لنینی در مورد امپریالیسم و عدم درک این واقعیت که "امپریالیسم جهان را در یک سیستم جهانی واحد در هم آمیخته" (۲) انحراف از انترناسیونالیسم پرولتری و گرایش به جدا کردن "انقلاب در یک کشور از مبارزه عمومی برای کمونیسم".

بیانیه در بخشی دیگر برای دیدگاه لنینی تأکید می گذارد که "انقلاب جهانی پرولتاریائی اساساً از دو جریان - یعنی انقلاب سوسیالیستی - جنگ دوم و پس از آن برقرار شده بود، دیگر منطبق بر ولتاری پرولتاریا و متحدینش در ده های امپریالیستی و جنبش های رها تبخشی ملی با انقلاب نیست که "بطور صلح آمیز" امپراتوریهای سودشان را گسترش و بسط دهند: در حالی که دنیای پس از جنگ دوم شاهد تغییرات مهمی در نتیجه برخورد های بین امپریالیستها و بالاخص در نتیجه مبارزه انقلابی بوده، امروزه این تمام شبکه روابط اقتصادی، سیاسی و نظامی است که زیر سؤال رفته است. ثبات نسبی قدرتهای اصلی امپریالیستی و رونق نسبی معدودی از کشورها که برخون و فلاکت اکثریت مردم و ملل استثمار شده جهان بنا شده بود، در حال ازم پاشیدن است. مبارزات انقلابی ملل تحت ستم و خلقها دوباره در حال اوجگیری است و ضربات نویینی بنظم جهان امپریالیستی وارد می کند."

بیانیه در بخش "مسائلی در رابطه با تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی" علاوه بر تأیید گذاردن بر آخرین دستاوردهای پرولتاریای بین المللی در زمینه ارتقاء اصول ایدئولوژیک و علمی خود - یعنی م. ل. اندیشه مائوتسه دون و رفیع ترین قله آن انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی - به جمع بندیهای مهمی از ضعفها و اشتباهات و انحرافات درون جنبش بین المللی کمونیستی بمتابسه بخشی از میراث پرولتاریای بین المللی میپردازد و بدین ترتیب بر اصول م. ل. اندیشه مائوتسه حکام بیشتری بخشیده و نقاب از چهره انواع و اقسام

جریانهای رویزیونیستی کهن و نوین برمی دارد. بیانیه بدرستی تأکید می کند که جمع بندی از تجارب فاکتور فوق العاده مهمی در تدوین و بقیه در صفحه ۶

در فاصله دو سال ...

طبقه کارگر و قدرت سیاسی

تدارک و تعرض

دربخش اول این مقاله کوشیدیم تا بطور فشرده نحوه نگرش پرولتاریای آگاه به مقوله انقلاب اجتماعی در جوامع تحت سلطه ای نظیر ایران، و مسئله چگونگی حرکت طبقه کارگر برای رهاساختن انرژی انقلابی توده های ستم دیده شهر و روستا بحد اکثر وسیع و رهبری آنها در امر پیشبرد انقلاب دمکراتیک نوین را با توجه به موقعیت اقتصادی - اجتماعی و صف بندی طبقاتی موجود بیان کنیم و تدارک های فرمیستی از مقوله انقلاب، واکوئسو - میستی و تدریج گراییانه از چگونگی سرنگونی رژیم بورژواکمبرادور و برقراری قدرت سیاسی سرخ مرز بندی نمائیم. اینک، در ادامه مبحث طبقه کارگر و قدرت سیاسی - مورد مشخص چگونگی تدارک و تعرض برای کسب قدرت سیاسی در جامعه ای همچون ایران می پردازیم و عمده ترهای انحرافی رایج در جنبش چپ را حول این مسائل به نقد می کشیم.

سالهای نا آرام در رمانند. سالهایی که دوران انقلابی ۵۷ - ۵۶ در مقابلش "آرام" لقب خواهد گرفت. تداخل و آمیزش تضادهای حدت یابنده بایکدیگر، جامعه را بطور عینی بدین سو می راند و هیچکس را توان جلوگیری از این روند نیست: نه خمینی و دارودسته کمرادور اسلامی، و نه بورژوازی بزدل و دروغگوی ایوب سیبون جمهوری اسلامی. چرا که "کارگردانی" قدرتمند دست اندرکار به غلیان در آوردن اوضاع است: بحران سیستم جهانی امپریال لیستی و این نه تنها ایران که اکثر نقاط جهان را به گرداب خود می کشاند. و همزمان مساعدترین گشایش ها را برای پرولتاریای بین المللی فراهم می آورد تا بتوانند "ارابه های خونبار" بی شماری را "فورا و از گون" ساخته و بخش وسیعی از جهان را از چنگال چرکین و خون آلود امپریالیست ها بیرون کشد و پرچم رهائی بشریت - کمونیسم - را بر آنها بیافرازد. پرولتاریای ایران زمانی بدون این سالهای نا آرام قدم میگذارد که خود، تجربه یک دوران انقلابی را از سر گذرانده و در دست بهمین خاطر باید بتواند در پرتوی این تجارب در اوضاع توفانی پیش روی فاطماترو آگاهانه تر عمل کند. تاریخ این تجربه ارزشمند و استثنائی را در آستانه شکل گیری یک گره گاه تاریخی - جهانی در اختیار پرولتاریا در ایران قرار داده و بنابراین از او انتظارات فراوانی می رود. پاسخگویی به این رسالت تاریخی بدون رها شدن از چنگال امپریالیستی درک محدود گراییانه از وظایف، بدون شناخت روشن از این وظایف و تدارک فعالانه عملی برای پاسخگویی بدان میسر نیست.

تدارک کسب قدرت سیاسی از طریق قهر و وظیفه عاجل پرولتاریاست. تدارک فعال برای بدست گرفتن رهبری انقلاب آتی را پرولتاریا نباید پشت گوش اندازد. همه جنب و جوش نمایندگان سیاسی افشار و طبقات بورژوازی و خرده بورژوازی برای دور ساختن پرولتاریا از انجام این وظیفه است، برای جلوگیری از رهایی غول آئینده از "چراغ جادوی" سیستم ستم و استثمار امپریالیستی است. محدود کردن وظایف سیاسی و سازمانی پرولتاریا و مشغول ساختنش به مبارزات محدود خود گراییانه و اقتصادی - مبارزاتی که هیچ وجه مشترکی با رسالت تاریخی پرولتاریا ندارد و اورابه متحقق ساختن وظایفش نزدیک نمی کند - همان سیاستی است که بکار می رود در برابر انرژی عظیم نهفته می آید. نمایندگان سیاسی آشکار و پنهان بورژوازی آنجا که مستقیماً خود را درگیر جنبش طبقه کارگرمی سازند، تبلیغ و ترویج سیاست فوق الذکر را پیش می کنند.

رویزونیستهای ضد انقلابی - که عموماً طرفدار سوسیال امپریالیسم شوروی هستند تمام نبوغ حیل گرانه خاص خود را بکار می گیرند تا دید کارگران را محدود ساخته، مبارزات کارگری را به حیطه ای ستم دهنده هر چه بیشتر کارگران را از صف رهبری انقلاب به عقب برانند. اینها مرتباً در گوش کارگران لزوم تشکیل برای "انقلاب نکردن" را موعظه می کنند و با اتکاب روی افکار عقب افتاده در میان افشار عقب مانده کارگرا، گروهی را حول

پرداخت خط عمومی جنبش بین المللی کمونیستی می باشد. بیانییه اصول راهنمای انجام این مهم را پیش می گذارد:

"عصر فوق العاده مهم برای پرداخت خط عمومی جنبش بین المللی کمونیستی ارزیابی درست از تجربه تاریخی جنبش ما می باشد. و این نهایت بی مسئولیتی و ضد ثنوری شناخت مارکسیستی خواهد بود که اهمیت کافی به تجارب کسب شده و درسهای آموخته شده در طول مبارزات انقلابی توده ای میلیون ها نفر که به بهای خون های بی شمار بدست آمده، داده نشود."

"امروزه ج.ا.ا. همراه دیگر نیروهای ماژوئیست و ارتین مارکس، انگلس، لنین، استالین و ماژو بوده و باید خود را بطور مستحکم برای این ارثیه منکی کنند. اما آنها همچنین باید بر مبنای این ارثیه جرأت انتقاد از کمبودهایش را داشته باشند. تجاربی هستند که باید ستایششان کرد، و تجاربی هستند که باید ما را به تأسف وادارند.

کمونیستها و انقلابیون در تمام کشورها باید تجارب پیروزی و شکست را برای دستیابی به نتایج درست و درسهای مفید با جدیت مطالعه کرده و مورد سنجش قرار دهند. . . . چنین جمع بندی باید بطور بی رحمانه علمی و با نگاه به اصول م.ل و یادرنظر گرفتن شرایط مشخص تاریخی که در آن زمان بوده و محدودیتهایی که این شرایط را بر پیشاهنگ پرولتری تحمیل کرده و بالاتر از همه با روحیه گذشته را بخدمت حال در آوردن، انجام شود. . . . این بخش از بیانییه بخصوص برای جنبش کمونیستی ایران دارای اهمیت بسیار حیاتی و کلیدی است، چرا که شکست انقلاب ایران بحران درون جنبش کمونیستی ایران را که بر متن بحران جنبش بین المللی کمونیستی متعاقب کودتای رویزیونیستی در چین، وجود داشت حدت بخشید و عرصه جمع بندی از گذشته به عرصه مهمی از مبارزه طبقاتی بدل گشت.

آنچه رایج گشت، "جمع بندی" کوتاه بینانه و غیر مارکسیستی از گذشته و آنهم محدود به جمع بندی از تجارب مجرد سازمانهای منتسب به جنبش کمونیستی ایران بود. اما بدلیل طبیعت جهانی هر طبقه ای این جمع بندیها نمی توانست در همان محدوده ملی بماند و طبیعتاً دامنه این جمع بندی ها به جمع بندی تجارب تاریخی

و بینش ایدئولوژیک و علم پرولتاریای بین المللی نیز کشیده شد - و در مورد اکثر این سازمانها و کمونیستهای سابق به منحل کردن این اصول ایدئولوژیک و علمی انجامید. و باز نتیجه این "جمع بندیهای" رایج، انحلال طلبی و رویزیونیسم به اشکال گوناگون گشت - از نفی اندیشه ماژو بمتابه آخرین سطح پیشرفت علم م.ل تا

بقیه در صفحه ۷

تزه‌ای فرمیستی - اکتونومیستی و سازش طبقاتی گردآورده و علیه کارگران پیشر و سیاست انقلابی پرولتری سازمان می دهند.

ستون رویزیونیستها را گروهی از سربازان تازه پیوسته به اردوی بورژوازی همراهی می کند. بسیاری از فعالین چپ و وابستگان به گروهها و سازمانهای م. ل سابق که ضربات سیاسی ایدئولوژیک و تشکیلاتی ناشی از شکست های پرولتاریا و تشدید تضادهای جهانی، و همچنین شکست انقلاب اخیر ایران، آنها را بموضع شکست طلبی در آستان بورژوازی رانده و برای این سیاست ضد انقلابی پوششی "ضد روشنفکرانه" اتخاذ کرده اند در این زمره اند. ترجیح بند بحث های مسموم اینان در مجامع و محافل کارگری چنین است: "خودکارگران باید نظر دهند که چه نوع مبارزه ای را می خواهند پیش بگیرند." "کارگریست ها" تمایلات خود بخودی و عقب مانده موجود در میان کارگران نا آگاه را بعنوان بیان منافع طبقه جازده و عقب ماندگی را به پرچم سیاست و فعالیت عملی طبقه بدل می سازند.

برای معتقدین سابق براه و آرمان پرولتاریا، برای آنها که بواسطه انحرافات جهت کم کردگی ها و ندادنم کاربهای بسیار، فرصتی تاریخی برای فعالیت آگاه - گرانه و سازماندهی کمونیستی رادرمیان طبقه به هر زاده اند، اتخاذ این سیاست بمعنای کشودن عقده های شکست است. آنها تصمیم گرفته اند بجای جمع بندی و برخورد به سیاست و عملکرد انحرافی گذشته خود، زخم های شکست را با گل ولای مرداب انحرافات عمیقتر مرمم گذارند.

امادراین معرکه دسته ای نیز هستند که شاید بتوان آنها را دوستان نادان طبقه کارگر نامید. در این دسته، جریانات مختلف اکتونومیست قرار دارند و در مقطع زمانی حاضر اساساً شامل محافظ و گروه های بازمانده از طبقه خط ۲ درون جنبش کارگری می باشند که بطور پراکنده و پاداشتن یک ارتباط حداقل و خود بخودی بسا یکدیگر به حیات (نه چندان فعال) خویش ادامه می دهند. این دسته، در سیاست و عمل همان راهی را مقابل پای طبقه کارگر قرار می دهند که بورژوازی در کلیت خود به هزارویک حيله قصد جانداختن رادارد؛ محدود کردن وظایف سیاسی و سازمانی پرولتاریا و مشغول داشتنش به مبارزات محدود و خودگرایانه و اقتصادی. دوستان نادان مادرپی دامن زدن به مبارزاتی هستند که اگر در حادترین و سرنوشت سازترین روزهای انقلاب طبقه کارگر را بمثابة عقب مانده ترین نیروی اجتماعی معرفی نکند، بدون شك او را از رسیدن به مقام رهبری انقلاب آتی محروم خواهد ساخت.

حال آنکه وظیفه کمونیستها آگاه ساختن کارگران پیشرو به وظایف سیاسی و جنگی دامنه داری است که پاسخگوی رسالت تاریخیشان می باشد. کمونیستها برای پیشبرد این کار هیچ پیش شرط و مرحله ای قائل نیستند. کمونیستها درست در نقطه مقابل اکتونومیستها، رویزیونیستها و طیف انحلال طلبان (ضدسیاستی) قرار دارند که می گویند: "... خود توده کارگرمونزاینگونه وظایف سیاسی و جنگی دامنه داری را که انقلابیون بسه وی تحمیل می کنند، به میان نکشیده است و باید هنوز در راه نزدیکترین خواستهای سیاسی مبارزه نماید و علیه کارفرمایان و حکومت مبارزه اقتصادی کند."

این حرفها شکست طلبی محض است. باید رویزیونیستهای ضد انقلابی که پرچمدار و فرموله کننده این اکتونومیسم عنان گسیخته اند را بی رحمانه افشاء کرده، باید دوستان نادان کارگرا - اگر جوهره اش راداشته باشند - به نتایج وخیم گام زدن در چنین بیراهه ای آگاه نمود.

در راه آماده ساختن کارگران برای طی پروسه انقلاب قهرآمیز جمع بندی صحیح ارائه کردن از انقلاب ۵۷ و نقش طبقه کارگر در آن، امری حیاتی است. اکنون دیگر هر آنکس که ادعای طرفداری از پرولتاریا را دارد با لاجبار از این که "طبقه کارگر در انقلاب نقش همدست - هر چند توانای - طبقات دیگر را بازی کرد" صحبت می کند، و عدم ایفای نقش رهبری کننده از سوی این طبقه را اساسی ترین دلیل شکست انقلاب می داند. اما مگر غیر از اینست که طبقه کارگر در آرزوهای توفانی برای دستیابی به خواستهای اقتصادی و نزدیکترین مطالبات سیاسی دست به مبارزه زد؟ مگر غیر از اینست که اعتصابات وسیع عمومی براه انداختن اخیراً طبقه کارگر همه اینها را انجام رساند، اما کماکان بصورت هم - دست طبقات دیگر - و نه رهبر انقلاب توده ای - باقی ماند. در آن معرکه، پرولتاریا از تشکیلات انقلابی بی بهره بود؛ از حزبی که با اتکاب به اسلحه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشهٔ مائوتسه دون کارگرانی انقلابی پرورش دهد، و بتواند جنگ طبقاتی پرولتاریا را از همان ابتدا تدارک دیده، آنرا برپا سازد و آگاهی و تشکل را حول آن تکامل دهد. این راهی کاملاً مجز و متضاد با

در فاصلهٔ دو سال . . .

رجعت به لنین جوان و مارکس جوان. "جمع بندی تجربهٔ تاریخی، خود همیشه صحنه مبارزهٔ طبقاتی حادی بوده است. از زمان شکست کمون پاریس، رویزیونیستها و اپورتونیستها بر شکستها و کمبودهای پرولتاریا انگشت گذارده اند که جای غلط و درست را وارونه کرده، جای درجه دوم و عمده را عوض کرده، و بنا بر این جمع بندی کنند که پرولتاریا نباید دست به اسلحه می برده است. ظهور شرایط جدید اغلب بمثابة توجیهی برای نفی اصل اساسی مارکسیسم تحت عنوان 'تکامل خلاق' استفاده شده است در عین حال، نادرست و به همان اندازه مضراست که روح نقادانه مارکسیستی را بکناری زده و از کمبودها همانگونه که از پیروزیهای پرولتاریا جمع بندی می کنیم، جمع بندی نکرده و غفلت و رزیم و راضی به برافراشته داشتن یادواره به پیش گذاردن مواضعی که در گذشته درست ارزیابی می شدند، باشیم. چنین برخوردی مارکسیسم را شکننده کرده و در مقابل با حملات دشمن ناتوان و در هدايت پیشرفتهای نوین در مبارزهٔ طبقاتی عاجز میکند، و خصلت انقلابی آنرا خفه می کند.

در واقع تاریخ نشان داده است که تکامل خلاق واقعی مارکسیسم (و نه تحریفات رویزیو - نیستی قلابی) همیشه بطور جدانشدنی بایک مبارزه حاد در دفاع و برافراشته داشتن اصول پایه ای م. ل مرتبط بوده است. مبارزهٔ دوگانهٔ لنین بر علیه رویزیونیسم آشکار و بر علیه افرادی مانند کائوتسکی که تحت پوشش 'ارتدکسی مارکسیستی' با انقلاب ضدیت می ورزیدند، و نبرد بزرگ مائو بر علیه رویزیونیستهای مدرن که تجربه ساختن سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی زمان لنین و استالین را نفی می کردند و در عین حال به پیش بردن یک نقد علمی و همه جانبه از ریشه های رویزیونیسم شواهد این مدعا هستند.

امروز برخوردی مشابه به مسائل و مشکلات آزاردهنده تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی لازم است. یک خطر جدی از جانب کسانی است که در رویارویی با عقبگردها در جنبش بین المللی کمونیستی از زمان مرگ مائوتسه دون تا به امروز، اعلام می کنند که مارکسیسم - لنینیسم شکست خورده و یا چنده شده و تمام تجربه بکف آمده توسط پرولتاریا را باید بزرگسوال کشید. این گرایش تجربهٔ دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد جماهیر شوروی را نفی کرده، استالین را از صفوف رهبران پرولتاریا حذف کرده و در واقع به تراساسی لنین در مورد ماهیت انقلاب پرولتری و به لزوم وجود حزب پیشاهنگ و دیکتاتوری پرولتاریا حمله می کنند "

بیانیه در بخش "اتحاد جماهیر شوروی و کمینترن"

در فاصله دو سال ...

باتأکید بر نبردهای روح افزای پیروزیهای مهم پرولتاریا در انقلاب اکتبر و در ساختمان سوسیالیسم در دوران لنین و استالین، به جمع‌بندیهای مهمی از ضعفها و کمبودهای جدی پیشرفت انقلاب سوسیالیستی در شوروی می‌پردازد و بدرستی اشاره می‌کند که برخی از این ضعفها را می‌توان توسط فقدان تجربه تاریخی قبلی دیکتاتوری پرولتاریا (بغیر از تجربه کوتاه مدت کمون پاریس) توسط محاصره و تجاوز سخت امپریالیستی که متوجه شوروی بود، شرح داد. اگرچه بخش عظیمی از ضعفها و اشتباهات در انتقادات مائو از استالین جمع‌بندی شده، اما کماکان برای بالا بردن توانایی پرولتاریای بین‌المللی باید به جمع‌بندی عمیق‌تر و همه‌جانبه‌تری دست یازید. بیانیه بخشی از این مهم را انجام می‌دهد و اصول راهنمای عمیق ادامه آن را روشن می‌کند.

نکات جمع‌بندی شده توسط بیانیه در این بخش شامل جمع‌بندی از درک نادرست استالین از ماهیت جامعه سوسیالیستی و شکست وی در تشخیص کامل تضادهای درون جامعه سوسیالیستی، گرایش آبیختن به مندهای بوروکراتیک در برخورد به این تضادها، انحراف کنگره هفتم کمینترن در تدوین سیاست جهانی پرولتاریا در قبال جنگ دوم و نحوه برخورد به عملکرد آن، در عدم درک دیالکتیک دفاع از فتوحات پرولتاریا (کشور سوسیالیستی) و بسط انقلاب در سراسر جهان، ... می‌باشد.

"کودتای خروشچف و رویزیونیست‌ها در اتحاد شوروی همچنین، آنگونه که اکنون روشن شده تیر خلاصی بر علیه جنبش کمونیستی، آنگونه که قبلاً موجودیت داشت، بود. سرطان گسترده رویزیونیسم قبلاً بسیاری ... احزاب متشکل در کمینترن را خورده بود. ... در خود اتحاد شوروی پس از مرگ استالین، مارکسیست - لنین - ایستهای امیل و پرولتاریای شوروی، که در نتیجه جنگ تضعیف شده و با اشتباهات سیاسی واید - ثولوزیک خلع سلاح شده بودند، نشان دادند که قادر به انجام ضدحمله جدی بر علیه خائنین رویزیونیست نبودند."

بیانیه در بخش "مائوتسه دون، انقلاب فرهنگی و جنبش م. ل. با اتکاء به عالیترین شناخت پرولتاریای بین‌المللی و پیش‌گذاردن معیارهای عمیق و همه‌جانبه خط فاصل بین مارکسیسم و رویزیونیسم را روشن‌تر از هر زمان دیگر در تاریخ اخیر جنبش بین‌المللی کمونیستی ترسیم میکند: "لنین گفت: فقط کسی مارکسیست است که نه تنها مبارزه طبقاتی را قبول می‌کند بلکه دیکتاتوری پرولتاریا را هم قبول می‌کند. در برتر تجارب گرانها و پیشرفت‌های بدست آمده از طریق انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریای تحت رهبری مائوتسه دون، این معیار که توسط لنین

طبقه کارگرو... .

سازماندهی مبارزات کارگران بر راستای "کمترین مقاومت" است. این راه از بیخ و بن در تقابل با ایده کمک به رشد مبارزات خودبخودی و اقتصادی طبقه کارگر و تبدیل آن به مرحله سراسری و... است. مگر چنین مبارزات گسترده ای در سال ۵۷ - ۵۶ بطور خودبخودی نشدند؟ آیا فقط اشکال آن این بود که گوش فرمان رهبری واحدی که خود را کمونیست می‌نامد نبود؟ رهبری که بتواند موقع فرمان حمله را علیه هدفی معین و برای "قیام" صادر کند؟

خیر ارجحی اگر چنان مبارزاتی رشد کنند و تشکیلات سازمان‌یافته واحدی هم داشته باشند، و آن تشکیلات از شامه تیزی برای صدور فرمان حمله نیز برخوردار باشد - و این کاریست که مشکل از عهده سازماندهندگان "مبارزات اقتصادی و خواستهای سیاسی نزدیک" برآید - آن اعتصاب عمومی موجود و آن نوع تربیت توده کارگر به این فرمان حمله جواب مثبت نخواهد داد!

لنین می‌گوید وقت انقلاب توده هارانی توان معین کرد ولی وقت قیام را می‌توان مشکل بتوان تصور کرد که تشکیلاتی برای قیام تدارک نییند، ولی بتواند وقت آرماعین کند. توده هار برای انقلاب تربیت نکند، اما بخواهد که آنها برای قدرت سیاسی مبارزه کنند. البته ممکن است توده هابطور خودبخودی به قیام نیز برخیزند اما چنین قیامی در صورت وقوع، قدرت سیاسی سرخ را از درون خود نخواهد رویاند که هیچ، حتی پیشرفت‌های معین سیاسی تشکیلاتی برای پرولتاریای آگاه نیز در جریان آن نامحتمل بنظر می‌رسد. آماده کردن خود و پیشروان طبقه کارگرا همان ابتدا - از نظر سیاسی - ایدئولوژیک و تشکیلاتی برای کسب قدرت سیاسی، این است جهت گیری اساسی هر تشکیلات کمونیستی و هر کمونیست انقلابی. رسیدن به درجه توانائی سوجدستن از فرصتهای مساعد انقلابی و کسب قدرت - نظیر آنچه پرولتاریای روسیه در اکتبر انجام رساند - بدون داشتن این جهت گیری ممکن نیست. با این جهت گیری باید به ساختن حیاتی‌ترین عناصر این آمل - دگی یعنی حزب و ارتش پرولتاریا پرداخت.

امروز کارگری به ماهیت تمامی افشار و طبقات آگاهی داشته باشد و حتی بتواند تمامی وقایع و علل صف بندیها در سطح ملی و بین‌المللی را نیز از زاویه منافع پرولتاریا تحلیل کند، به صرف داشتن این آگاهی کارگر انقلابی نیست.

کارگر انقلابی آنست که در عین حال، نحوه تغییر این واقعیات را دانسته و در جهت چنین تغییری تلاش کند. امروز کارگری که در مورد چگونگی سرنگونی رژیم و کسب قدرت سیاسی از طرف طبقه کارگر به تفکر و تفحص نپردازد کارگر پیشرو نیست و اگر بر مبنای نقشه ای کمونیستی برای تحقق این امر حرکت نکند و به سازماندهی دست نزنند کارگر انقلابی نیست. در ابعدی بالاتر، همین مسئله در ارتباط با احزاب و تشکلهائی که نام کمونیست برخوردارند صادق است. آن تشکیلاتی کمونیستی است که بر بسترایین جهت گیری اساسی بکار ساختن حزب و ارتش پرولتاریا بپردازد، والا کمونیستی نیست. کارگران پیشرو باید کسانی را که ساعتها درباره سوسیالیسم و آینده درخشان و "رفاه و آسایش" آرمایشان لفاظی می‌کنند، ولی هیچگاه از تجارب گرانهای این چندساله توفانی و همچنین تجارب پرولتاریای بین‌المللی دروس مشخصی را در مورد چگونگی تدارک و راه کسب قدرت سیاسی و راهکشائی بسوی آینده درخشان برای طبقه کارگر استخراج نمی‌نمایند در میان فعالین انقلابی جنبش کارگری افشا نماید. اینها از همان قبیل "راهبان اجتماعی و اپورتونیست‌ها" هستند که بقول لنین "همیشه برای خیالبافی درباره سوسیالیسم مسالمت آمیز آینده آماده اند" ولی فرق آنها با کمونیست - های امیل "اتفاقاتی است که نمی‌خواهند درباره مبارزه حاد طبقاتی و جنگهای طبقاتی به منظور عملی نمودن این آینده درخشان تفکر و تعمق نمایند." (برنامه جنگی انقلاب پرولتاریائی)

اصولاً موضوع "راه انقلاب" بگوش این عده کلامی عجیب و ناآشناست، چه رسد به آنکه در میان کارگران و به قصد تربیت کارگران چنین موضوعی را به بحث گذارند، در موردش تفکر کنند و برای بعمل درآوردنش مبارزه ای را سازمان دهند. این تصویری تأسف بار از موقعیت کسانی است که بعد از گذشت یک قرن مبارزه طبقاتی حاد پرولتاریای بین - المللی و دو تجربه عظیم سرنگونی قهرآمیز دیکتاتوری بورژوازی و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و دروس گرانهای انباشت شده از این تجارب، و حداقل هشت سال درگیری

در فاصله دو سال . . .

پیش گذاشته شده، عمیقتر گشته است. امروز، می توان گفت فقط کسی مارکسیست است که نه تنه مبارزه طبقاتی و دیکتاتوری پرولتاریا را قبول می کند، بلکه وجود عینی طبقات و تضادهای طبقاتی آنتاگونیستی و ادامه مبارزه طبقاتی تحت دیکتاتوری پرولتاریا و در تمام دوره سوسیالیسم تا کمونیسم را قبول کند. و همانگونه که ماژو با قدرت بیان کرد: ناروشتی در مورد این مسئله به رویزیونیسم منتهی خواهد شد."

سروش سازمانها و گروههای انحلال طلب جنبش ایران امروزه در مقابل چشم ماست و شاهد درستی این تحلیل علمی ماژو، و عمق و برائستی معیار فوق برای تشخیص مارکسیستها از رویزیونیستهاست. هر کارگر آگاهی باید آن را مثبتانه سلاح برائی در دست گرفته و مدعیان کمونیسم را با آن بسنجد. این معیار، تنه معیار عمیق و همه جانبه ای است که هیچ رویزیونیست و اپورتونیستی نمی تواند خود را پشت آن پنهان کند. دیگر کافی نیست که کسی خود را کمونیست بنامد و فقط مبارزه طبقاتی و دیکتاتوری پرولتاریا را قبول کند، یا در دست داشتن تجارب پیشرفته پرولتاریا در زمینه ساختن سوسیالیسم و اعمال دیکتاتوری، هم اکنون معیار ما عمیقتر شده است، چرا که دریافته ایم قبول دیکتاتوری پرولتاریا بطور لاینفکی با قبول تئوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا گره خورده است. از رویزیونیستهای روسی و چینی که بانفی وجود تضادهای طبقاتی آنتاگونیستی و ادامه مبارزه طبقاتی تحت دیکتاتوری پرولتاریا خود را دولت "تمام خلق" جا می زنند تا انحلال طلبان و اپورتونیستهای که سوسیالیسم را آخرین راه تصویر کرده و معتقدند که در آن تضادهای طبقاتی با سرکوب مقاومت بورژوازی سرنگون شده، تمام می شوند، همه در این نکته مشترکند که این تئوری را رد می کنند تا مانع از افشای چهره رویزیونیست و اپورتونیست خود شوند.

بیانیه با جمع بندی و سنتز این اصول به تحلیل از وظایف کمونیستهای انقلابی می پردازد و خطوط راهنمای کلی و عمومی، اما دقیقی را برای سازمان دادن انقلاب پرولتری در کشورهای گوناگون به پیش می گذارد و به پرولتاریای این کشورها در مورد انحرافات گوناگونی که بطور خاص در هر کدام از کشورها (تحت سلطه یا امپریالیستی) لیستی، ممکن است ضربات سختی را بر پیکر پرولتاریای انترناسیونالیست وارد کند، هشدار می دهد. سپس، با اشاره به تجارب مثبت و منفی انباشت شده توسط پرولتاریای بین المللی در ساختمان تشکیلات جهانشی، بیانیه ضرورت قوی تشکیل انترناسیونال کمونیستی را پیش می کشد. "در موقعیت ویژه کنونی تاریخ جهان، پرولتاریای بین المللی باید وظیفه تشکیل تشکیلات

بقیه در صفحه ۱۰

اقتدار و طبقات مختلف جامعه ایران در نبردهای متنوع، مقوله قدرت سیاسی و چگونگی کسب قهرآمیز آنرا - بمثابه وظیفه مرکزی - ملکه ذهن خویش نساخته اند. و تأسف بارتر اینکه با وجود آشنابودن و درگیری عملی اکثریت قریب به اتساق فعالین جنبش کارگری و انقلابیون کمونیست در تجربه قیام و جنگهای گوناگون و متنوع خصوصاً در کردستان هنوز در محافل کارگری بحث راه انقلاب بحثی نامأنوس و غریب است این امر نشان می دهد که نه تنها کارگران بلکه کمونیستهای آگاه، مانیز همانند گروهی دهقان ناآگاه در آن نبردها شرکت جسته اند و بسیاری از آنها هنوز هم بدان طریق عمل می کنند.

همه آن اقتدار که در نهابه منافع پرولتاریا در امرنامه ها و بیرون نامه های سازمانهای گوناگون مدعی کمونیسم، همه آن صحبتهای استناد در باره "قهرتوده ای" هیچگاه حتی به بحث جدی و اصولی در مورد چگونگی دستیابی پرولتاریا به مقام رهبری انقلاب قهرآمیز، چگونگی تدارک این امر و چگونگی سازماندهی "قهرتوده ای" ارتقاء نمی یابد. سخن گفتن از اینکه "قیام توده هارژیم را سرنگون خواهد کرد" به تنهایی مشخص کننده هیچ چیز نیست و بخودی خود گوینده راه مقام پیشاهنگ پرولتری نخواهد رساند. این نوع قیامهای خودبخودی و بدون سازماندهی در تاریخ بسیار رخ داده اند و باز هم رخ خواهند داد، اما از درون آنها انقلاب پیروز مندمد مکرانیک تحت رهبری پرولتاریا به ثمر نرسیده و نخواهد رسید. همانطور که در پروسه انقلاب ۵۷ دیدیم قیام خودبخودی توده هار رهبری پرولتاریا را فرارخواند و چینیسن مقوله ای از دل خیزش توده ای بیکباره بیرون نجهید - و نمی توانست چنین شود. ایسن بهیچوجه ناشی از بداقبالی جنبش کمونیستی نبود که از درون اعتصابات کارگری قبل از ۲۳ بهمن - که غالباً تحت رهبری کمونیستهای اسیرا کمونیسم به پیش می رفت - حتی یک سته قیامگر کارگری هم بیرون نیامد، و این واقع نیز بهیچوجه اتفاقی نخواهد بود که از درون شوراهای و سندیکاها و... که "قرار است" تحت رهبری اکونومیستهای امروز جنبشها تشکیل شوند، در گرهمه فراز آینده حتی یک دسته قیامگر پرولتری بیرون نیاید. برپائی ارتش سرخ انقلاب پیشکش، حتی یک دسته قیامگر!

خلاصه آنکه، ضدیت با مضمون کار کمونیستی در میان طبقه کارگر، ضدیت با آماده - سازی پیشروان طبقه برای متحقق ساختن وظیفه مرکزی (آگاه ساختن به ماهیت واقعی مناسبات حاکم بر جامعه و چگونگی متحول کردن آن) نمی تواند به نتیجه ای جز از دست دادن فرصتهای انقلابی و کمک به تحکیم دوباره دستگاه حاکمه کمپرادوری بیانجامد. وجود چنین ضدیتی در جنبش مادر اساس انعکاس غلبه دوانحراف معین در صفوف منتسبین به طیف چپ است که بطور مداوم تأثیراتش را بر جنبش کمونیستی اعمال می کند: اکونو - میسم و انحلال طلبی.

محدودنگری و تحدید وظایف سیاسی و سازمانی پرولتاریا و مشغول داشتن به مبارزات محدود و خودگرایانه و اقتصادی میبین انحراف قدرتمند و دیرپای اکونومیستی موجود بوده که تاکنون به جدا کردن بخش های معینی از جنبش کمونیستی و کشاندنشان به اردوی نیروهای غیر پرولتری منجر گشته است. این زخم کهنه بر پیکر جنبش ما نه تنها درمان نگشته بلکه هر روز نیشترهای اکونومیستی - رویزیونیستی آنرا عمیقتر و مستعد خونریزی شدیدتر سازند. محدود کردن وظایف سیاسی و به تبع آن، وظایف سازمانی پرولتاریا، در ک خودبخودی از درگیر شدن طبقه کارگر و متحدانش در جنگ طبقاتی، و بالاخره ترسیم مسیر رشد مبارزات اقتصادی به سیاسی و نهایتاً قیام، تبلورات مشخص چنین انحرافی است. چقدر تأسف بار است که مقاومتی شدید در راه آگاه شدن بر این انحراف مزمن و جمع - بندی صحیح از آن در جنبش ماصورت گرفته نمی گیرد. این مقاومت که بطرز موهبانه ای خود را تحت بحث رایج "لزم حرکت نقشه مند" بیان می کند، در واقع بمعنای نقشه مند ساختن و تئوریزه کردن همان حرکت اکونومیستی است. هر کارگر انقلابی باید بداند که نقشه ای که به امر جنگ طبقاتی جهت کسب قدرت سیاسی خدمت نکند و به امر آمادگی سیاسی و عملی پیشروان طبقه کارگر نیانجامد، در بهترین حالت نقشه ای اکونومیستی است. به مبارزات و آمیخته با انحراف اکونومیستی، گرایشی انحلال طلبانه نیز شایع گشته که بطور کلی وظیفه کسب قدرت سیاسی را از دوش طبقه کارگر برداشته و بدور می افکند. همانطور که بارها گفته ایم شکست دیکتاتوری پرولتاریا در چین سردرگمی عظیمی را در صفوف کمونیستهای پدیدار ساخت و کمونیستهای ایران نیز متأثر از این مسئله، با اضافه جوانی ویسی - تجربگی، قدرت و کفایت استفاده از خروش انقلابی ۵۷ و سالهای پس از آن را از دست دادند. بدنبال ناکامیهای پیاپی جنبش کمونیستی در ایران، روند انحلال طلبی و شکایت نسبت

بقیه در صفحه ۱۰

در فاصله دو سال ...

خودش، یک انترناسیونال از نوع جدید منکی بر م. ل. اندیشه ماشوتسه دون و تحلیل از تجربه سر از زمین گذشته را بدوش گیرد. " ... پیروسه تشکیل چنان تشکیلاتی احتمالاً " یک پیروسه طولانی خواهد بود. مهمترین وظیفه ای که در این رابطه در مقابل م. ل. ها است، دست یافتن به یک خط عمومی و یک شکل درست و زنده تشکیلاتی منطبق برواقعیات پیچیده جهان امروز و مبارزات طلب شده می باشد. "

بیانیه با بر شمردن ویژگیهای چندین تشکیلاتی کامهای اولیه ای را جهت انجام وظایف عالیتری که ذکر شد، تعیین می نماید.

بنابراین آنچه گفته شد، بیانیه نه تنها حاوی سنتزی از مهمترین مسائل جنبش بین المللی کمونیستی است، بلکه خطوط راهنمای کلی برای پیشبرد و سازماندهی مبارزات انقلابی جنبش بین المللی کمونیستی و سازماندهی آن، چه در سطح کشورهای منفرد و چه در سطح جهانی را در بر دارد. بیانیه مهمترین سنت تاریخ اخیر جنبش بین المللی کمونیستی می باشد. اینک با نفوذ روز افزون جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بیانیه بیش از پیش به چراغ راهنمایی در دست کمونیستهای اصیل جهان تبدیل می گردد.

باتصویب بیانیه، تشکیلات بین المللی متناسب با این سطح وحدت جنبش بین المللی کمونیستی نیز تولید یافت و بدین ترتیب بزرگترین ضد حمله پارتیهای بین المللی علیه حملاتی که بورژوازی بین المللی پس از سرنگونی دیکتا - توری پرولتاریا در چین سازمان داده بوده، به پیش برده شد. امپریالیستها تدارک دفع این ضد حمله را می بینند و انحلال طلبان و اپورتونیستها در مقابل آن سکوت اختیار کرده اند، و بسیاری از کمونیستهای مایوس و سرخورده از شکستهای پیشین دل و جرات یافته اند.

قدرت متحد پرولتاریای انترناسیونالیست در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی تجلی یافته است، باید آثار تقویت نمود و به نیروی بسدل ساخت که بر تحولات جهانی تأثیر نهاده و در اس تحولات انقلابی در هر کجای جهان - بخصوص در آن نقاطی که انقلاب تأثیرات استراتژیک بر توازن قوای جهانی می گذارد - قرار گیرد. این تقویت معنایی دوجانبه دارد: هم تقویت مرکز سیاسی جنبی آن از نظر تشکیلاتی و بسط و گسترش دامنه نفوذ ج. ا. و هم اینکه، ارتقاء سطح وحدت موجود از طریق وحدت - مبارزه - وحدت و دست یافتن به سنتزی عمیقتر و برنامه ای دقیقتر از آنچه در بیانیه متبلور است.

* * *

انترناسیونالیسم نقطه قوت جنبش ماست. بدون سیاست انترناسیونالیستی پرولتری و شکل

طبقه کارگرو ...

به اصول مارکسیسم انقلابی تشدید گشته، عرصه جمع بندی از مسائل دور و نزدیک جنبش بین - المللی کمونیستی و جنبش کمونیستی ایران به جولانگاه انحلال طلبان کهنه و نوپا بدل گردید. "انقلاب جهانی" بمعنای آنکه طبقه کارگر توان کسب قدرت در یک کشور را نداشته و قادر نیست در راه ساختمان سوسیالیسم کام بردارد، پس بهتر است تلاشی هم در این جهت صورت ندهد - مشتری فراوان یافت. مودیانه ترین شکل این اپورتونیسم انحلال طلبانه در میان فعالین جنبش چپ زیر پوشش یک سؤال مطرح می گردد: "طبقه کارگر پس از کسب قدرت سیاسی چه خواهد کرد؟" همین سؤال موجه و ضروری، در غیاب داشتن برنامه و مبارزه برای آگاه کردن سازمان دادن طبقه کارگرو ارگانهای حیاتی برای متحقق ساختن وظیفه مرکزیش ماهیتی کاملاً منفعل کننده و شکست طلبانه دارد که مطرح کنندگان - آگاه بانا آگاهش - راه قعر گرداب تسلیم طلبی در برابر بورژوازی و گردن نهادن تمام و کمال به نظام حاکم می کشاند.

کمونیستهای اصیل در مبارزه با این دوانحراف رایج و مکمل یکدیگر هیچگونه سازش و مصالحه ای را نمی پذیرند زیرا عرصه مبارزه با اکونومیسم و انحلال طلبی خود عرصه مهمی برای تربیت و پرورش سیاسی - ایدئولوژیک طبقه کارگر بر روی اصول مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه ماشوتسه دون و همچنین بخشی ضروری از فعالیت انقلابی جهت برانگیختن توده به نبرد قهرآمیز با رژیم حاکم است. کارگری که در دوره مبارزه با اکونومیسم و انحلال طلبی آبدیده گردد در راه پر پیچ و خم انقلاب و در مواجهه با شکست ها و عقب بردهای ناکزیر، ستاره قطعی انقلاب و وظیفه مرکزی کمونیستهارا از نظر دور نداشته و علیرغم همه مشکلات و مصائب و ضربات، قاطعانه به پیش راه می کشاید.

پرولتاریا فقط با جرأت کردن و جسارت بخرج دادن بسرای دستیابی به آنچه در دسترس قرار ندارد می تواند برای متحقق ساختن انقلاب پرولتری تربیت شود، انقلاب را تمرین کنند و سرانجام قدرت را به کف آورد. تلاش و تقلا برای دستیابی به خواسته های رفتمیستی ناچیز هیچیک از اینها را پاسخگو نخواهد بود. پرولتاریا می باید در مبارزه و طبقه بر سر قدرت تربیت شود. در خودنگاه داشتن پرولتاریا و تنزل مبارزه کارگران تا سطح خواسته های معیشتی و رفاهی مبین دیدگاهی بورژوازی است. آن "حقوق مخصوص بخودی" که اکونومیستها طبقه کارگر را به مبسارزه برای تحقش فرامی خوانند، هیچوجه حقوقی اساسی نیست و عملاً برای سرپوش گذاشتن بر اساسی ترین حق طبقه کارگر یعنی حق حاکمیت وی مطرح می شود. طبقه کارگر باید بروشنی دره عمیق میان سرمایه داری و کمونیسم را ببیند و آگاهانه به لزوم پر کردن آن با خاکستر سرمایه داران زالوصفت و قرار گرفتن خود در رأس جامعه پی برد. پیشبرد چنین تربیتی وظیفه ایست که بزودش حزب انقلابی پرولتری قرار دارد. حزب پرولتری می - باید کارگران پیشرو را طوری تربیت کند که به رهبران سیاسی بدل گشته و تسوان هدایت مبارزات انقلابی را در تمامی عرصه ها کسب کنند و قادر باشند تحت رهبری حزب خود تمامی افشار و طبقات ستم دیده - دهقانان، حاشیه نشینها، جوانان ... - را بر زندگی سیاسی کشانند و تمام مبارزات آنان را در کانالی جاری سازند که آنان را آماده دست زدن به عالیترین شکل مبارزه طبقاتی برای سرنگونی نظام حاکم کنند.

"کسب قدرت با زور اسلحه، تعیین تکلیف توسط جنگ، وظیفه مرکزی و عالیترین شکل انقلاب است. این اصل م - ل از انقلاب، جهانشمول است." (مسائل جنگ و استراتژی - ماشو)

برای متحقق ساختن این وظیفه باید تدارک دید - تدارکی که پرولتاریا و حزبش را قادر سازد تا توانائی تشخیص اوضاع مساعد و هدایت توده ها را در استفاده از این اوضاع برای کسب قدرت سیاسی بدست آورد. این تدارک پیروسه ای طولانی و سخت است و توسط اوضاع بین المللی، خصلت اقتصادی - سیاسی جامعه و صف بندی طبقاتی رقم می - خورد. انقلاب در کشورهای تحت سلطه و امپریالیستی دومولفه از یک پیروسه واحد انقلاب پرولتری جهانی هستند، اما هر کدام دارای پیروسه ها و دیالکتیک متفاوتی می باشند. تاریخ انقلابات پرولتری تا بکنون دو تجربه پیروزمند را در رابطه با انقلاب در دو نوع کشور فوق - الذکر و پیروسه تدارک آن در مقابل مافارمی دهد: انقلاب اکتبر در روسیه و انقلاب اکتبر در چین.

در روسیه حزب پرولتری این پیروسه آماده شدن را از طریق اساساً کار سیاسی تشکیل داد.

بقیه در صفحه ۱۱

در فاصله دو سال . . .

واحدبین المللی، طبقه کارگران نقطه نظر سیاسی ایدئولوژیک و تشکیلاتی هنوز به "طبقه ای برای خود" تبدیل نگشته است. این درک لنینی از منافع واحد و طبقه واحدبین المللی است که نقطه عزیمت حرکت ماکونیستیهای انترناسیونالیست می باشد و جنبش انقلابی انترناسیونالیستی حاصل مادیت یافتن چنین درکی است.

کارهای زیادی است که انجامشان از جنبش ما طلب می شود. جهان آستان تحولاتی عظیم است. آذربایجان در نتیجه حدت یابی تمامی تضادهای ذاتی سیستم در همه جابصدا در آمده است. انقلاب در آفریقای جنوبی به پرولتاریای انتر-ناسیونالیست نهیب می زند. ما آماده ایم اما مرکز راه ریشخند گرفته ایم. هر روز گذشته می شویم ولی یاقب نمی نهیم. ما طالب آگاهی انقلابی، تشکل و نیروی مسلح انقلابی خویشیم.

انقلاب در هائیتی به حکومت پوشالی جانشین دوالیه باکیریت مشغول خوشامد می گردید و باند او مبارزات توده ای دسائس امپریالیستی را نقش بر آب می کند.

در فیلیپین فرصتی بس مساعد برای پیشرفت های انقلابی در پیش چشم پرولتاریای آگاه به هرز می رود و در غیاب یک حزب کمونیست انقلابی بی اصیل، عروسکان بزرگ کرده امپریالیسم آمریکایر امواج مبارزات توده ای سوار گشته اند و بار سنگینی از توم و فریب راه دهنن میلیونها کارگر و دهقان تزیق می کنند.

در اروپای امپریالیست، اقشار پیشرو با هر تکان در سیر تحولات جهانی بطور خود بخودی به میدان می آیند و خشم و نفرت خویش را از نظام حاکم به روسیله ممکن ابراز می کنند، اما دست آخر همه شور و شوق را در یکالیمس آنها در چارچوب تنگ سیاستهای رفرمیستی - پاسیفیستی و گرایشات مخرب شوونیسم اروپائی محدود می ماند، در آنجا نیز جای پای حزب کمونیست انقلابی - تشکل رزمنده پرولتاریای انترناسیونالیست - خالیست باید جغجیید. اما بازمان در مسابقه ایم. ما موظفیم در تمامی جبهه هائی که بر سر داریم - در سراسر جهان - برای اعمال رهبری پرولتاری آگاهانه دخالت کنیم. ج. ا. ا. موظف است در آنجا که حزب کمونیست انقلابی وجود ندارد، به پیشروترین عناصر پرولتر در برپائی چنین حزبی یاری رساند.

جندش بین المللی کمونیستی علیرغم دستا وردهای انعکاس یافته در بیانیه کماکان از خط عمومی خویش محروم است، لیکن این امر بیچوجه نافی کارائی سیاست حاکم بر بیانیه - سیاست راهنمای عمل ج. ا. ا. - نیست. در موقعیت اضطراری کنونی، در دریای موج بحران های جهانی، در کشمکش و در هم آمیختگی تضادهای سوسی جنگ نویین

تی به پیش برد. و در واقع دوران طولانی تدارک سیاسی - تشکیلاتی که در ارتباط با آگاه کردن توده و کشیدنشان به مبارزات سیاسی سازماندهی نیروهایشان بوده، حزب و طبقه کارگر را آماده دست زدن به مبارزه مسلحانه برای کسب قدرت در زمانی که این امر در دستور فروری کار قرار گرفت، کرد. در مرکز این کار سیاسی - تشکیلاتی تبلیغ و ترویج سیاسی سازماندهی حزبی قرار داشت. سازمان دادن افشاکاری های همه جانبه از دیدگاه پرولتری و ایجاد شبکه پخش روزنامه ای که به این افشاکاری های پرداخت، سنگ بنای این تدارک بود - تدارکی که با جهت گیری کسب قدرت سیاسی از طریق فهرپیش برده می شده و هدف آن آماده کردن حزب و پیشروان طبقه کارگر برای عملی ساختن آن بود. نقشه این پروژه تدارک را لنین در "چه باید کرد" در پرتوی تدوین اصول جهانشمول حزبی، وظایف سیاسی - ایدئولوژیک و تشکیلاتی آن ارائه داد. این تدارک بود که حزب بلشویک را قادر ساخت تا با بروز اوضاع انقلابی در روسیه فرصت را دریافته و توان آنرا داشته باشد که از این فرصت برای گرفتن قدرت سیاسی بخوبی سودجوید.

در چین پروژه تدارک از درون جنگ طولانی مدت که دارای دوره های مختلف بود گذر کرد. سیر عمومی آن شروع از جنگ چریکی تا مرحله شکل گیری ارتش سرخ و بر - قرار ی پایگاههای سرخ، و پیشروی قدرتمندتر جنگ خلق تحت رهبری حزب کمونیست چین بود. در این پروژه با راه مناطق سرخ از کف رفته و دوباره به کف آمدند تا بالاخره در متن اوضاعی مساعد ارتش سرخ تحت رهبری حزب پرولتری با استراتژی "محاصره شهرها از طریق دهات" قدرت سیاسی ارتجاعی را سرنگون کرده و قدرت انقلابی نوین را در سراسر چین برقرار کرد. این پروژه تدارک در چین، علیرغم داشتن تفاوتی مهم با پروژه تدارک در روسیه توسط اصول لنینی در مورد حزب و وظایف سیاسی - ایدئولوژیک و تشکیلاتی آن - آیت می شد - بواقع جنگ خلق بدون این اصول هرگز به پیروزی نمی رسید.

این دو تجربه پیروزمند پرولتاریای بین المللی دو مدل پایه ای را برای انقلاب در دو نوع کشورهای امپریالیستی و تحت سلطه فراهم می کند. بر مبنای این دو تجربه و سالیان دراز جنگ رها بیبخش در کشورهای گوناگون و مبارزات درون کشورهای امپریالیستی می توان گفت که در کشورهای امپریالیستی پروژه تدارک اساساً از یک دوره طولانی کار سیاسی - تشکیلاتی گذرمی کند و با رسیدن اوضاع انقلابی در سراسر جامعه امکان و فرصت دست زدن به مبارزه مسلحانه برای کسب قدرت بوجود می آید. هنگام شروع مبارزه مسلحانه نیروهای مسلح پرولتاریا باید از همان ابتدا درگیر نبردهای تعیین کننده - ای با دشمن گردند - نبردهائی که از نظر استراتژیک تعیین کننده می باشند - و بخش اعظم ارتش خود را در درون همین نبردها سازمان دهند و رژیم انقلابی خود را اعلام کرده و جنگ داخلی را برای پاک کردن سراسر کشور از وجود نیروهای امپریالیسم به پیش برند. اما تکامل ناموزون جوامع تحت سلطه شرایط مساعدی را برای آغاز مبارزه مسلحانه از همان ابتدای پروژه تدارک فراهم می کند - مبارزه ای که می تواند در ابعادی کوچکتر آغاز شده و خود محور تدارک و آماده شدن برای وارد آوردن ضربات استراتژیک و تعیین کننده گردد. مبارزه ای که پایه های مستحکم ارتش پرولتاریا در طول آن گذارده می - شود و پرولتاریا و متحدینش تحت رهبری حزب کمونیست در طول این مبارزه آماده می شوند تا با رسیدن اوضاع انقلابی و فرصت مناسب برای سرنگون کردن ارتجاع حاکم و بر - براری قدرت سیاسی سرخ در سراسر جامعه وارد نبردهای تعرضی و قطعی با دشمن گردند. در کشورهای تحت سلطه، انقلاب بطور ناموزون رشد کرده و تکامل انقلابی اوضاع در برخی نقاط سریعتر از نقاط دیگر پیشرفت می کند و امکان آنرا فراهم می آورد که در چنین مناطقی نه تنها توده ها سرعت به مبارزه سیاسی، که به عالیترین شکل آن یعنی جنگ انقلابی برانگیخته شده و این جنگ خود عامل تسریع کننده تحولات انقلابی مناطق دیگر گشته و عناصر انقلابی لازم برای کسب سراسری قدرت سیاسی را پرورش دهد.

هیچ انقلابی کبیه انقلاب دیگر نیست

اگرچه خطوط کلی راه انقلاب در کشورهای امپریالیستی همانند روسیه و در کشورهای تحت سلطه همانند چین است، اما امروزه در هر دو مورد تفاوتهای بسیار مهم و گاه تعیین کننده - ای بین این دو تجربه پیروزمند با کشورهای امپریالیستی و تحت سلطه وجود دارد. عدم توجه به این تفاوتها و ویژگیهای هر کشور تنها موجب شکست پرولتاریا می گردد. در پیشرو صحت و موفقیت - آمیز امر تدارک و هم ضعف در تشخیص موقع و عمل سازمان دادن تعرض استراتژیک برای کسب قدرت سیاسی می شود. نه تنها هیچ انقلابی کبیه انقلاب دیگری نیست، بلکه انقلاب در اوضاع و شرایط گوناگون نیز نمی تواند تکرار انقلابات سابق باشد. ما توسته دون به ویژه بر این امر تأکید کرده می گوئیم که انقلاب همانند زندگی است، آب را کندیست

در فاصله دو سال ...

امپریالیستی و ظهور فرصت های بی سابقه انقلابی هر کمونیست صادقی که هنوز شعله شور انقلابی در قلبش زبانه می کشد، که از جسارت برخوردار فاطح و علمی به تجارب مثبت و منفی پرولتاریای بین المللی بهره مند است و با رستگین شکستها و مشکلات راه پایه و اصول علم رهائی طبقه کارگر را در ذهنش منزلزل نساخته، و همچنین نسل نوین انقلابی برخاسته دوسراسر جهان در بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی پاسخ بسیاری از سئوالات حیاتی و تعیین کننده خویش را می - بایند و با در دست گرفتن این اسلحه پر قدرت به پیش راه می کشایند. جایگاه واقعی بیانیه را می باید در سینه آن رزمنده کمونیست پروشی، در چشمان درخشان آن پرولتر پوربا بنکلائی، در ذهن جستجوگر آن شورشگر آلمانی، در فریباد بی تابانه آن انقلابی آفریقای جنوبی... جستجو کرد. ارزش بیانیه را تنها می توان با استمرار دانش در متن اوضاع توفانی جهان دریافت. قدرت بیانیه را می توان در تحرك و تحولی که انتشار آن و اعلام تشکیل ج.ا.ا. در احزاب و سازمانهای ۴۰ ل سراسر جهان بوجود آورد و در مواردی معین - مشخصاً در ارتباط با اتحادیه کمونیستهای ایران (سربرداران) - به تقویت جوش وار هسته پرولتری خط و مشی سازمان ما و زیرضربه جدی بردن انحرفات دیرینه جنبش کمونیستی ایران انجامید، پدیدانمود.

جنبش انقلابی انترناسیونالیستی هر آنکس که خود را معتقد و وفادار به اصول اساسی مارکسیسم انقلابی می داند، هر حزب و گروه کمونیست مبارزی که به دستاوردهای پرولتاریا در مبارزه ضد رویزیونیستی باور دارد و برای کمونیسم می رزمند و برای بزرگ کشیدن تمامی قدرتهای امپریالیستی (اعم از غربی یا شرقی) مبارزه ای انقلابی را به پیش می برد، هر کارگر انقلابی که پیگیرانه بدنبال فراگیری و اعمال علم انقلاب است را به گسترده تر کردن صفوف ج.ا.ا. و فعالیت بر مینا و راستای بیانیه فرامی خواند. باید ایمن اسلحه برآید، قدرتمند و با ارزش که در کوره تجارب طولانی پرولتاریای بین المللی آبدیده گشته و صیقل یافته را بدست گرفت. باید جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را بتلاش جهت رسیدن به سطح عالیتری از وحدت سیاسی - ایدئولوژیک و تشکیلاتی در راستای دستیابی به انترناسیونال نوین کمونیستی، بسمت آبدیدگی و صیقل یافتگی هر چه بیشتر، مستحکم ساخت.

"بسیار کارهاست:

می شود انجامشان طلب.

یکصد هزار سال:

زمانیست بس دراز.

دریاب وقت را!

دریاب لحظه را!"

طبقه کارگرو... .

بلکه همچون رودخانه ای همواره در جریان است. و تأکید کرد که "نباید خود را محدود کرد. لنین بخود اجازه نداد که توسط مارکس محدود شود... . نباید خرافی بود... . نباید تفاسیر نوین، ایده های نو خلاقیت داشت". در واقع برای هدایت انقلاب چین بطرف پیروزی رفیق ماوشو مجبور بود علیه کسانی که بطور دمگ و متعجربودن توجه به تفاوتها و ویژگیها ادعای کردند که در چین نیز باید همان راهی را رفت که پرولتاریا در روسیه برای کسب قدرت طی کرده، مبارزه کند. وظیفه مرکزی، اعمال برخی مدل های معین نیست. بلکه گرفتن قدرت سیاسی از طریق قهر است. بنابراین بطور جدی باید با تازهای دگمی همانند کسب قدرت عیناً و روسیه و بیاعتنا چین مبارزه کرد. راه انقلاب ایران نه مانند چین است و نه مثل روسیه - اگرچه بوضوح دربرگرفته خطوط کلی پروسه تدارک از طریق جنگ خلق، همانند چین، است.

کپی برداری از راه روسیه و راه چین

برای سالیان دراز تز کپی بردارانه از راه انقلاب بلشویکی روسیه در جنبش کمونیستی ایران غلبه داشته است. بخصوص در مرز بندی با انحراف مشی چریکی بسیاری از کمونیستهای ایران به انحراف کپی برداری از روسیه افتادند. فی الواقع کمونیستهای که دوره ای معتقد بودند، راه انقلاب در ایران عیناً مانند چین و محاصره شهرها از طریق دهات "است، بعدها کپی برداری دمگ از راه روسیه را پیشه کردند. وقوع تحولات نوین ساختاری متعاقب جنگ جهانی دوم و نیازهای سرمایه مالی بین المللی، رشد سرمایه داری و مستحیل گشتن شیوه های تولید نیمه فئودالی در بسیاری از نقاط ایران، افت جنبش های دهقانی، رشد شهرها و اعتصابات کارگری در تقویت کپی برداری تأثیرات مهمی داشتند. عدم توانایی در تجزیه و تحلیل از تحولات نوین بهر دلیل تاریخی از جمله جوانی، تأثیرات مهمی در کپی برداری و ندانم کاری کمونیستهای ایران در تدوین راه انقلاب ایران داشت. و با تشدید بحران درون جنبش کمونیستی بین المللی متعاقب مرگ رفیق ماوشو و کودتای رویزیونیستی در چین، و بالنتیجه بارش گرایش انحلال طلبانه در جنبش کمونیستی ایران مسئله تدوین راه انقلاب ایران و بکار بست آن بکناری پرتاب شد.

آن نکته زیربنایی که باید از هر دو پروسه تدارک انقلاب پرولتری در روسیه و چین جمع بندی کرد و درس گرفت آن است که هر دو نمونه ای عالی از استفاده حداکثر از شرایط برای افزودن بر توان کیفی و کمی پرولتاریا و حزبش را ارائه می دهند. توانایی که فقط در سوق دادن مبارزه طبقاتی به عمیقترین جایگاه ممکن در هر زمان که امکان افزایش یافتن را بحد اکثر پدید می آید، و عدول از این درس هیچ نیست مگر حرکت کردن بر روی خط کمترین مقاومت - یعنی تبلوری از اکونومیسم. پروسه تدارک برای کسب قدرت سیاسی هیچ معنایی ندارد مگر تکیه بر پیشروترین قشر طبقه کارگر و دیگر طبقات ستمدیده - دهقانان و نیمه پرولتاریا - و برانگیختن آنان به پیشرفته ترین مبارزه سیاسی ممکن در هر لحظه و زمان. بدون چنین تدارکی نمیتواند خود را بسازد. اوضاع انقلابی و سودجستن از آن اوضاع مناسب برای پیشبرد انقلاب ایران بمطابقه بخشی در پروسه واحد انقلاب جهانی پرولتاریای و کسب قدرت سیاسی از طریق قهر آماده کند بنابراین کپی برداری از راه انقلاب روسیه برای ایران و عموماً کشورهای تحت سلطه یعنی بدو افکندن فرصتهایی که در جوامعی مانند ایران برای دست زدن به عالیترین شکل مبارزه سیاسی یعنی مبارزه مسلحانه، از همان مراحل آغازین تدارک، به پیش می آید. ندیدن این فرصتها و استفاده نکردن از آنها، پرولتاریا و حزبش را عقب نگاه داشته و در واقع به طبقات حاکم فرصت خواهد داد که از بحرانها جان سالم بدر ببرند. اگر پرولتاریای انقلابی در این فرصتها بر نیروی کمی و کیفی خود نیافزاید و به کمترین پیشرفتات رضایت دهد، در شرایطی که عرصه مبارزه برای قدرت را بر چمهای گوناگون پرمی کند، عرصه را به طبقات دیگر خواهد باخت. و بسیاری از توده هائی که بزندگی سیاسی کشیده میشوند را بر هبری بورژوازی خواهد سپرد اگر پرولتاریای انقلابی از هر فرصتی برای هر چه بلندتر برافراشتن پرچم سرخ خویش استفاده نکرده و بحد اکثر ممکن بر توان و تجربه و کاردانی انقلابی خود نیافزاید، هنگامی که توده های میلیونی باخشی انقلابی بمیدان نبرد درآیند، بر احتی فریب خورده و زیر پرچم طبقات دیگر و با چشمانی بسته خواهند جنگید و حاصل فداکاریهایشان را خمینی های دیگر خواهند برد. و مهمتر از همه اینکه، حزب پرولتری فقط در تسریع سیر تحولات انقلابی است که می تواند خود و توده - حداقل قشر پیشرو توده -

پیام به طبقه کارگر

رفق‌ای کارگر

اول ماه مه روزانترناسیونالیسم پرولتری روزاعلام همبستگی واشترک منافع طبقه کارگر جهانی است اول ماه مه مظهریکانگی لشکر عظیم وفدرتندپرولتاریای بین المللی روزاعلام نبردعلیه استثمار، ستم، فقر، فلاکت، گرسنگی و تمامی مظاهر ومظالم جامعه طبقاتی وسرچشمه آنان سرمایه داری وامپریالیسم است. اول ماه مه، سبیل رزم پیرصلاحت طبقه کارگرجهانی و بیان اتحادمیلیونهایپرولترسراسرکیتی است اول ماه مه روزیست که خواست انقلاب

جهانی ورهائی ازستم سرمایه وسرمایه داری و جامعه ای عاری ازهرگونه ستم واستثمارسرمایه وسرمایه داری یعنی کمونیسمدرچارگوشه جهان وتوسط تمامی کارگران آگاه عالم صرفنظر از رنگ، نژاد، زبان و... مطرح گشته وآرای خوش انقلاب ازقعرمعادن آفریقای جنوبی تا کوهستان های سرخ آنددریورو، ازکردستان قهرمان تما محلات فقیرنشین انگلستان و... طنین افکن شده وقاطعتر ازهرزمان دیگری برپوزه اربابان وحامیان جهان کهنه کوبیده می شود

این روزپیشگوه برهمه شامبارک بادا پرولتاریای جهان درشرایطی به استقبال اول ماه مه ۸۶ می رودکه نظام امپریالیستی بسرعت وبشدت درحال ازم گسیختگی می باشد ودنیای پس ازجنگ جهانی دوم درآستانه عظیمترین انفجارات تاریخ قرارگرفته وموجودیت سرمایه به قاطعانه ترین شکل بزیرسؤال کشیده شده است. دویولک قدرتهای امپریالیستی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا وسویال امپریالیسم شوروی، جهان را بسرعت بسوی جنگ جهانی سوم، یعنی عظیمترین وهولنا کترین جنایتی که بشریت بخوددیده است می کشانندوشدیدآرتدارک چنین جنایتی خونبار ووقایع چندماهه اخیر، یعنی فیلپین و... و مهمترین آنهاکه جنبه آشکارنظامی نیزبخود گرفته است، یعنی تهاجم امپریالیسم آمریکابه لیبی تمامآبربستراوضاع بشدت بحرانی بین المللی ودچارچوب تدارکات جنگی امپریالیستهاست که معناومفهوم می یابد.

این نیازکوسرمایه، نشأت گرفته ازتناقضات تاریخی چنین نظامیست که امپریالیستها را ملزم می سازدبضرب بمبهای اتمی وبه قیمت مرگ ونابودی وبیخانمانی میلیونهایانسان راه نجات خودرابجوینند. امپریالیستهای بیرون رفت ازاین بحران درتدارک چنین جنایت دمشتناکی ناگزیرمی باشندومیرنده اند، چراکه نمایندگان وحامیان سیستم ومناسبات اجتماعی هستندکه دیگرارتباطی به تاریخ کنونی جهان

ندارندوسالهاست که سرنگونی شان دردستور کارپرولتاریاوانقلاب جهانی قرارگرفته است، ودرست درهمین دوره های بحرانی ودردچگونگی نگرش واستفاده ازآنست که امکانات بزرگتر بین جبهش هاویبشروی هانبیزدرمقابل پرولتاریای جهانی قرارمی گیرد. شاهداین مدعا تاریخ دو جنگ اول ودوم جهانی می باشد. پیشروی های انقلابی عظیم درتاریخ انقلابات پرولتتری، انقلاب اکتبروانقلاب چین هرودوبادونبردی بزرگ امپریالیستی درسطح جهانی مصادف بودند "انقلابات ددوره های سکون وآرامش صورت نمی گیرند".

امروزمادرجنین دوره پرتلاطمی بسر می بریم دورانی که فشارهای بحران امپریالیستی وضعف، تنزل وشکندگی سیستم امپریالیستی بهترین زمینه سازانقلابات گشته است، وحتى اگر انقلاب نتواندجلوی جنگ جهانی را بگیرد، نفرت وخشم ناشی ازآن بی یقین روندانقلاب را، تسریع خواهندنمود. دوره ای که خطرات فزاینده وهیچنین فرصتهای پیشروی پرولتاریای جهانی واقعیاتی عیان وانکارناپذیرند، دورانی که جملات رفیق ماژوتسه دون بیشتر ازهرزمان دیگری طنین افکن است: "ایانقلاب جلوی جنگ را می گیرد، یا جنگ به انقلاب پامی دهد" واین سخنی است که می بایست الهام بخش پرولتار - یای انقلابی درسراسرعالم باشد. طبقه کارگر آگاه درپروچه خوب درس خودرا فرا گرفته است.

نبردانقلاب وضدانقلاب درسطح بین المللی جریان داردودرقلب این نبردپروی سرخ جای دارد. جنگ انقلابی درپروتکامل یافته ترین وانقلابی ترین مبارزه درسراسرجهان است، چرا که بوسیله یک حزب انقلابی ومسلح به مار - کسیسم - لنینیسمن اندیشه ماژوتسه دون است که هدایت می شودوتنها بابرپاداشتن چنین مبارزه انقلابی واتکابه چنین خط سیاسی - ایدئولوژیکی است که می توان ریشه امپریالیسم را خشکاند وازجنگ جهانی سوم جلوگیری نمود.

داس وچکش سرخ برپاشده درسهه کوهستان آندبه مردم سراسرجهان اعلام می کندکه مبارزه برای کمونیسمدردستور روزاست. بشتابیداتنها اینگونه وباین خط می توان سامان امپریالیستهارا بطورقطعی درهم کوبید.

برای پرولتاریای ایران نیزاول ماه مه امسال درکوران اوضاع حاداجتماعی فرامی رسد رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی دربحرائی ترین دوره حیات تنگن خودبسر می بردودر زیرضربات سهمگین ناشی ازتضادهای جامعه بخودمی لرزد. بن بست جنگ ارتجاعی باعراق، روی آوردن، هرچه بیشتر رژیم به بسیج اجباری توده برای

جنگ، عجزودرماندگی درقبال کاهش درآمد نفت، فشارشدیداقتصادی بر مردم واعلام علنی و وقیحانه آن ومسائل حادبین المللی ویاسخ هائی که بناچار رژیم بایددرقبال آنها بدهدورشد و گسترش کمی وکیفی خیزش های توده ای وفعال شدن وزوزه کثی های مجدد "لیبرالهای" مرتجع وشکل یابی انجمنهائی ازسوی اینان و... همه و همه نشانه آنست که اوضاع بهم خواهدریخت. هم ازپائین وهم ازبالاورژیم جمهوری اسلامی رفتنی است. اما سئوال اساسی اینجاست که چگونه و به چه قیمتی این رژیم سرنگون خواهدشد ومهمتر اینکه چه چیزی جایگزین آن خواهدشد؟

نیروهای مختلف طبقاتی از امپریالیستهای غربی وسلطنت طلبان ومرتجعین گوناگون گرفته تامجاهدین بالترناتیو" شورای ملی مقاومت" شان تا امپریالیستهای روسی بالترنا - تیوهای توده ای - اکثریتی ومشاطه کرانشان، تا "لیبرالهای" مرتجع وخوارومعامله کری چون نهضت آزادی وجبهه ملی و... همه وهمه مراقبند تا از اوضاع به نفع آلترناتیوهای ضدانقلابی خویش سودجویندوتاریخ یکباردیگر بسی - رحمانه تراز قبل پرولتاریای انقلابی رادریابراین این سئوال قرار داده است که این بارچه می - کنید؟

اینک زمان فرارسیدن توانهای انقلابی است وجامعه واردیکی از سهمگین ترین دوره های تصادمات طبقاتی خواهدگردید. آیا این بارهم "زنجیرهای بندگی فقط به تکنان در خواهند آمد یا پاره پاره خواهند شد؟ آیا دژنظم کهن فقط بلرزه در خواهد آمد یا زمینه ای نوین برای رهائی به کف آورده خواهد شد؟ آیا مردم باچشمان بسته خواهند جنگید یا سربلند، با چشمان دوخته شده به افق، آماده کسب پیروزی؟" آیا بازهم پرولتاریا بوزحمتکشان سیاهی لشکر دیگران شده وتحت رهبری آنها دوراه فاجعه ای بس عمیقترودرناکتر خواهدجنگید یا هرچم رهبری بدست توانای پرولتاریا خواهدافتاد و توده های عظیم خلق، سربازان ارتش پرولتاریا ورزمنده راه منافع خودشان خواهندبود؟ پاسخ به این سئوالات بستگی به این دارد که پرولتا - ریای آگاه درحزب منکی به مارکسیسم - لنینیسیم - اندیشه ماژوتسه دون متشکل گردد و هدایت ومسئولیت برپائی جنگ خلق گرسه ضرورت وامکان ولزومش بیش ازهرزمان دیگر مهیاست رابعهد گیردوباتداوم انقلاب ناتمام خود درهم کوبیدن بساط منحوس خلافت خمینی وجمهوری اسلامی تااستقرار جمهوری دمکراتیک خلق برهبری طبقه کارگروگذار به سویالیسم سوم ودین خودرادرمبارزه برای رهائی بشریت ادا نماید. دراین راه مابه کسی وعده پیروزی سهل وآسان رانی دهیم وکسی راباواهم وخوش - خیالی درباره رفاه فوری پس ازکسب قدرت

پیام کمیته ج.ا.ا به پرولترهای آگاه جهان

رفقا:

سال گذشته باتشدیدبیشتر تضادهای جهان رقم خورد. نه تنها دویولک امپریالیستی، سرکردگی امپریالیستهای آمریکائی و سوسیال امپریالیستهای شوروی، تدارک التهاب آمیز خود برای جنگ جهانی را تشدید بخشیدند، بلکه مبارزه پرولتاریا و خلقهای تحت ستم در شماری از کشورهای شدت اوج گرفته است.

دربرو، جنگ خلق تحت رهبری حزب کمونیست پرو، یکی از اعضای ج.ا.ا، به پیشروی خود ادامه داده است و نیروهای انقلابی سراسر جهان بر حمایت خود از این مبارزه حیاتی افزوده اند. توانائی ج.ا.ا در تداوم مبارزه مسلحانه و به پیش راندن آن، علیرغم حملات وحشیانه دشمن، خصومت مشترک امپریالیسم و تمام انواع رویزیونیسم، شاهی بر قدرت ایدئولوژی ای است که حزب را رهبری می کند، ایدئولوژی ای که بر آموزشهای مارکس، لنین و ماوتسه دون استوار است.

تکوین تحولات انقلابی در شماری از کشورهای - مانند هائیتی و آفریقای جنوبی - اهمیت یک حزب سیاسی پیشاهنگ با خطی درست را با برجستگی سرسختانه ای نمایان ساخته است. در این کشورها توده ها علیه رژیم های ارتجاعی بپاخاسته اند. با وجود آنکه دولتیه مجبور به فرار از هائیتی شده و رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی شدت بلرزه درآمده، اما پرولتاریا و

توده های مردم قادر نیستند که انقلاب را کامل کرده و حاکمیت خود را مستقر سازند. این جدیتر - بین مشکلی است که نیروهای مارکسیست - لنینیست اصیل جهان در مورد آن حساس می باشد. در این کشورها و در بسیاری دیگر، باید تلاش در جهت بنا کردن رهبری پرولتاریا در مبارزه انقلابی تشدید شود، چرا که مبارزه انقلابی فقط تحت رهبری یک حزب پیشاهنگ می تواند به سرانجام برسد.

تشکیل ج.ا.ا. در سال ۱۹۸۴ و تصویب بیانیه آن در کنفرانس بین المللی دوم احزاب و سازمانهای مارکسیست - لنینیست مسیر طولانی ای را در خلق شرایط مطلوب برای سازماندهی جنبش بین المللی کمونیستی حول یک خط درست پیموده است. این امر به انترناسیونالیسم پرولتری شکل تشکیلاتی - اگرچه هنوز شکل جنبشی - داده است. این امر پیروست استقرار یک انترناسیونال کمونیستی از نوع جدید که مبتنی بر مدل اندیشه ماوتسه دون باشد را بجلورانده است. در این مهمترین روز، ما باید خود را متعهد کنیم که کامیابی قدرتمندتری را در مبارزه برای متحد کردن نیروهای انقلابی سراسر جهان بر زمینای یک خط درست، به پیش برداریم. درست یکصد سال از اعتصاب شیکاگو در اول ماه مه ۱۸۸۶ می گذرد. از آن زمان، کارگران سراسر جهان اول ماه مه را جشن گرفته اند. در بسیاری از کشورها تظاهرات اول ماه مه به قیمت دستگیر

و زندانی شدن وحتى مرگ برکدار می شود، در حالیکه در کشورهای دیگر، رویزیونیسم و سوسیال دمکراسی سعی کرده اند که اول ماه مه را از خصلت سرخش تهی سازند. کارگران آگاه و نیروهای انقلابی باید با هر دو این حملات بسه مقابله بر خیزند و اول ماه مه را زنده سازند.

در روبروئی با جنایت عظیم جنگ جهانی که امپریالیستها در حال تدارکش هستند، امروزه به پیش راندن مبارزه انقلابی دارای اهمیت بیشتری است. همان بحران امپریالیستی که بر خطر جنگ می افزاید، همچنین فرصتهای نویسی را در مقابل پرولتاریا می نهد که باید آنها را دریافت. کارگران سراسر جهان در اول ماه مه نیست و قصد خود را مبنی بر محو استثمار طبقاتی و هر نوع ستم و برای ساختن یک جهان کمونیستی اعلام خواهند کرد.

از جنگ جهانی جلوگیری کنیم، مبارزه جهت انقلاب را در سراسر جهان دامن زنیم!
از جنگ خلق در پرو پشتیبانی کنیم!
زنجیرها را بگسلیم، اخشم زنان را بمانتابه نیروی قدرتمندی برای انقلاب رها کنیم!
زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری! صفوف جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را مستحکم سازیم!

شعله های انقلاب را از آفریقای جنوبی تا هائیتی، و سراسر جهان دامن زنیم!

پیام به طبقه کارگر

سیاسی دلخوش نمی کنیم، ما فقط اینرانی گوتیم که جامعه بی طبقه یعنی کمونیسم را جز بسا نبردهای دشوار و خونین نمی توان بدست آورد. رفقای کارگرا!

بر بسترتز چنین اوضاع و احوالی است که به استقبال ۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۵ می رویم. ایسن مسئله که کدامین نیرو برنده نبرد سه گانه مقابل روی خواهند بود، سوئالی است که بسه قاطعترین شکل در برابر روبرو وازی و پرولتاریا قرار گرفته است. بورژوازی شدیدترین ضربات را از دو انقلاب عظیم همزمان با دو جنگ جهانی خورده است و پرولتاریا نیز علیرغم شکست های مقطعی تجارب گرانیهائی را انباشت کرده است و با درس آموزی از این تجارب است که بیای تشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی رفته است. اینک پس از چندین سال پراکندگی و تحلل بحرانها و شکست های عظیم، پرولتاریای بین المللی در اساسی ترین نکات، برنامه سه انقلابی خود را علیه نظام امپریالیستی و سرنگونی

آن و برای ساختمان جامعه نوین تدوین کرده است. این برنامه مبتنی بر دستاوردهای عظیم جنبش بین المللی کمونیستی و بر پایه مارکسیسم لنینیسم - اندیشه ماوتسه دون استوار و در بیا - نیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی انعکاس یافته است. امروزه علیرغم چنین پیشرفتی پرولتاریای انقلابی با زمان در مسابقه است و کماکان از تحولات عینی عقب می باشد. اما

وسیعترین امکانات و فرصتها را پیش روی خود دارد تا بتواند با شناخت صحیح پیشاپیش خیزش های عظیم آتی قرار گیرد. می بایست جهان را از چنگال جنایتکاران خونریز امپریالیست رها نید. رفقای کارگرا!

با مبارزه برای تعطیل کردن اول ماه مه بیای برگزاری مراسم مستقل کارگری بسرویم و با همزاران هزار کمونیست و کارگری که در مبارزه علیه شاه و خینی و بورژوازی جهانی جان باختند را گرامی بداریم.

بگذارتا اول ماه مه امسال، طنین افکن

اتحادیه کمونیستهای ایران (سرمداران)
کمیته کردستان ۶۵/۲/۱۱

آدرس پستی ما:

رفقا!

افرادی را از خود برای آموزش سیاسی، ایدئولوژیک
و نظامی به کردستان انقلابی اعزام دارید،
از طریق مطمئن و با حفظ و رعایت اصول امنیتی با مقرر
سازمان در کردستان یا با نشانی ما در خارج کشور تماس
برقرار کنید،

حقیقت را دور از چشم پاسداران ارتجاع و
جاسوسان دست به دست و خانه به خانه توزیع کنید،
این اخگر نهفته را در میان مردم انقلابی پخش کنید تا فولاد
گداخته انقلاب با آگاهی و نگرش کمونیستی ابدیده گردد!

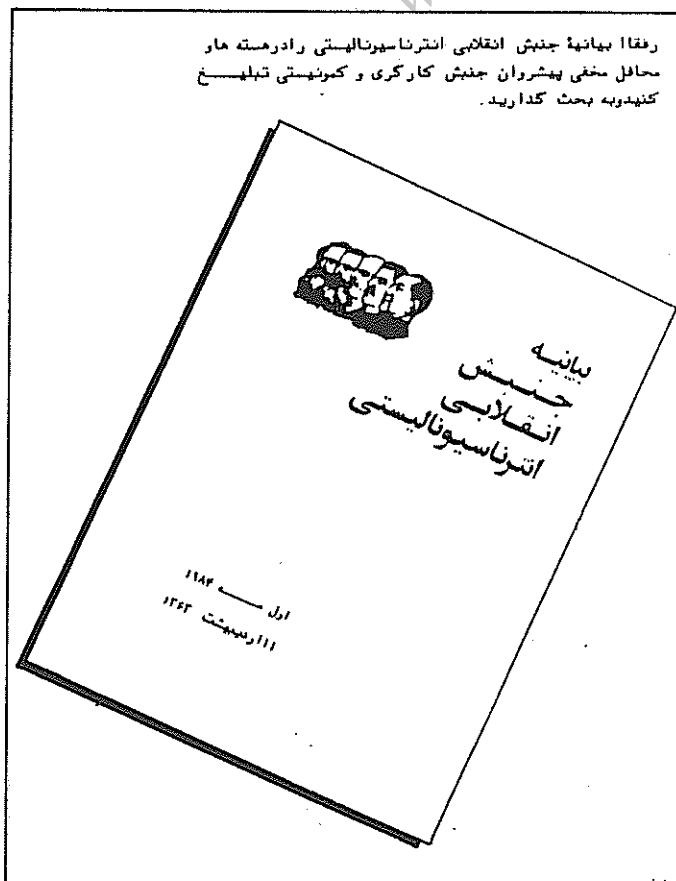
S.U.I.C
BOX 50079
40052 GÖTEBORG
SWEDEN

کمکهای مالی خود را

به آدرس زیر

ارسال دارید

NAT WEST BANK
SARBEDARAN
ACC NO 27324958
ARCHWAY BRANCH,
LONDON, U.K.



آدرس جنبش انقلابی
انترناسیونالیستی

BCM RIM
LONDON WC1N 3XX, U.K.

گشایش دروازه های پاریس

باز شدن دروازه های کاخ الیزه در اوائل خردادماه بروی هیئت اعزامی از سوی جمهوری اسلامی واقع ای مهم در مناسبات میان حکومت ایران و امپریالیستهای بلوک غرب - بخصوص فرانسه - بحساب می آید. بر خورد سطحی به مناسبات موجود میان تهران و پاریس چیزی جز خصوصیات سیاسی چندساله حول حمایت نزدیک سیاسی - مالی - تسلیحاتی فرانسه از دولت عراق و همچنین ارتباط ظاهر آنزدیک آن بابخشهایی از ایوزیسیون رژیم خمینی، همچنین در شکل وقایعی مانند گروگانگیری های بیروت بدست نخواهد داد. نتیجه گیری سطحی از این واقعات نیز می تواند مارابدانچارساند که هر دو طرف از این خصومت ها چیزی جز ضرر حاصلشان نشده (خصوصاً که فرانسه باعهده دارند نقش فوق از جانب بلوک غرب از خوان یغما ایران که دیگرانی مانند ژاپن و آلمان بهره مند بودند محروم مانده است) و لاجرم طرفین بسوی رفع اختلافات فی - مابین رانده شده اند. بر همین راستا بسیاری از مفسران علت الکل تمایل دولت فرانسه به نزدیک باحکام اسلامی را وجود گروگانهای فرا - نسوی در جنگال حزب الله لبنان معرفی می کنند و گروهی دیگر (عمدتاً تبلیغات چپان جمهوری اسلامی) می گویند "پیروزی های" ایران در جبهه های جنگ خلیج و "ثبات" رژیم خمینی را باعث اقدامات آشتی جویانه کابینه جدید فرانسه جابزند.

واقعیت آنست که پاندازان جمهوری اسلام می از مدتپیش - هر چند در ازنظار - بر دروازه های پاریس کوبیده اند و بازبان دیپلما - سی اسلامی فریاد بر آورده اند که: "ای شیطان در باز کن که من برای فروش روح آمده ام، با هندستانت می توانی مشورت کنی، آنها به شرط چاقوبرده اند." اما این بازار گرمی رژیم خمینی که خود حکایت اضعف و استیصال عمیق در مواجهه با تکنکهای اقتصادی - اجتماعی گره خورده با جنگ خلیج دارد بر زمینه اوضاع معینی است که کارگرافتاده. اینجانب عمده تاملی باید بدنبال "دستان خلاق" کارگردان اصلی صحنه - دستان پرکار بهران جهانی سیستم امپریالیستی که مجموعه قدرتهای جهانی را بسرعت و دیوانه وار بسوی جنگ می راند - گشت. این عمده تامل سیر تحولات جاری جهان است که بالاخره جمهوری اسلامی را به آرزویش رسانده و امپریالیسم فرانسه را بر راستای سیاستهای تدارکات جنگیش

به اتخاذ سیاست عادی سازی روابط با حکومت خمینی واداشته، (و مسلماً موقعیت رژیم جمهوری اسلامی در فراهم ساختن امکان چنین امری مؤثر افتاده است). بر این مناسبت که فرانسه چسبیدن به نقد - یعنی پیشبرد سیاست هابیش اساساً از کمال و در رابطه با حکومت موجود - به جای دل بستن به نسبه - ایوزیسیونهای بورژوازی تحت الحمایه اش - راییشه کرده و به یک مفهوم چگونگی تکوین اوضاع جهانی زیر حکم گشایش فرانسه بسوی ایران مهر تائید نهاده است.

در نگاه اول آنچه سردمداران حکومت ایران برای عرضه به پیشگاه اربابان آورده - اند بسیار حقیر بنظر می رسد و چشم را خیره نمی - کند. فی المثل خامنه ای رئیس جمهور اسلامی که غالباً می گوید قیافه یک "دیپلمات خوش فکر" را بخود بگیرد، چندی پیش به دولتهای غربی وعده می داد: "این مملکت بعد از خاتمه جنگ احتیاج به سازندگی دارد و مسلماً موضعی که امروز شما در مقابل ما اتخاذ می کنید در رسیدن کار سازندگی به شما سرمایه گذاریهای ضروری آینده در ایران تأثیر می گذارد" یعنی اینکه امروز ما پشتیبان نی کینید تا فردا سرمایه هایتان در ایران بچرخد و سود کلان استخراج کند. همین حرف در آستانه مذاکرات هیئت اعزامی تهران به پاریس از زبان روزنامه کیهان (۱۰ اردیبهشت ۶۵) بازگو می شد: "شیراک سعی می کند سیاستی بینابینی و ظاهر آبی طرف رامیان ایران و عراق حفظ نماید. . . . در صورت حفظ یک زوایط بینا - بینی، برای سرمایه های فرانسوی در آینده این منطقه جایی باقی خواهد ماند و این سرمایه ها خواهند توانست پس از پایان جنگ و در روزهای سازندگی سهمی را نیز بخود اختصاص دهند که این برای اروپا و بویژه فرانسه مایه امیدواری های بسیار است." در ظاهر جمهوری اسلامی با وعده سوده های چندده میلیاری در خاتمه جنگی که دیگر در ذهن ساده لوح ترین افراد نیز خاتمه ای نزدیک بر آن متصور نیست بسوی میز مذاکره شتافته و در مقابل این وعده نه چندان فریبنده، پشتیبانی امپریالیستهای غربی بویژه فرانسه را طلب می - کند. اما این متاع چندان چشمگیری نیست و گشایش پاریس باید بهائی فراتر از وعده وعید - های ارزان رژیم خمینی داشته باشد. پاسخ رادر صحبتهای دلالی بنام علیرضا معیری که در رأس هیئت اعزامی تهران قرار داشت، می توان یافت. این جوجه بوروکرات که شغل قبلیش "جمع آوری

مشخصات افراد ایوزیسیون در فرانسه" بوده در مصاحبه مطبوعاتی خود با خبرنگاران خارجی (اول خردادماه در پاریس) اظهار داشت: "با توجه به اینکه فرانسه مایل به عادی سازی روابطش با تهران است، مشاهده می شود که نخست وزیر فرانسه از اهمیت استراتژیک ایران در منطقه بخوبی آگاه است."

پاسخ اینجاست! آنچه برای فرانسه اهمیت دارد، اهمیت استراتژیک ایران در منطقه است. فرانسه بعنوان یکی از ستونهای بلوک جنگی غرب و یک پای فعال جنگ تجدید تقسیم جهان مطرح است و قرار است از نقطه نظر نیروی تسلیحاتی هسته ای نقش پراهمیتی در جنگ ای بازی کند. این "موقعیت مساعد" در افق دید امپریالیستهای فرانسوی سهم بزرگتری را از خوان یغما کشورهای تحت سلطه جهان تصویر کرده و همین خاطر در زمینه سیاست بین المللی و مانور - های سیاسی و نظامی، چهره فعال و پرتحرکی به دولت این کشور بخشیده است. سیاست امپریا - لیسم فرانسه در آفریقا، در ارتباط با برخی جبهه - های آزادیبخش و نیروهای ایوزیسیون در سه قاره، در مناسباتش با دولتهای عرب و امثالهم، جدا از کمکی که به طرح کلی بلوک جنگی غرب در تحکیم و تقویت موقعیتش در مقابل بلوک رقیب می نماید و گسترش برنامه های تدارک جنگ جهانی سوم را امکان پذیر می سازد، در ضمن مسئله محکم کردن جای پای امپریالیسم فرانسه را در هر یک از این حیطه های تحرک و مانور برای ایجاد پای بدست گرفتن اهرم های سیاسی - نظامی و اقتصاد - ی ضروری برای سهم ببری مناسبت در فرای - تجدید تقسیم عملی می گرداند.

این نقشه کلی فرانسه در سطح بین المللی است. حال در راستای این نقشه، موقعیت را مناسب یافته تادرعین محکم کردن جای پای بلوک غرب در منطقه و پیشروی بیشتر در ایران - در مقابل بلوک رقیب - جای پای محکمتری نیز برای خود بیاید. این کنو مسئله "عادی سازی روابط با ایران" است.

در کنار فاکتورهای بسیار دیگر، ضعف و زبونی حکومت تهران نیز زمینه مساعدی را برای پیشبرد سیاستهای فرانسه فراهم آورده، و با سودجویی از چنین شرایطی است که این قدرت امپریالیستی می تواند برقراری روابط اقتصادی را سریعاً به سطح "روابط سیاسی ویژه" با کل این رژیم و یابا این یان جناح قدرتمند دولتی ارتقاء دهد و پایه -

های "تغییرات ضروری آتی" را در قدرت حاکمه موجود - در نقطه ای گرهی که سیر تحولات جهانی به ناکزیر پیش خواهد آورد - از امروز فراهم کند. سیاست کنونی فرانسه در قبال ایران جزئی از سیاست کلی اش در باز کردن جای پای بیشتر و محکم کردن موقعیتش در منطقه برای سودجستن از آن در تحولات آتی بین المللی، در جریان جنگ جهانی سوم و متعاقب آن می باشد. اقدامات ظاهراً متضادی چون فشارهای سیاسی بر حکومت خمینی و کمک های مالی و تسلیحاتی به بغداد از شروع جنگ خلیج - در حال حاضر میزان بدهی دولت عراق به فرانسه به ۲۲ میلیارد دلار بالغ گشته است - بابهی دیگر کنونی مناسب است با تهران همه یک هدف را دنبال می کنند که شرح در بالا رفت.

"غیر عادی سازی روابط" با اپوزیسیون ایرانی و بطور خاص با مجاهدین خلق از زانترین بهائشی بود که دولت پاریس می توانست برای این "تغییر آب و هوا" تحت عنوان عادی سازی روابط با تهران بردارد. این اقدامی شدیداً مطلوب سردمداران حکومت اسلامی است، نه از آن جهت که مجاهدین بین رابعنوان خطر شماره یک و آلترناتیو خوش - اقبالی برای حکومت خویش بحساب می آورند، خیر! بلکه تنه ابدان خاطر که می توانند از مسئله فشار دولت فرانسه بر مجاهدین بعنوان حربه ای تبلیغی برای نشان دادن "قدرت و ثبات" خویش در مقابل چشم مردم عاصی استفاده کنند. برای آنکه به گوش توده های شدیداً ناراضی و در حال انفجار بخوانند: "دیدید بالاخره امپریالیسم فرانسه، شیطان کوچک، بعد از آنهمه توطئه و عناد در برابر ماتسلیم شد؟ دیدید که واقعیات را با نیروی ایمان و استقامت در جبهه های نبرد با کفر به جهانیان قبولانندیم و عاقبت مجبور شدیم دستمان را از پشت منافقین وضدانقلاب فراری بردارند؟ دیدید که یک قدرت جهانی ربه سازش و اداشتمیم؟ شما که جای خود دارید شما که نه سلاح ای در اختیار دارید، نه از پشتیبانی احزاب رنسانسگ امپریالیستی بهره مندید پس بهتر است خاموش بمانید و دم فرو بندید، ببه آتش ما بسوزید و بسازید و خیال انقلاب کردن را هرگز بسراه ندهید!"

حاشاکه این حنای دروغ پر از آن جمهوری اسلامی دیگر رنگی داشته باشد. کسانی که زبوا - نانه دست گذاری از عبا بیرون آورده و ملتسانه "یک میلیارد دلار شان" را طلب می کنند، کسانی که به اعتراف معیری مفتش در دیدار با دولتلیان پاریس از آنها خواسته اند در جنگ خلیج "از سبیل ست بیطرفی مثبت" نسبت به ایران پیروی کنند (که معنای این "بیطرفی مثبت" چیزی جز بهره مند کردن هر دو طرف جنگ از نعمات تسلیحاتی نیست) قادر به پوشاندن ضعف و تزلزل خویش در برابر دیدگان مردم هشیار و آگاه نیستند. علم کردن موضوع "رفع فتنه اپوزیسیون" در نتیجه

مذاکرات پاریس فقط بهانه ای است برای تبلیغات گوشخراش دروغین با هدف قدرتمندی در اوج ناتوانی، و همچنین پوشاندن اهداف و نتایج اصلی مذاکره با امپریالیستهای فرانسوی. این انگیزه و تصورهای ارتشکنای اقتصادی اجتماعی موجود و به تعویق انداختن بروز اعتراضات عظیم توده های عاصی بود که رژیم خمینی ربه مشت کوبیدن بر دروازه های پاریس و اداه - شت. این کاهش درآمد نفت و کسری بودجه عظیم در سال جاری و ترس از پیامدهای آن بود که جمهوری اسلامی را وادار کرد به احدت و شدت بیشتری بدر بکوبد، و از طرف دیگر باعث شد که دولت فرانسه نیز با اطمینان بیشتری در برابر کشاید ترس عمیق رژیم در مواجهه با اوضاع بحرانی را خرازی (رئیس ستاد تبلیغات جنگ) درست یک ماه قبل از اعزام هیئت به پاریس، در مصاحبه ای با خبرنگاری بی. بی. سی بالکننت بزبان آورد:

"اگر مردم بخوانند علیه جنگ حرکت کنند و علیه دولت حرکت کنند طبیعی است که دولت اصلاً توان ادامه واداره جنگ را ندارد". هشدار های اینچنینی در حکم التماسی بوده امپریالیستها. حرف دل مقامات حکومت اسلامی اینست بود: حال ما را در یابید، دست ما را بگیرید قبل از آنکه دیر شود مردم علیه جنگ - و نه فقط علیه جنگ - بلکه مستقیماً و آشکارا علیه دولت حرکت کنند. جیب های ما خالیست، آن یک میلیارد دلار برای ما حکم نوشدارو را دارد. یک میلیارد دلار حداقل خرج یک ماه ادامه جنگ است، بایک میلیارد دلار شاید بتوان چند روزی مسئله حذف سوسید از نان شب مردم ربه تعویق انداخت و از خطر انفجارات توده ای کاست!

مگر با اینهمه تبارزات آشکار ضعف و بی - ثباتی، حنای رژیم اسلامی می تواند هنوز رنگی داشته باشد؟

اینک با اعزام هیئت مالی - اقتصادی فرانسه به تهران برای رسیدگی به مسئله بدهی یک میلیارد دلار، و همچنین پاره ای اقدامات اقتصادی از سوی دیگر امپریالیستهای غربی، بنظر میرسد که اینها ضجه های حکومت ایران را جدی گرفته و تدابیری هر چند موقتی و گذرا را برای کاهش بار فشار از دوش کمپرادورهای اسلامی بیسیان آورده اند. و همین گام های کوتاه اولیه آنقدر بنظر حکومت ورشکسته اسلامی "کار ساز" آمده که سخنگویانش باشادی احقانه ای اعلام می - دارند: "دولت فرانسه قول داده هر چه سریعتر به مسئله بدهی رسیدگی کند" (مصاحبه معیری - اول خرداد ۶۵ در پاریس). همزمان با گشایش فرانسه باتصمیم قابل توجه آلمان غربی در زمینه داد و ستد با ایران نیز رویرومی شویم که این خودنیز نیش دولتلیان را تا بنا گوش باز کرده. مطلب از این فرار است که جهت تقویت بنیه مالی



گشایش

حکومت اسلامی از این پس شرکت های بازرگانی آلمان موظف گشته اند کلیه محصولات را که تاکنون از بلوک شرق وارد می کردند از ایران خریداری کنند! فکری بکری است. "مشکل" اینجا است که ایران چنین محصولاتی را تولید نمی کند و میزان تولیدات کارخانجات هنوز تعطیل نشده است نیز از سطح ۴۰٪ کل ظرفیت تولیدی یابین تراست. اما بهر حال ارز مورد نیاز بایست بصورتی به حساب ایران واریز گردد. اینجاست که قراردادهای درازمدت برای تحویل کالاهای خیالی در آینده ای دور به امضای رسدولی پولش همین حالا پرداخت می شود. مسلماً شرکت های آلمانی ربح پولی را که در حساب ایران خوابانده اند فراموش نکرده و در واقع این "مبالغ پرداخت شده بابت کالاهای ناقص و امیربالیستی راجه" است. تحمل فشار ناشی از تنگنای اقتصادی در دستان جمهوری اسلامی بازی می کنند. امانه آن یک میلیارد دلار در دولت حکومت خمینی را در مان خواهد کرد و نه این وام دمی "مخفیانه". طراحان اقتصادی - مالی جمهوری اسلامی به بیش از اینها نیاز دارند. اینها در تنظیم بودجه سال جاری تمام زور خود را زده اند و دست آخردخل و خرج را چنان بروی کاغذ - جور کرده اند که هر آنچه از زبده است می آید را برای خرید هر آنچه اسلحه مورد نیاز است به جیب انحصارات امیربالیستی باز - گردانند (رقمی قریب به ۴۵ میلیارد تومان) و ۲۵ میلیارد تومان را نیز با اصطلاح برای کالاهای اساسی منظور داشته اند. اما هنوز دو ماه از آغاز سال نگذشته حسابها چنان غلط از آب درآمده - اند که شورای اقتصاد در اردیبهشت ماه تحت ریاست موسوی نخست وزیر تشکیل جلسه می دهد تا مسئله چگونگی جلوگیری از حذف سوبسید بر کالاهای اساسی کثیرال مصرف را به بحث گذارد. این بحث هنوز که هنوز است به نتیجه قطعی نرسیده و با توجه به آینده تیره و تاریک اقتصاد ایران نمی توانم به نتیجه قطعی برسد، چرا که هر تصمیم گیری امروزی می تواند فردا در یک چشم بهم زدن به باد هوا تبدیل شود. و این تازه همه ماجرا نیست.

مانند طور که در مقاله "تعرضی از موضوع استیصال" (حقیقت شماره ۲) نوشتیم، مسئله تعطیل کارخانه ها و بیکاری وسیع کارگران خطرناک قریب الوقوع است که می تواند وضع جمهوری اسلامی را از آنچه هست بی ثبات تر گرداند. در اجلاس رؤسای اتاق بازرگانی، رئیس این نهاد اقتصادی اعتراف کرد که با توجه به ۴۵٪ کمبری بوده "اگر اقدامی جهت رفع بحران اقتصادی نشود بقیه کارخانه های کشور نیز تعطیل شده و بیش از ۲ میلیون نفر دیگر از کارگران در معرض خطر بیکاری قرار خواهند گرفت". وخامت اوضاع تا بدانجا است که بسیاری از طراحان و سخنگویان

اقتصادی رژیم دیگر علناً تبلیغ کمپرادوریسم - سیاسی که در عرض تمامی این سالها جمهوری اسلامی به پیش برده و قدمی خارج از این چارچوب برنداشته است - می پردازند. آنها با وقاحت مطرح می کنند که: ما مواد خام و قطعات مورد نیاز را از کشورهای امیربالیستی وارد کرده و می کنیم، قراردادهای کمپرادوری را مدام ما و بسوخت منعقد کرده و خواهیم کرد، و حال که با کمبود ارز مواجهیم از منابع خارجی وام خواهیم گرفت و آنرا به جیب خودشان خواهیم ریخت تا چرخ زنگ زده دستگاهمان را بچرخانند: برای این کاریک میلیاردر دلار دمی فرانسه و اعتبارات ارزی اهداشده آلمان غربی کفاف نمی دهد. ما وامهای کلان می - خواهیم وام!

در این شرایط ارائه پیشنهادات متنوع از سوی بانکهای مختلف و غیرمختلط امیربالیستی جهت اعطای وام به ایران امری بسیار محتسب بنظر می رسد و گشایش دولت فرانسه در مقابل حکومت خمینی در آینده ای نزدیک می تواند خود را در اشکال متنوعی از اینگونه روابط مالی بروز دهد.

خلاصه آنکه تمام هم و غم سردمداران حکومتی آنست که سریعاً به ترمیم ضایعات ناشی از "غیر عادی بودن" رابطه با امیربالیستی بپردازند تا اقتصاد کمپرادوری ایران بپزدازند، که بخش حیاتی از این کار چسبیدن به وامهای امیربالیستی است. این راه گریز ناپذیر که مقابل پای حکومت اسلامی گشوده شده، اقتصاد بحرانی ایران را در سطحی عالی تر با بحرانهای مالی سیستم امیربالیستی پیوند زده و صدها بار بیشتر بر شکنندگیش خواهد افزود.

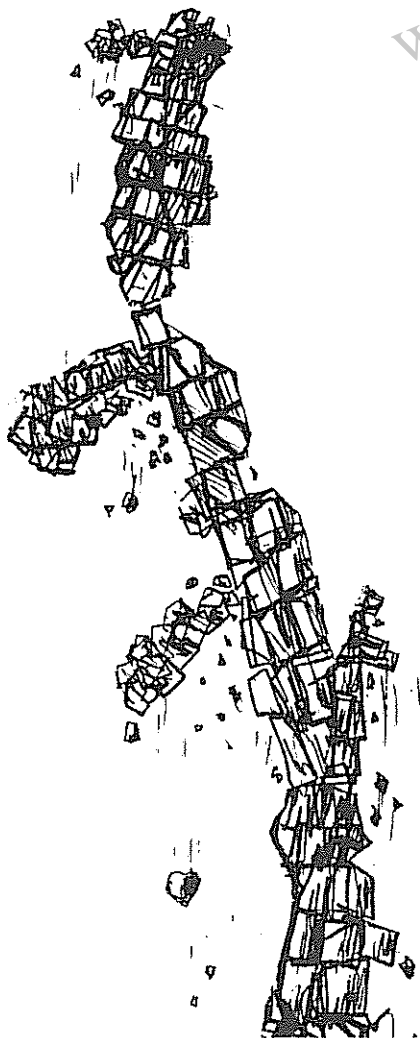
از پیامدهای سیاسی چنین روابطی همگان بخوبی آگاهند، از قدرتهای امیربالیستی غرب گرفته تا بلوک سوسیال امیربالیستی تا متحدانش در منطقه. اتحاد شوروی در مقابل مناسبات حکومت ایران با رقبای غربی و همچنین دورنمای تحولات جاری در ایران بی تفاوت نیست و نمی تواند باشد. در مقابل هر گامی که جمهوری اسلامی بسوی غرب برمی دارد، شوروی ها از طرق مستقیم و غیر - مستقیم فشار تهدید آمیزی را بر حکام تهران اعمال می کنند - البته نان شیرینی را نیز جهت جذب و دلجوئی همیشه در آستین آماده دارند. آنجا که پای تهدید و فشار بر جمهوری اسلامی در میان باشد مسلماً نقطه ای حساس تر از جنگ خلیج و موقعیت ایران در آن برای روسها منور نمی باشد.

این بهیچوجه اتفاقی نیست که مفتی اعظم سوریه (شیخ احمد - کفتار) در صحبتی بمناسبت آغاز ماه رمضان "خواهان خاتمه جنگ خلیج" شده و این جنگ را باعث "فقر و دلت دوکشور از نظر انسانی، اسلامی و منطقی" دانسته، یا شخص حافظ اسد بعد از چندین سال پشتیبانی مادی و معنوی از حکومت خمینی، ناخرسندیش از "اشغال خاک

عربی (شبه جزیره فاو) توسط ایران" را علناً ایران داشته است. بر این اظهارات چه عنوانی جز فشارهای نقشه مند بر رژیم خمینی می توان نهاد؟

بنظر می رسد که حکومت خمینی در عرصه کشاکش رقبای بیمن - المللی در مقابل کسب هرامتیاز، امتیازی دیگر را از دست می دهد تا تعادل و توازن قوای نسبی موجود در این نقطه از جهان بطور جدی برهم نخورد.

آری! دروازه های پاریس اگر چه گشوده شده است اما این امر نه تنها سرنوشته محتسب حکومت بورژوا کمپرادوری اسلامی را تغییر نر خواهد داد بلکه فرارسیدن آنرا تشدید خواهد نمود. نتیجه ای که پرولتاریای انقلابی از همه این تحولات برای پیشبرد امر انقلاب قهر آمیز زوده - ای برداشت می کند ادامه روند بی ثباتی جمهوری اسلامی و همچنان بسته ماندن گره های بیشماری است که دست و پای حکومت خمینی را در هم پیچیده و از تخفیف یابی تضادهای ذاتیش مداوماً جلوگیری می کند. شکافهای موجود در قدرت سیاسی حاکم و تنگناهای موجود در عرصه ها اقتصادی و اجتماعی نه بست رفع شدن که در جهت گسترش سیر خواهد کرد و فرصتهای نوینی را برای پیشرفت های انقلاب مرتباً بمنصه ظهور خواهند رساند.



نگاهی گذرآبه موضوعی بلوک سوسیال امپریالیستی

می کند و "پشتگاه مطمئن" رانشان می دهد. اینجاست که اکثریتی ها بنیاندگی ازسوی شوری وسط گودمی پرنودیبه رجوی چراغ سبز می زند:

"سازمان ما سیاست ضدملی، ضددمکراتیک و عمیقاً ارتجاعی رژیم خمینی و تلاشهای ارتجاعی و امپریالیستی محافل دست راستی فرانسه و خصومت آنان بانبروهای دمکراتیک ایران راتابه آخر افشا و محکوم می کند." "ما ازکوشش های مجاهدین برای مقابله بااین فشارهاوتوطئه هاوتأمین شرایط مناسب برای فعالیت خودقاطعانه حمایت می کنیم." (کار - شماره ۲۸ - خرداد ۱۳۶۵)

اززاویه منافع انقلاب، نتیجه نهائی چنین چراغ سبزه های سوسیال امپریالیستی برمجاهدین مسئله چندان مهمی راتشکیل نمی دهد. مسلم آنکه شوری ها و وابستگان شان مانند همیشه زور خودراخواندن دتا از "سروزی تضاد" میان مجاهدین یابهرنیروی بورژوازی تسلیم طلب دیگربالین یان قدرت امپریالیستی دربلوک رقیب حداد کتر استفاده رابکنند و حداقل برای برقراری روابط بهتر و گسترده تر آتی بااین قبیل نیروها زمینه چینی نمایند. ولی همانطور که منافع امپریالیستی و حرکت سرمایه مالی، دولت فرانسه رابسی عادی سازی مناسبات با جمهوری اسلامی راند، سیروقایع نیزمی تواند دوباره درلحسن سوسیال امپریالیست هانسبت به حکومت خمینی تغییر بوجود آورد و دوباره "سیاست ضدملی، ضد دمکراتیک و عمیقاً ارتجاعی رژیم" در قداموس رویزیونیستها به "ملی، دمکراتیک و شدیداً مترقی" تبدیل گردد. آنچه مردم می بایست از "نوسانات" و "تغییر" مواضع روزمره این یان قدرت جهانی برداشت کنند، آگاهی عمیق تر نسبت به ماهیت امپریالیستی آنها و روشنتر دیدن خط تمایز خونین میان منافع آنها با منافع بنیادین استثمار شدگان و ستمدیدگان جهان است. ■

طرف مقابل دعوی تجدیدن تقسیم جهان خوش نمی آید. "تسهیلات درجهت گسترش و افزایش نقش غارتگرانه انحصارات فرانسوی" در عمل معنائی جز محدودیت در گسترش و جلوگیبری از افزایش رابطه حاکمان مسکو و بورژواکمپر - ادورهای تهران نخواهد داشت و چنین محدودیتی رشته های مورد نیاز بلوک شرق برای سوجدویشی از ایران در اوضاع بحرانی و جنگ جهانی راست خواهد کرد. اتحاد شوری نگران پیشروی بلوک رقیب و لرزان شدن هر آن جای پائی که در ایران و منطقه داراست، می باشد و بس!

اینکه سوسیال امپریالیستها چگونه این دل نگرانی را در مناسبات سیاسی - دیپلماتیک و اقتصادی - تسلیحاتی خود با جمهوری اسلامی منعکس خواهند کرد، مطلبی است که احتیاج به بررسی جداگانه دارد، آنچه مسلم است این انعکاس آمیزه ای از فشار و همچنین گشایش های نویسن خواهد بود. فی المثل اگر ایران در جریان جنگ خلیج به پشتیبانی و همراهی سیاسی و تسلیحاتی سوریه و لیبی (و متحدی کره شمالی) نیاز دارد، سیاست فشار شوری می تواند بطور غیر مستقیم از طریق سرد شدن روابط دمشق - تهران، یا برخی مواضع گیری های غیر دوستانه سران لیبی، و همچنین با فشار وارده از سوی اپوزیسیون وابسته و نوکیا دوست "ارده گاه سوسیالیستی" اعمال گردد.

نیاید از نظر دور داشت که تحت شرایطی نیز بلوک شرق ممکن است تنگنای اقتصادی کنونی و خالی بودن جیب دولت ایران را با گشایشی "حاتم وار" یا سخ گوید، و از این طریق به پیشبرد اهداف امپریالیستش بپردازد.

واضح است که رویزیونیستها در میانسه معامله تهران - پاریس می کوشند شرح تعیین کنند و بقولی این "امربد" را برای منافع خویش به "امر خوب" تبدیل سازند. حال که بخشی از معامله بر سر اپوزیسیون ایرانی مقیم فرانسه و مشخصاً مجاهدین است، و رجوی و تشکیلاتش مورد بی -

مهری "مطمئن ترین پشتگاه" خود، "مهدهمکراسی و آزادی غرب" قرار گرفته اند، حال که مجاهدین بعد از سالها ترق استعمال واژه "امپریالیسم" و توبه کردن و دهان آب کشیدن در محضر قدرتهای غربی، بار دیگر تحت فشار ناله ای علیه "تشبثات امپریالیستی" در اطلاعیه فاتحه خوانی نشریه مجاهد سر داده اند، اتحاد شوری فرصت را غنیمت شمرده و دریغ سبزرابروی این جریان "از اینجا رانده" می کشاید، نصیحتش می کند، مضار رابطه بابلوک غرب رابا آنالیز تجربه مشخص خسود مجاهدین بوی کوشدمی کند، با چسباندن القاب "مترقی و انقلابی" مندوانه زیر بغلش می گذارد، "به مبارزه با تشبثات امپریالیستی" تشویقش

بعد از سفر معیری به فرانسه و توافقات حاصله بر سر محدود ساختن فعالیت های اپوزیسیون جمهوری اسلامی که به اخراج "داوطلبانه" رهبری مجاهدین از خاک فرانسه انجامید، رویزیونیست - های اکثریتی طی چند مقاله موضع خود - موضع سوسیال امپریالیسم شوری - راپیرامون تحولات نویین در روابط رژیم خمینی و امپریالیسم فرانسه اعلام داشته و در حالی که به قلدری زمامداران پاریس بالحنی پرخاش جویانه برخورد کرده اند، از سران مجاهدین نیز تا حد ممکن دلجویی نموده - اند. این قبیل موضعگیری ها از سوی وابستگان بلوک رقیب غرب امپریالیستی خود بهترین معیار و محک برای شناخت از اهداف و نتایج مذاکرات تهران - پاریس است، زیرا همانطور که پیش از اینها گفتیم هر دو بلوک امپریالیستی با دقت کوچک ترین حرکت و مانور رقیب را زیر نظر داشته و همضاً تحولات در مناسبات موجود میان مناطق مورد مشاجره و حریفان امپریالیست راپیکیرانه دنبال می کنند.

اتحاد شوری در مورد این مذاکرات، اینبار از زبان "اکثریت" (شماره ۱۰۸ - خرداد ۱۳۶۵) چنین می گوید: "دولت فرانسه در موقعیت کنونی این شیوه برخورد را برای گرفتن امتیازات هر چه بیشتر از رژیم جمهوری اسلامی مؤثر می داند!" و درجائی دیگر مطرح می کند: "امپریالیسم فرانسه طبعاً میل دارد این اختلافات بگونه ای حل شود که فرانسه بیشتر از همه سودبرد" (نشریه کار شماره ۲۸ - خرداد ۱۳۶۵)

روس ها و وابستگان شان در برقراری چنین مناسباتی، نتایج نامطلوبی را برای منافع بلوک خویش پیش بینی می کنند و بانگرانی اظهار می دارند: "محافل امپریالیستی و دست راستی فرانسه بعلت امیدی که به معامله با خمینی و بدست آوردن جای پای محکمتری در ایران و منطقه داشته و دارند... مدت ها بود که تمایل و آمادگی زیادی برای حل 'اختلافات' بارژیم خمینی از خود نشان می دادند"، "مانسبت به این دسائس امپریالیستی که بمنظور ایجاد تسهیلات درجهت گسترش و افزایش نقش غارتگرانه انحصارات فرانسوی در ایران صورت می گیرد، ابراز انزجار می کنیم."

مطلب روشن است. "جای پای محکمتر در ایران و منطقه" موضوع اصلی نگرانی سوسیال -

امپریالیسم شوری و رویزیونیستهای ایرانی است و وابسته به اوست. هر قدر می که امپریالیسم فرانسه و دیگر امپریالیستهای غربی در این راه بردارند بمعنای تقویت موضع بلوک جنگی غرب در ایران و منطقه است، که چنین تقویتی بهیچوجه بمسئد

خاطرات شهر مردگان

"من از کار گرفتن در یک نیروگاه هسته ای ترس نداشتم. اینجابیشتریای هیجان ترس آلود از نیروگاه هسته ای در بین است ناخطر واقعی. من از روپوش سراسری سفیدرنگ استفاده می کنم. هوای اینجا پاک و تازه است. هوای اینجابه دقت بسیار زیاده تهریه می شود.

سیستم کنترل تشعشعات، محلی راکه من در آن کار می کنم، واری می کند."

این حرفهای یکی از کارگران نیروگاه هسته ای، درست ۲ ماه پیش از سانحه چرنوبیل است. از سرنوشت کوبنده این صحبت ها اطلاعی در دست نیست. بوریس چرنف کارگر نیروگاه ۲۹ ساله بود. او با همسرش کالیناسیچویوسکایا و دو فرزندش در شهر پریپیات مجاور محل کسارش زندگی می کرد. پریپیات شهری بود که به گفته تبلیغاتگران اتحاد شوروی: "۱۵ سال پیش روی نقشه اوکراین جایی نداشت. این شهر بسودر نیروگاه هسته ای چرنوبیل سربلند کرد، عملیات شهر سازی از سال ۱۹۷۷ آغاز گشت... بلوک های آپارتمان بروی ستون ها روئیدند و خیابانها غرق گل شدند."

بوریس چرنف مانند بسیاری دیگر از کارگران ساکن پریپیات سعی می کرد بر ترس خود (بر هیجان ترس آلود خود) فائق آید و به تبلیغات طبقه حاکمه شوروی پیرامون "امنیت، سلامتی و ایمنی در کار" دلخوش کند. اومی کوشیدند از "هوای پاک و تازه" در نیروگاه لذت ببرد، حال

آنکه این تأسیسات جهانی برای منافع آلوده - کنندگان فضای جهان برپا گشته بود. بوریس به "روپوش سراسری سفیدرنگش" دل بسته بود. در حالیکه کارش در خدمت امپریالیستهای بود که برای منافع خویش می خواهند رختی از پوست و گوشت سوخته به میلیونها انسان بیوشانند. او به "سیستم کنترل تشعشعات" و هدایت کنندگان این سیستم اطمینان می کرد - و ناچار بود چنین کند - حال آنکه این نهادر همان حال که بایکدست می سیستم کنترل تشعشعات راهدایت می کنند، دست کردن یعنی چه! امروز هزاران خانواده ای که دیگر آماده فشار دادن تکه پرتاب موشک های هسته ای - مولد تشعشعات غیر قابل کنترل مرکبار - رادیواکتیو کوچ داده شدند، فهمیده اند که همه نگاه داشته اند. سرنوشت نامعلوم بوریس چرنف نتیجه اعتمادش به جانوران درنده خو در این جنگل نظام امپریالیستی بود.

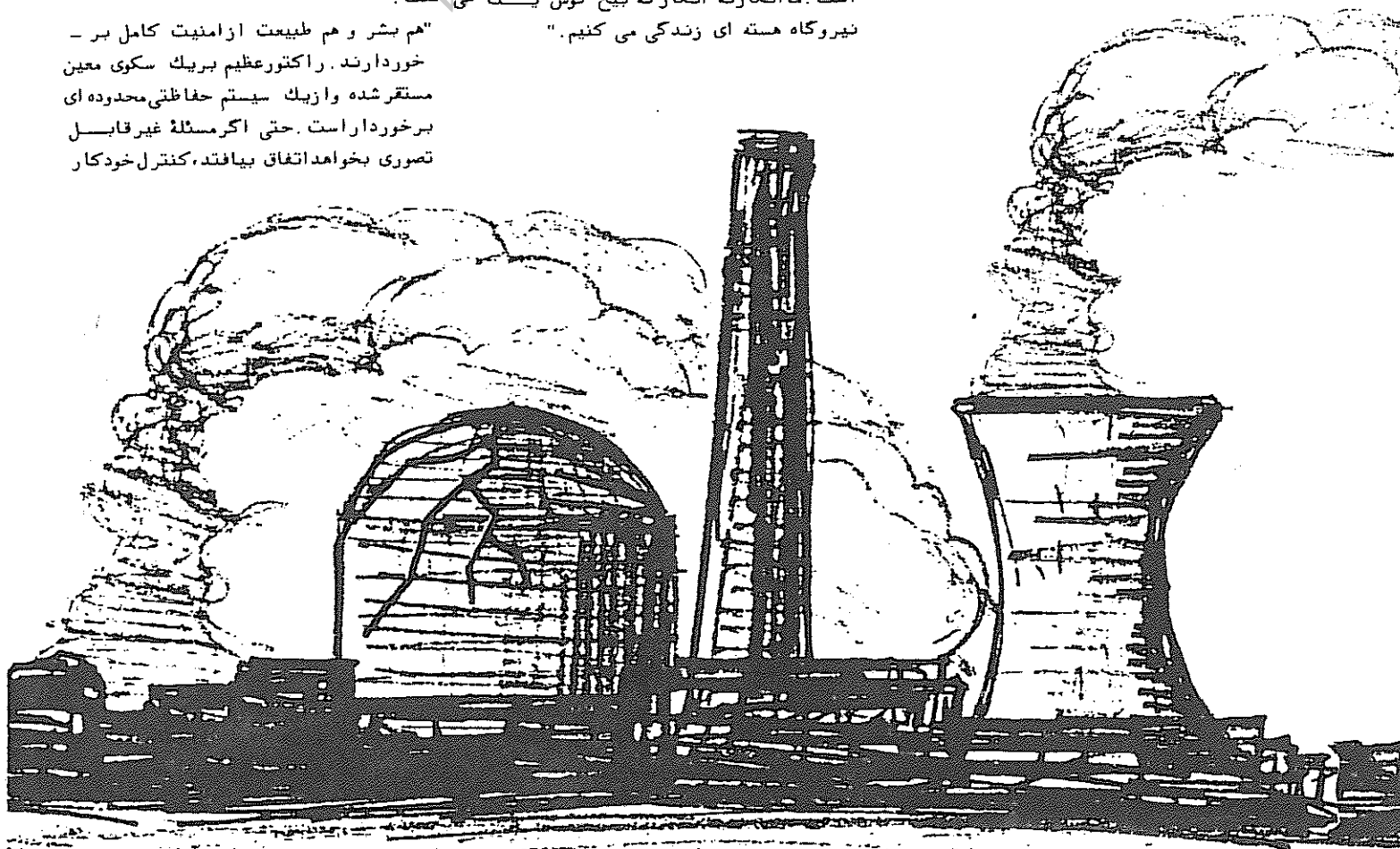
کالیناسیچویوسکایا همسر بوریس نیز در ماه فوریه ۸۶، ساده لوحانه از زندگی "آیده الی" صحبت می کرد که معمولاً سیستم های کاپیتالیستی در مغز مردم فرو می کنند: "شورای شهر بایک آپارتمان خوب داده، شوهرم هم درآمد خوبی دارد و هم شغلش جالب است. ما انکار نه انکار که بیخ گوش یک می گفت: نیروگاه هسته ای زندگی می کنیم."

امروز در مغز کالیناچه می گذرد؟ مسلمان رویی آپارتمان خوب، درآمد خوب و شغل جالب همانروز ۲۵ آوریل در آتش راکتور شماره ۴ چرنوبیل سوخته و خاکستر شده و آنچه بجای مانده، بهت و گیجی است. و شاید هم تردید نسبت به آنچه او و دیگر دوستان و آشنایانش در پریپیات بعنوان نظم موجود بر رسمیت می شناختند. امروز دیگر کالینا - اگر جان سالم بدر برده باشد - بخوبی می فهمد بیخ گوش یک نیروگاه هسته ای زندگی سیستم کنترل تشعشعات راهدایت می کنند، دست کردن یعنی چه! امروز هزاران خانواده ای که در میان وحشت و اضطراب از محدوده تشعشعات رادیواکتیو کوچ داده شدند، فهمیده اند که همه موعظت شیرین و اطمینان بخش مقامات دولتی با دهنوا است. آنها می دانند که ولادیمیر کورویونیکف رئیس حفاظت از محیط زیست نیروگاه بدز

ادعای کرد:

"راکتورهای هیچ طریقی نمی توانند بر امر سلامت پیرامون خویش تأثیر بگذارند. ایستگاه از محیطی پاک بهره مند است." آنها دیگر بسختی می توانند حرفهای امثال نیکای - فومین رئیس مهندسی نیروگاه را باور کنند که

"هم بشر و هم طبیعت از امنیت کامل بر - خوردارند. راکتور عظیم بربیک سکوی معین مستقر شده و از بیک سیستم حفاظتی محدوده ای برخوردار است. حتی اگر مسئله غیر قابل - تصوری بخواد اتفاق بیافتد، کنترل خودکار



وسیستم های حفاظت در عرض چند ثانیه راکتور را از کار می اندازند. آن مسئله "فیر قابل تصور" روز جمعه ۲۵ آوریل ۱۹۸۶ اتفاق افتاد. ساعت ۸ صبح، در راکتور شماره ۴ چرنوبیل چیزی غیر عادی در حال وقوع بود. سیستم های خنک کننده از کار افتاد، بخار هیدروژن صحن راکتور را پوشاند، سیستم اعلام خطر و وضعیت اضطراری عمل نکرد. ۱۸ ساعت بعد، هیئت دولتی منفجر شد. هیولا، پوسته نازک "محافظ" را شکافت و مرگ و نابودی را با فشار به بیرون پرتاب کرد. روز یکشنبه ۲۷ آوریل، ساعت ۲ بعد از ظهر، یعنی در ساعت ۲۶ ساعت بعد از نخستین تبارزات انفجار، مقامات محلی کارتخلیه ۲۵ هزار سکنه پریپیات را آغاز کردند. سه شنبه ۲۹ آوریل، رسانه های شوروی برای اولین بار بیانیه رسمی دولت را در مورد وقوع "اختلال در تأسیسات رادیواکتیو" منتشر ساختند. دولت شوروی در آن بیانیه هرگونه خطراتی را در نتیجه این سانحه نفی کرد! با فاصله دو روز از این بیانیه "اطمینان بخش" نماینده نخست وزیر اعتراف کرد که تمامی متخصصان نوزمی داننددقیقاً چه اتفاقی افتاده، و شاید هم هیچگاه علت این سانحه روشن نشود!

سه هفته بعد از انفجار، "انتقاد" از مقامات محلی آغاز گشت و چند عضو عالی رتبه حزب جهت فرونشاندن خشم مردم - و همچنین کاستن از درجه اضطراب آنها با اتخاذن بار مسئولیت واقعه بر دوش یکی دو نفر - از کار برکنار شدند. سوسیال-امپریالیست‌ها مجبور به این مانور بودند، چرا که چرنوبیل می توانست گوش کارگران شوروی را تیز و چشمشان را تیزبین کند: همان چیزی که حکام کرملین را بشدت نگران می کند. بی علت نبود که برای چندین روز از پخش خبر انفجار چرنوبیل در رسانه های گروهی شوروی جلوگیری شد. بعد از آن نیز اخباری تنظیم شده و محدود پیرامون آن منتشر گردید. دولت همه تلاش خود را بخرج داد تا اتفاقی بودن سانحه را اثبات کند و از سوی دیگر به مردم بهت زده بقبولاند که مقامات بالا تمام اقدامات ضروری را بانجام رسانده اند. کمیسیون ویژه ای که برای این امر تشکیل شد مرتباً بر "فرو نشستن میزان تشعشعات" و "رفع خطر"، و تحت کنترل نبودن اوضاع بطور کلی تأکید کرد. مطبوعات شوروی برای اثبات بیگناهی سیستم حاکم مداوماً ایستادگی می نمودند. این خبر در دیگر کشورهای جهان را

اراث دادند. سوسیال امپریالیست‌ها کوشیدند به افکار عمومی این راحته کنند که سوانحی اینچنینی بعنوان جزئی واقعی از زندگی مدرن در آمده و نمی توان از آن بعنوان مدرک برای زیر سؤال کشیدن جدی اوضاع حاکم سو دجست. دولت شوروی که همواره کشور تحت حاکمیت خود را در انظار عمومی بمتابه جزیره ای از منطق در یک جهان از هم گسیخته ناشی از آشوب و بی برنامگی تصویر می کند و "سوسیالیسم" دروغینی را در قالب سیاست تقدیس مذهبی "ایمنی و برنامه ریزی" بخورد طبقه کارگرمی دهد، چاره ای جز ضد حمله سریع تبلیغاتی علیه واقعه چرنوبیل نداشت. چرنوبیل دزد وجهیه داخلی و بین المللی بسه موقعیت هیئت حاکمه شوروی ضربه زده بود. درجهیه بین المللی، امپریالیست‌های بلوک جنگی غرب و مشخصاً آمریکا با افسانه سرائی های اغراق آمیز و پیر فریب حداکثر استفاده را از ایستادن واقعه برای خلق افکار عمومی خودی علیه دشمن بشریت (یعنی اتحاد شوروی) نمودند و شعار تبلیغی خود را "در کشور ما چنین سانحه ای هیچگاه اتفاق نخواهد افتاد!" قرار دادند. در پیامد واقعه چرنوبیل موج جدیدی از مبارزات ضد جنگ و تسلیحات هسته ای در کشورهای امپریالیستی آغاز گشت که علاوه بر نیروهای نظامی بلوک غرب، قدرت هسته ای بلوک شرق را نیز هدف حمله قرار می داد. چرنوبیل حاصل بیش از یکسال فعالیت دیپلماتیک شبانه روزی گورباچف و چهره سازی های "صلح جوانه اش" را در مقابل افکار عمومی جهان و خصوصاً اروپا شدیداً زیر ضربه برد.

این درست است که پیامدهای مخرب چرنوبیل بسیار محدودتر از آن بود که بتوان از آن بعنوان نمونه ای کوچک از آنچه در جنگ هسته ای می تواند بیوقوع بپیوندد نام برد، اما با این وجود، انفجار نیروگاه هسته ای شوروی مینیاتوری از رعب و وحشتی که در شرایط بروز یک جنگ جهانی جدید می تواند دامنگیر مردم - لااقل اروپا - گردد را بنمایش گذاشت. این بار قرعه بنام ساکنان اروپا خورد تا به لالائی آرامش دهنده دولتمداران خود شک کنند. چتر تأسیسات هسته ای بر فراز کشورهای بلوک غرب چهره ناامنی خود را بیش از پیش آشکار ساخت. دستگاه تبلیغاتی غرب با ترحمی بیسابقه کوشید تا از ایستادن حادثه حداکثر استفاده را برای منفرد ساختن شوروی در افهان عمومی بنماید، لیکن در اکثر

موارد، آنجا که مردم به ابراز مخالفت علنی با ایجاد و گسترش تأسیسات هسته ای برخاستند، شرق و غرب را یکسان آماج حملات خویش قرار دادند. رسانه های گروهی غرب، جنگ هستریک ضد شوروی خویش را با مجموعه گزارشات اغراق آمیز با چاشنی دروغ های شاخدار آغاز کردند، اما این سنگ بزرگ نه فقط بر "حیثیت و اعتبار صلح طلبانه" بلوک شرق، بلکه بر طبل پرسر و صدای "امنیت و اطمینان" به دولتهای غربی نیز فرو افتاد. برای بسیاری خاطرات گذشته زنده شد و حوادثی از این دست را در کشور خود ببیناد آوردند. چرنوبیل برای قدیمی ترها در دیترویت آمریکا، یادآور نشت بنزین در راکتور "انریکو-فرمی" و انفجار آن در سال ۱۹۶۶ بود. بسیاری دیگر با شنیدن خبر انفجار راکتور هسته ای شوروی بیاد سانحه نشت گاز سمی از مجتمع هسته ای "جزیره ۲ مایلی" (ایالت پنسیلوانیا) در ماه مارس ۱۹۷۹ افتادند. هر بار که رسانه های گروهی آمریکا از شورش و جواعتصابی مردم شوروی در عکس العمل به واقعه چرنوبیل خبر می داد، داغ صدها سکنه منطقه "امایلی" را تازه می کرد. هر بار که بلند گویای تبلیغاتی غرب برای مرگ تدریجی صدها کودک اوکراینی "نوحه سرائی" می کردند، بسیاری از خانواده های آمریکائی، صدها نوزاد مرده متولد شده (در نتیجه مسمومیت مادرهایشان در ۱۹۷۹) را در نظر مجسم می کردند. نتایج تبلیغات غرب در مورد چرنوبیل نشان داد که دامان کثیف امپریالیسم آمریکا در دیگر متحدان امپریالیستش لکه دارتر از آن است که بتوانند با خیال راحت از رقبای سوسیال امپریالیست خود افشاکری کنند، و خود چشم زخمی در این معرکه برندارند. اکثر وقایعی نظیر چرنوبیل بر ذهن بسیاری از مردم ناآگاه نسبت به ماهیت دولت شوروی و بلوک شرق همچون صاعقه ای فرود می آید و به شکستن بسیاری از تصورات واهی در مورد این "بهشت سوسیالیستی" کمک می کند، در غرب امپریالیستی نیز سازندگان و پرورش دهندگان هیولاهای هسته ای را بر زیر ضربه می برد و زمینه مناسبی را برای افشاندن و بارور کردن بدرانقلاب در خاک مستعدنا رضایتی پدید می آورد. انفجار خشم توده ای پاسخ حتی تاریخ به چرنوبیل - سازان شرق و غرب و نظام ستم و استثمار امپریالیستی شان خواهد بود.

* تمامی نقل قول های مورد استفاده در این نوشته از نشریه "زندگی شوروی" - فوریه ۱۹۸۶ استخراج شده است.



طبقه کارگرو...

این

جبهه‌های جنگ انقلابی علیه رژیم خمینی است که پر خواهد شد!

از فروردین ماه که خمینی زبون تویبهای فریب و مکر را بصدا در آورد تا خیال خویش تحرکی نوین در جماعت حزب الله و رعب و وحشتی نوین در خیال بی شمار مخالفان جان به لب رسیده اش بوجود آورد و از این طریق بر روند کثونی جنگ ارتجاعی و "سرنوشت نهائی" آن تأثیر بگذارد، سه ماه می گذرد.

سه ماه می گذرد و از "اراده پهلادین رزمندگان اسلام" که با "الهامات خداگونه" امام توانی صدچندان یافته اند "فرجی حاصل نگشته، سه ماه می گذرد و دستگاه جبار و سرکوبگر موفق به "پرکردن جبهه ها" آنطور که خمینی فرمان داده بود، نشده. چرا که با مقاومت و اعتراض و اراده مبارزاتی مردم مبارز و مقاوم در شهرهای بزرگ و کوچک روبرو شده است. چقدر مضحک است قیافه محسن رضائی فرمانده پاسداران دستگاه بورژواکسیرادور، وقتی در نماز جمعه پیرامون طرح "بسیج ۸ میلیون نفر" در خطوط جبهه دروغ بهم می یافد. ۸ میلیون نفر! این بیچارگان حتی توان از خواب بیدار کردن و کشاندن اقلیت ناچیز هواداران و وابستگان خویش را بیسای صندوق رأی در آخرین انتخابات نداشتند و حالا از امکان بسیج ۸ میلیون نفر و اعزام آنها به جبهه دم می زنند. باید این دهان های هـ سـ رزه درای دروغگو را با گلوله پر کرد، تا دیگر خیال "پرکردن جبهه ها" بسرشان نزنند.

چقدر موسوی و خامنه ای ورفسنجانی اینظرف و آنظرف دیدند و ستاد اعزام به جبهه در هر کارخانه و اداره و مدرسه درست کردند! چقدر تریبون مجلس اسلامی و مدیران جامعه و بلندگوی رادیو و تلویزیون داد و قال کردند و همه جامعه را به پیوستن به جبهه ها فراخواندند اما از آنها میاهر و عریبه کشی ها چه حاصلشان شد؟ جز خشم و نفرت و مقاومت مردم آگاه؟ قرار بود "جبهه ها پر شود" ولی بعد از سه ماه، دستگاه سر باز گیری خمینی مجبور شده دوباره به لولری سرخرمن "دستگاه اطلاعاتی" ۲۵ میلیونی "متوسل شود. بعد از سه ماه که هر روز خط و نشان کشیدن و رجز خواندن بر سر شروع "حمله نهائی" بود، اینها دست بدامن "امت مسلمان" شده اند که فراریان از خدمت سربازی را هر جا که دیدند بگیرند و تحویل مقامات دهند، یا اگر خبری از محل اختفای جوانان گریز-ان از مرگ در راه منافع ارتجاع حاکم بدست آوردند، سریعاً به مزدوران کمیته وسپاه و گشت -

را از نظر سیاسی - ایدئولوژیک و سازمانی آماده کسب قدرت سیاسی کند. برای تسریع اوضاع همیشه باید با پیشروان وحدت کرد و در هر اوضاع بطرف جلو میانه ها و عقب ها راهم کشید. بقول ابراهیم کایپا کایا، در میان توده ها باید با پیشروان و در میان مناطق باید با مناطق پیشرو وحدت کرد. بنابراین در کشورهای تحت سلطه که انقلاب بطور ناموزون رشد می کند، باید در مناطق پیشرو ترکیه کرد و مبارزه مسلحانه را آغاز نمود و از این طریق اوضاع را در مناطق دیگر هم تسریع کرد. تلاش در کپی برداری از راه روسیه برای کشورهای تحت سلطه عملاً این فرصت را بدرومی افکند و خود را بر روی خط کمترین مقاومت، کمترین دستاورد و پیشرفت منطبق می کند - همانطور که اکونومیستها همیشه بر عقب افتاده ترین اقسام طبقه کارگر ترکیه کرده و عقب افتاده ترین مبارزات غیر-سیاسی راه کارگران تجویز می کنند، در اینجا ذکر نقل قولی از ابراهیم کایپا کایا بجا خواهد بود: "... بمنظور آغاز مبارزه مسلحانه، آقایان (منظور رویزیونیستهاست - حقیقت) تقاضای خشکی خرمن را دارند... خرمن باید از جاهائی شعله ور شود (مانند گروهم فقط از یک نقطه) که خشک هستند. این در مناطقی است که شرایط مطلوب است... صبر کردن برای خشک شدن تمام خرمن یک تفکر انحرافی است. این شیوه تفکر این حقیقت را نمی پذیرد که انقلاب ناموزون تکامل می یابد، بعلاوه مبارزه مسلحانه صدبار، هزار بار بیشتر از تبلیغ و آموزشی که صلح آمیز به پیش برده می شود مؤثر است. هم رفیق لنین و هم رفیق ماوتسه دون مکرراً خاطر نشان ساخته اند که چگونه مبارزه مسلحانه باعث جهش در آگاه می توده ها می شود."

این طرز تفکر (حرکت بر مینا و سطح مناطق عقب افتاده) مانند حرکت اکونومیستها در میان کارگران است که از سطح عقب افتاده (خرمن های تر) شروع می کنند، در حالیکه می توان خرمنهای خشک (کارگران پیشرو) را شعله ور کرد و بقیه راه حریق کشاند. ابراهیم کایپا کایا فرمول بندی لنینی عمیقی را ارائه می دهد: "در میان مناطق متفاوت، با مردم مناطق پیشرو وحدت کن، سطح مناطق متوسط را ارتقاء بده و بر مناطق عقب افتاده غلبه کن. برای مناطق پیشرو، با پیشروترین عناصرش متحد شو، سطح عناصر متوسط را ارتقاء بده و سعی کن عناصر عقب افتاده را بدنبال بکشی. یعنی همیشه در رأس پیشروترین باش ولی پیوندت را با توده های عقب آنها بر هم نزن، آنها را بجلو بکشی". بعلاوه توجه نکردن به این حقیقت پیروستادارک در کشورهای تحت سلطه، در واقع عدم توجه به امر بسیج و سازماندهی دهقانان در ارتش پرولتاریاست. روش اصلی پرولتاریا برای برانگیختن دهقانان به مبارزه انقلابی و بسیج و متشکل کردن آنان بزیر پرچم خود، جنگ خلق می باشد. کارگری که در این مورد فکر نکند و جدی نباشد، کارگر آگاه نیست.

مدل چین، الگوی "محاصره شهرها" و تفاوتها

جامعه ما تفاوتهای کیفی مهمی با چین دارد و اوضاع جهانی نیز با زمانی که انقلاب چین بوقوع پیوست، بسیار متفاوت است. مهمترین و اساسی ترین خصیلت مشترک راه انقلاب در ایران و چین در رابطه با پیشبرد جنگ انقلابی طولانی مدت بمطابقت تدارک اصلی برای کسب قدرت سیاسی است. امکان آغاز این جنگ معمولاً از نقاط معینی که از لحاظ تکامل انقلابی پیشروتر از مناطق دیگر هستند در ای پیکری خصوصیات تاریخی و جغرافیایی-ثی مناسب می باشند، وجود دارد - جنگی که در طول پیشرفت خود دارای افت و خیزهای فراوانی خواهد بود. چنین جنگ انقلابی باید دارای هدف سرنگونی آتوریته های حاکم محلی و دولتی در منطقه فعالیت خود و برقراری قدرت سرخ باشد و توده ها را نیز برای چنین مبارزه ای برانگیزد. این مبارزه معمولاً از جنگ پارتیزانی شروع شده و در پیروستاد خود، با اتکاء به برانگیختن پرولتاریا، نیمه پرولتاریا و دهقانان مناطق عملیات به مبارزه انقلابی، ارتش سرخ پرولتاریا تحت رهبری حزب پرولتری را ساخته و در متن تشدید تضادها و انکشاف بیشتر بحران انقلابی جامعه، حتی منجر به برقراری مناطق سرخ نیز می گردد.

بقیه در صفحه ۲۳

* ابراهیم کایپا کایا بنیانگذار حزب کمونیست ترکیه (م. ل) است. وی در سالهای آغازین دهه ۱۹۷۰ بر اتکاء خلاقانه بر آموزشهای لنین و دستاوردهای پرولتاریای جهانی - تحت هدایت اندیشه ماوتسه دون - مبارزه ثوریک سیاسی عمیقی را علیه رویزیونیسم در جنبش چپ ترکیه دامن زد و پایه های پیشبرد جنگ انقلابی خلق تحت رهبری پرولتاریا را استوار ساخت. وی در جریان تدارک برپائی مبارزه مسلحانه، سال ۱۹۷۲ دستگیر شد و بعد از مقاومتی قهرمانانه در ماه مه همانسال به جوخه اعدام سپرده شد.

طبقه کارگرو...

های مخصوص شکار جوانان خبررسانند. این فرامین بهتر از هر اطلاعات و آماری بیانگر یوچی اطلاعیه سپاه پاسداران مبنی بر "پرسیدن حوزه های داوطلبین اعزام به جبهه" و ناتوانی حکومت از بسیج سازماندهی "میلیونها داوطلب" است. مزدور-ران سپاه پیام می فرستند که "فعلاً" مراجعه نکنید، احتیاجی نداریم! فقط بدان خاطر که جوانان مقاوم و عاصی بهیچوجه خیال گوشت دم توپ شدن ندارند و بیسپاهیش نظر خود را با "مراجعه نکردن به حوزه ها" اعلام داشته اند. شکست تبلیغات مستمر و فریبکارانه جمهوری اسلامی برای بسیج نیروی تازه نفس، پشت سران حکومت را بلرزه انداخته و جز تهدید و جنگ و دندان نشان دادن کاری از دستشان بر نمی آید. فرمانده ژاندارمری کل کشور بخشنامه صادر می کند که "مجازات هر کس مشمولین غایب را استخدام کند یکسال زندان است" اما دیگر کار از اینکارها گذشته. مردم نه تنها مشمولین غایب را پناه خواهند داد، نه تنها سپردن کسب و کاری به پاریشان خواهند شتافت، بلکه مهمتر از همه اینها، خودمبارزه فعال و مستقیم این دستگاه جنایت و ستم و استثمار بر خواهند خاست تا غاصبین انقلاب و قاتلین انقلابیون و توده های حق طلب و ستمدیده را بسزای اعمالشان برسانند. در دریای پرتلاطم و بحرانی جامعه، دیواره کف آلوده امواج خشمگین از پشت به پیش می آید و فرار سیدن خود را با جست و خیز آرامش ناپذیر سرموج ها - با فرار اعتراض آمیز هزاران هزار جوان عصیانگر از جنگ ارتجاعی - اعلام می دارد. همین فرار گسترده است که حکومت را از نقطه نظر تأمین قوای انسانی برای "هر کردن جبهه ها" و آغاز حمله ای بزرگ با اتکاء به امواج انسانی به تنگنا انداخته است. در این تنگنا، چقدر خنده آوار است ژست های "تهدید آمیز" امام! جمعه - روبهان مکاری چون رفسنجانی و امامی کاشانی - که برای قرص نگاه داشتن دل خود و جماعت حزب الله هشدار می دهند: "خدا نسیاورد زیکه عراق بمباران شهرها را از سر بگیرد، و امام مجبور می شود اعلام جهاد کند!" مگر خمینی، زن و مرد و پیر و جوان (موافق و مخالف) را به جبهه فرانخوانده بود. مگر نگفته بود "آنکس که مخالف است و مخالفت می کند با جنگ خودش باید بجه جبهه برود". مگر به جناح های رقیب توپ و تشرنیزه بود و برای چند روزی نیز دهمان رقبای کهنه کاری چون بازرگان و دارودسته اش را نبسته بود؟

اما دیدیم که بعد از گذشت سه ماه، و بیشتر آشکار شدن ضعف جمهوری اسلامی، اوضاع چنان شده که دوباره در اطلاعیه های نهضت آزادی و دکان لیبرالی جدیدی که "جمعیت دفاع از آزادی و... نام گرفته با جنگ" مخالفت می شود. وقتی رقبای لیبرال حکومتی دم در آورند و زبان-شان دراز شود یعنی وضع هیئت حاکمه هیچ

بقیه در صفحه ۲۴

انرژی انقلابی انسانهای ستمدیده در مبارزه قهرآمیز علیه دشمنان طبقاتیشان است که بحد اکثر رهایی شود، و در هر آنجا که امکان پذیر و مساعد است باید چنین مبارزه ای را سازمان داد. دواصل در این رابطه کلیدی می باشد: اول، خط سیاسی - ایدئولوژیک درست دوم، اتکاء به توده ها (یعنی برانگیختن آنها به مبارزه و سازمان دادنشان). مبارزه مسلحانه تحت رهبری پرولتاریا و خط پرولتری امر آگاه کردن سازماندهی انقلابی توده ها را جوش وار به پیش می برد.

اماره انقلاب ایران دارای تفاوتی بسیار مهمی نیز با چنین است، و مهمتر از همه، در چگونگی تبدیل دوره تدارک به مرحله تعرض استراتژیک برای کسب قدرت. بعبارت دیگر، در اینجاست تعرض استراتژیک برای کسب قدرت سیاسی، "محاصره شهرها از طریق دعوت" نمی باشد. چرا که تبدیل تغییر و تحولات ساختاری که متعاقب جنگ دوم بعثت نیازهای سرمایه مالی بین المللی در ایران بوجود آمد (که در حقیقت شماره ۲ در همین مقاله شرح آن رفت) رابطه شهر و روستا و نقش هر کدام و صف بندی نیروهای درون آن تغییرات مهمی کرده اند. مشاهدات و تجربه انقلاب اخیر ایران و سالهای پس از آن، به روشنی بریکسری از این تفاوتی مهم تأکید می گذارد. بخصوص آنکه با شکل گیری اوضاع گرهگامی در جامعه که در نتیجه تشدید تضادهای جهان و ایران بوجود می آید، اوضاع انقلابی در شهرها با گامهایی بمراتب سریعتر از مناطق دور افتاده و روستائی پیشرفت کرده و شهرها را منفجر می کند، رژیم حاکم را بجه اعلا و رشکستگی و تزلزل افکنده و فاکتورهای عینی مساعدا را برای سرنگون کردن رژیم فراهم می آورد. در این دوران، تحولات درون شهرهاست که بر تحولات بقیه نقاط کشور تأثیر گذارده و سرنوشت کل کشور را رقم می زند. ما حاصل این انفجارات توازن قوای دوره پس از آن را تعیین می کند. با داشتن تحلیل درست از اوضاع جهان، و از اوضاع ایران در متن تحولات جهانی، می توان نزدیک شدن چنین اوضاعی را در شهرها دید و علائم بروز آنرا نشان داد. از نظر تکامل انقلابی به یکباره مناطقی که زمانی پیشرفته تر بودند عقب مانده، سیر تحولات سیاسی درون شهرها بمراتب بر مناطق دیگر پیشی می گیرد. اگر چه با شکل گیری گرهگام تمام کشور وارد

اوضاع انقلابی انفجاری می شود و بالطبع شرایط پیشروی جهش واری جنگی را که در مناطق معینی آغاز گشته بوجود می آورد و بطور مسلم امکان برقراری مناطق سرخ فراهم می آید، اما با این اوصاف، سیر تکامل اوضاع انقلابی در شهرها بمراتب بر سیر تکامل اوضاع انقلابی در روستاها و مناطق دور افتاده پیشی می گیرد و تمام موجودیت رژیم حاکم را زیر سؤال می کشد.

مطالعه خصلت جامعه و مطالعه و تحلیل انعکاساتی که در دوره گذشته جامعه با اوج یا - فتن اوضاع انقلابی از خود بروز داد، روشن می کند که شکل تعرض استراتژیک ارتش پرولتاریا برای کسب قدرت سیاسی، حمله به شهرها و گرفتن آنها از طریق روستاها نیست بلکه قیام در شهرهاست. پروسه تدارک طولانی جنگ خلق و پیشرفتهائی که طی آن حاصل شده در خدمت سازمان دادن تعرض استراتژیک که شکل قیام دارد قرار می گیرد و باید بگیرد. قیام در شهرها بخشی از تدارک نیست بلکه دیگر دوره تعرض استراتژیک برای کسب قدرت سیاسی است. در ایران تعیین تکلیف نهائی، نه از طریق محاصره شهرها از طریق دعوت بلکه از طریق سازمان دادن قیام در شهرها خواهد بود. اما درجه موفقیت در قیام بسته به میزان موفقیت و پیشرفت پروسه تدارک که جنگ خلق محور آن است، می باشد. انفجار در درون شهرها، اوج تزلزل و بیچارگی رژیم حاکم و اوج روحیه تعرض سیاسی و انقلابی توده هادر شهرها مصادف با گسترش تابه انتهای مناطق سرخ و پیشروی ارتش سرخ به پشت دروازه های شهرها خواهد بود.*

همانطور که قبلاً اشاره کردیم استفاده حداکثر نکردن از اوضاع مناسب برای بکف آوردن رقیبترین قله های فتح، اکوتومیسم است. و ندیدن این ویژگی و تفاوت راه انقلاب در ایران با چنین منجر به چنین انحرافی خواهد شد و یا خودناشی از آن انحراف است. همانطور که گفتیم وظیفه مرکزی، اعمال برخی مدل های معین نیست بلکه گرفتن قدرت است. بنابراین پرولتاریا در هر کجا که امکانش باشد باید قدرت را بگیرد و پرچم پرولتاریای بین المللی را بر آن بیافرازد و آنرا گسترش دهد. و از مناطقی که در آنجا بدرجات گوناگون، نفوذ و با قدرت دارد برای تسریع اوضاع در شهرها و در سراسر کشور بقیه. در صفحه ۲۴

* اگر چه ممکن است شهرهایی که در محاصره مناطقی که در آن جنگ انقلابی جاریست، استثناء باشند. از این موارد می توان و باید تحلیل مشخص کرد.

طبقه کارگرو

و رساندن توانائی پرولتاریا و حزب پرولتری بحد اکثر میزان ممکن، و گرفتن قدرت در سراسر کشور استفاده کند. در هر شهری و در هر شرایط تاریخی که امکان گرفتن قدرت بوجود می آید، باید آنرا سازمان داد و اگر نشد دستاوردهای آنرا در سطوح پایینتر تحکیم کرد. تجربه هفت - هشت ساله اخیر ایران، برای مشاهده این ویژگی راه انقلاب در ایران کافی است. واقعیتی که بر این امر شهادت می دهد که نه تنها شهرها - حداقل شهرهای کلیدی ایران - رانمی توان از بیرون گرفت بلکه موقع رسیدن زمان کسب قدرت سیاسی از طریق قیام، ارتش سرخ پشت دروازه های شهر نخواهد بود. ندیدن این ویژگی موجب از دست رفتن فرصتهای عظیم برای انقلاب کردن خواهد شد. بعلت تفاوت مابین راه انقلاب ایران و راه "محاصره شهرها . . ."، آویختن به این تزهان نتایج عملی را دارد که تز کپی بردارانه راه انقلاب روسیه برای ایران و تز اکونومیستی از اعتصاب تاقیام: هم از نظر دیدت در بیجگرایانه و هم از نظر حرکت کردن روی خط کمترین مقاومت شنا با جریان، وحدت با عقب افتاده

برای ایران این تز تدریجگرایانه است، بدان دلیل که برای استفاده از شرایط پیشرفته انقلابی و فرصتهای انقلابی در شهرها که بخصوص بر متن حیثت یابی اوضاع انقلابی در سراسر کشور بظهور می رسند، پیش شرط، رشد مناطق سرخ را قرار می دهد. این تز محکوم بشکست است بدلیل آنکه چنین دیالکتیکی بر راه انقلاب ایران حاکم نیست. نیروئی که متکی بر این تز باشد مسلماً در شرایط رسیدن اوضاع انقلابی که تزلزل بیحد ارتجاع را همراه آورده و فعالیت انقلابی میلیونها توده پرولتر و نیمه پرولتر و خرده بورژوازی شهری را به اوج می رساند، خود را محکوم به انفراد از این توده های انقلابی و رهبری کردن آنها می کند و پرولتاریای آگاه را از فروزانترین نقطه آتش انقلاب دور نگاه داشته به تنگ شعله ای منفرد مشغول می گرداند.

این تز حاملینش را محکوم به انفراد از توده های انقلابی می کند چرا که انرژی انقلابی توده درون شهرها آنقدر اوج گرفته که مبارزه مسلحانه جاری در نقاط دیگر - حتی در حال پیشروی برق آسا - نه انرژی انقلابی او را بحد اکثر برمی انگیزد و نه می تواند خشم جاری شده اش را بمبارزه ای آگاهانه بدل کرده سازمانش دهد. رهبری تحولات توده های انقلابی را از کف می دهد زیرا شکل مبارزه ای که پیش می برد و اهداف آن در فضای سیرتکوین اوضاع می ماند و دیگر نمی تواند تأثیر تعیین کننده بر تحولات گذارد. برای تسریع اوضاع و استفاده حداکثر از فرصتهای باید با پیشروترین قشر، پیشروترین مناطق و پیشروترین شکل مبارزه طبقاتی وحدت کرد.

مسلماً توان کبھی و کمی موجود در هر زمان و مکان، در این مسئله که چقدر بتوان از اوضاع انقلابی سود جست، تأثیر دارد و مسلماً اوضاع و شرایط خاص نیز بر اشکال سود جستن از فرصتهای انقلابی در شهرها در این دوراها و چگونگی سازمان دادن و هدایت یک قیام، تأثیر می گذارد. بنابراین در اینجانی توان و نیایدیستی از احتمالات گوناگون تهیه کرد - این کاری متافیزیکی است. فقط باید خطوط کلی راه انقلاب را روشن کرده و بکار بست و همیشه بر یک جهت گیری بسیار حیاتی تکیه کرد: استفاده حداکثر ممکن از اوضاع در تسریع تحولات و تسریع آمادگی خود برای کسب قدرت، سود جستن از اوضاع بین المللی و داخلی مساعد برای کسب قدرت.

هیچکدام از اینها بمعنی تحمیل کردن حرکت و پیشرفتی قبل از پخته شدن شرایط نیست، بلکه همانطور که مائو می گوید: تسریع اوضاع و انتظار تحولات در اوضاع جهانی و داخلی را کشیدن.

این بحث بهیچوجه بمعنای کم بهادادن به خطر انحراف پیشروی بیجا و بی مورد در زمانیکه شرایط عینی امکان آنرا فراهم نیاورده نمی باشد. نیروئی کمونیستی که بطور فعال پیروست تدارک و آمادگی خود را بر متن تسریع تحولات انقلابی پیش می برد می تواند توانائی تشخیص اوضاع و استفاده از اوضاع مناسب را داشته باشد.

آنچه که زیربنای این تفاوت مهم بین راه انقلاب در چین و راه انقلاب در ایران را تشکیل می دهد تغییر و تحولاتی است که از آن زمان تاکنون در عرصه بین المللی بوجود آمده و تغییر و تحولاتی است که این اوضاع در تکامل اقتصادی - اجتماعی جامعه ای مانند ایران داشته است. این تغییر و تحولات منجر به رشد پرولتاریا و از نظر کمی گشته و پدید آمده بنام نیمه پرولتاریا در شهرهای ایران و در بسیاری کشورهای تحت سلطه دیگر را بطور بیسابقه ای رشد داده است - قشر عظیم روستائیان تهیدست رانده شده از دهات که به

این جنبه های

تعریفی ندارد.

اینک ماشین جنگی رژیم انچنان به روغن سوزی افتاده و حکومت در کار پیشبرد جنگ ارتجاعی انچنان ناتوان است که رهبرش سیاست بکارگیری حداکثر نیرو را با بیدان فراخواندن مستقیم نیمی دیگر از نیروی فعال جامعه - یعنی زنان - به پیش گذاشته است. بی جهت نیست که سران فریبکار جمهوری اسلامی به یکباره بفکر حق و حقوق زن در جامعه اسلامی افتاده و تحمیلی ناشیانه را آغاز کرده اند. درقبال این عوامفریبی ها، موضوع زنان آزاده و مترقی روشن است. آنها عمیقاً در ضدیت با موجودیت این رژیم و سیاستهای فریبکارانه اش قرار دارند و تجربه هفت ساله حکومت خمینی، و همچنین احکام جنایتکارانه اسلامی پیرامون حقوق و موقعیت زن در جامعه نقطه ناروشنی در ذهنشان بجای نگذاشته، و در واقع مخاطب اصلی فراخوان خمینی نیز آنها نیستند. روی سخن جمهوری اسلامی در اصل با زنان عقب مانده و ارتجاعی حزب الهی است. "دیگر خانها، داری و بچه نگاه داشتن، نماز جمعه رفتن و جاسوق در محله کافی نیست. دیگر ماهی یکی دوبار به تظاهرات حکومتی در خیابان ها یا در کورستانها پرداختن کفایت نمی کند انفر کم داریم، همه سران و فرزندان آنان ببینندید. آموزش نظامی ببینید، بخشی از بار سرکوب را در شهرها بدوش خود بکیرید، بیاد صورت لزوم به خطوط اول جنبه بشتابید."

منتشر می شود:



اثر: باب آواکیان

- صدر کمیته مرکزی

حزب کمونیست انقلابی - آمریکا

این جبهه های ...

طبقه کارگرو.....

شهرها مهاجرت کرده اما پروژه کارگردان را نیز طی نکرده اند. این قشر عظیم نیمه پرولتاریای شهر نیروی است که انعکاس مستقیم رشد امپریالیستی و معوج جوامع تحت سلطه است. این نیرو کاتاکوری (طبقه بندی) خاصی از "گورکنان" است که امپریالیسم در کشورهای تحت سلطه بوجود آورده و نقش عظیمی در سرنگون کردن سیستم خالق خود دارند. این نیروی بین پرولتاریا و دهقانان است و در واقع خط انتقال و لنگر از شهر به روستا و بالعکس می باشد. وجود نیمه پرولتاریا در چین هیچگاه بصورت کنونی آن در بسیاری کشورهای تحت سلطه نبود. اگر ارتش پرولتاریا در چین اساساً از دهقانان تشکیل می شد، در صفوف ارتش سرخ مادرکنار اقشار تهیدست دهقانی بخش عظیمی از نیروی ضربتی و انفجاری نیمه پرولتر شهر نیز قرار خواهد گرفت.

رشد سرمایه داری قشر خرده بورژوازی تحصیل کرده شهری که به جوانان معروف گشته اند را نیز بشدت افزایش داد. انقلاب و سالهای پس از آن نقش مهم این توده عظیم را آشکار ساخت و نشان داد که امپریالیسم با دست خود چه ارتش شجاع، نترس و فداکاری را برای پرولتاریا فراهم آورده است. بخش مهمی از آمادگی سیاسی پرولتاریا، آگاه شدن در مورد قشر بندی طبقاتی درون شهرها و برنامه داشتن برای آن است. در واقع کارگری که به این مسائل توجه نکند کارگر آگاه نیست. و حزبی که درک روشنی از این قشر بندی طبقاتی نداشته و برای آن برنامه نداشته باشد در بهترین حالت حزبی غیر جدی و غیر انقلابی است. نمی توان در مورد کسب قدرت سیاسی از طریق قهر کار کرد و به این مسائل توجه نکرد.

تمام ویژگیهای پیش گفته پیرو تدارک در شهرها را رقم می زند و خصوصیات آنرا روشن می کند. پرولتاریای آگاه در شهرها تنها باید به تبلیغ و ترویج و سازماندهی سیاسی در میان پایه اجتماعی خود بپردازد، بلکه باید برای این اقشار و طبقات دیگر که در صورت رهبری شدن توسط پرولتاریا، متحدین وفادار و پیگیری در انقلاب دمکراتیک برای طبقه کارگر خواهند بود، برنامه داشته باشد. اگر چه شکل اصلی مبارزه در پیرو تدارک انقلاب مبارزه مسلحانه طولانی است (در حقیقت قبل در مورد آن بحث شد) و این مبارزه تحولات در دهات و شهرها را نیز تسریع می کند، اما کار تدارکاتی خاصی باید در شهرها که در دوران افست اساساً شکل تبلیغ و ترویج و سازماندهی حزبی دارد و مطبوعات کمونیستی نقش مهمی را در آن بازی می کنند، و در دوران خیزش اشکال عالیتری را بخود می گیرد، به پیش برسد. نطفه های اشکال عالیتر در پیرو تدارک و در حرکت توده برومی یابند و میتوان و باید از آن جمع بندی کرد، آنها را بسطی عالیتر سنتز کرد و توده ها در آن مبارزه هدایت نمود. شورش ها و طغیانهای که گاه و بیگاه در محلات و نقاط مختلف شهرهای بزرگ رخ می دهند از این دست می باشند. باید توجه جدی در سنتز آنها و استفاده از این اشکال برای درگیر کردن توده مردم و تربیت پیشروترینشان در مبارزات سیاسی قهر آمیز کرد. هم اکنون این طغیانها و شورش ها - گرچه بطور مقطعی رخ می دهند - اما پیشروترین اشکال مبارزه توده ای علیه رژیم میباشند. باید آنها را از حالت خود بخودی و ناآگاهانه در آورد و سازمان داد. نقطه چرخش این طغیانها و شورشها از سیر خود بخودی بسط آگاهانه سازمان دادن هسته های قیامگر شهر از میان پیشروترین افراد این مناطق است. هسته هایی که تحت رهبری حوزه های کمونیستی باید شکل گیرد. مسلماً هدایت آگاهانه این مبارزات توده هاد تسریع تحولات درون شهرتأثیرات کیفی خواهد داشت. هم اکنون می توان گفت که در متن کار عمومی و همیشگی تبلیغ و ترویج سیاسی و سازماندهی حزبی در میان کارگران پیشرو و همچنین در میان پیشروان اقشار دیگر، باید به این شکل عالیتر از کار سیاسی و سازماندهی انقلابی توجه ویژه کرد.

آنچه گفتیم، خطوط کلی، اما بسیار مهم از مقوله راه انقلاب ایران را شامل شد. بحث و نظردهی حول مقوله "طبقه کارگر و قدرت سیاسی" و مبارزه جهت آگاهسازی پیشروان طبقه به این نحوه نگرش و درک از وظایف پیش پای پرولتاریای انقلابی، خودبخودی از مبارزه طبقاتی است. برای پاسخگویی به این امر و در راه پیشبرد این مبارزه پراهمیت، مسأله تمامی رفقا، همه فعالین کمونیست و کارگران انقلابی و مبارز، و کلیه خوانندگان "حقیقت" را به ارسال نظرات مشخصشان به نشریه فرامی خوانیم. هدف از این فراخوان تعمیق بخشیدن به درک انقلابی از وظایف سیاسی عاجل پرولتاریاست. در این میان، مانوشته - هائی از رفقا را که بتوانند در خدمت هدف فوق قرار گیرند، منتشر خواهیم کرد.

"بکارگیری حداکثر نیرو" سیاستی است که مقامات جمهوری اسلامی دیوانه وار در همه عرصه ها دنبال می کنند. برای انجام این کار سخنگویان رژیم خود را بر دو دیوار می کوبند و در هر منگلی سر فرومی برند. وارد شدن از مجرای "کشورگشایی عظمت جویانه ایرانی" تازه ترین و مضحک ترین اقدام آنهاست. این بار محسن رضائی است که به سبک محسن پزشکیور (پان ایرانیست دوران آریامهری) از دامنه فتوحات آتی قوای نظامی ایران داد سخن می دهد و ادعای بازپس بردادن "خاک های اشغال شده وطن" در شوروی، افغانستان، بخش هائی از عراق و ... را دارد!

رضائی جلاد بیابان جار و جنجال تو خالی خیال دارد علاوه بر انگشت نهادن بر رگ عقب ماندگی مذهبی افشاری از جامعه، از عقب افتاده ترین سگ گرایشات شوونیستی موجود در خشک مغزترین افراد جامعه نیز سود جست، و مهمتر از همه، سلطنت طلبان ارتشی و پایه های اجتماعی رژیم شاهسی را نیز با خود در این تنگنای جنگی همراه سازد. تا نور بسجی حاکمیت را در مقابل نارضایتی عمومی از جنگ کاراثر بگرداند.

باید این عریبه ها را در گلی و رضائی و دیگر مقامات حکومت خینی خفه کرد، باید اگر چنان رگ خوابی در میان توده ها وجود دارد، آنرا با قاطعیت گرفت و این رشته رخت آور و فریب کارانه را از بدن جامعه بیرون کشید و بسدور افکند.

اگر چه امروز فرار از جنگ به اولین و شایع ترین قدم مبارزاتی هزاران هزار جوان مبارز و مقاوم علیه سیاست "گوشه دم توپ" حکومت بدل گشته و این خود نشانه انباشته گشتن اشهری عظیمی در جوانان عاصی است، اگر چه امروز پیشروترین مردم بردارانه اعتراضات خود افزوده، و برای درهم شکستن دیوارهای فریب و دروغ و سرکوب حرکت در آمده اند، اگر چه مردم قهرمانان بیخ با راهیمائی گسترده خویش در فروردین ماه سال ۱۳۶۵ را بعنوان سال تشدید مبارزات توده ای علیه حکومت بورژواکمپرادور خمینی اعلام کرده اند - و مردم مبارز دیگر نقاط نیز دیرباز و دین خواهند نمود - اما این مقاومت های خود بخودی برای واژگونی بساط ستم و استعمار حاکم کفایت نمی کند. باید جریانات خود بخودی را به مبارزاتی آگاهانه و سیاسی در جهت سرنگونی رژیم بدل کرده و بر مبنای یک خط و سیاست روشن انقلابی حرکت کرد، والا انتظار سرنگونی رژیم را با این قبیل حرکات و اعتراضات - هر چند قهرمانانه و هر چند گسترده - داشتن، ساده انکاشتن امر انقلاب است.

مردم مبارز، جوانان مقاوم و شورشکار! باید برای برداشتن گام های مداوم و تکامل -

بقیه در صفحه ۲۱

ستاد فرماندهی بورژوازی در زیر آتشبارهای انقلاب فرهنگی!

"نظرات خود را آزادانه بروز دهید!
جرات کنید و انتقاد کنید!
جرات کنید و به بحث دامن زنید!"

حروف سربی با تحکم فرمان شورانگیز پرولتاریای آگاه را بر اوراق نقش می کردند و در آستانه تابستان شعله ور ۱۹۶۶ خیر از آغاز انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی می دادند. توده های شورشکر کارگر، دهقان، سرباز و روشنفکر انقلابی در ابعاد میلیونی و بانرزی رها شده و خلاقیت بی سابقه ای با فرمان پرولتاریای آگاه بحرکت درآمدند تا مرتجعین رهروی سرمایه داری که در دولت و حزب پرولتاریا بر مواضع قدرت تکیه زده بودند را به زیر کشیده، دیکتاتوری پرولتاریا را تحکیم بخشیده و فراتر از آن به امر متحول نمودن انقلابی جهانی خود جامعه، تحقق بخشند.

فرماندهی پرولتاریای انقلابی در حزب کمونیست بر رهبری رفیق مائوتسه دون در پیشاپیش جنبش ایستاد، با تجارت و هشیاری کامل به بسیج توده های پراخت و با قطعیت تمام فرمان بمباران ستاد فرماندهی بورژوازی را صادر نمود و توده ها را به بازپس گرفتن سنگرهای غصب شده توسط متنفذین بورژوازی و ابرو و کرات و افشا و انتقاد و طردن آنچه کهنه و ارتجاعی بود تشویق و ترغیب کرد. انقلاب کبیر فرهنگی شاهد این مدعا بود که اگر فرارست سوسیالیسم "درجا" نزنند و اگر فرارست سرمایه داری مغلوب شود، می بایست مکرراً و مکرراً راه متحول نمودن و انقلاب کردن را پیشه گرفت.

جمع بندی از تضادهای مبارزه طبقاتی در جامعه سوسیالیستی و تجربه فروپاشی نظام سوسیالیستی و سرنگونی حاکمیت پرولتاریا در شوروی به انقلاب بیون کمونیست نهیب می زد که می بایست پاسخی برای حل این مسئله یافت. تحلیل از این وقایع، مائورابه این درک ثوربک رساند که

وظیفه انقلاب در دوران سوسیالیسم کامل نشده و مسئله کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا در هر آن عرصه ای که هنوز دیکتاتوری پرولتاریا برقرار نشده و پادهر آنجا که توسط رویزونیستها و بورژوازی نوپادیکتاتوری پرولتاریا به زیر کشیده شده است، کماکان در دستور کار قرار دارد و این مسئله که "چه کسی، چه کسی را سرنگون خواهد نمود" هنوز بطور قطعی تعیین نگشته است. تضادهای عینی جامعه سوسیالیستی و نیروی قدرت مند عادت بطور اجتناب ناپذیر بورژوازی نوینی را تولید می کند و از این رو پرولتاریا می باید مداوماً در جهت متحول نمودن انقلابی جامعه، محدود کردن حقوق بورژوازی و درهم کوبیدن افکار و عقاید، عادات کهنه و دیرپائی که بر پایه این تضادهای نیز باز تولید می شوند، بیاخیزد.

بدین معنا که مسئله مبارزه طبقاتی و کسب قدرت سیاسی در تمام طول گذار به کمونیسم، آن مسئله اساسی است که می بایست توسط پرولتاریای آگاه بمتابه حلقه کلیدی در دست گرفته شود تا پرولتاریا قادر به تحکیم و بسط رهبری خود در تمامی عرصه های جامعه باشد.

تئوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا عالیترین درک ثوربک پرولتاریا از مسئله مبارزه طبقاتی تحت سوسیالیسم بود که در پرا تیک پیشرفته انقلاب فرهنگی تجسم مادی و عملی یافت. عدم اتکاء به این تئوری منتهی به رویز-یونیس می شود. انقلاب فرهنگی تأکیدی مهم بر این مسئله بود که دیکتاتوری پرولتاریا، تنها اعمال دیکتاتوری علیه مقاومت استثمارگران نبوده، بلکه فراتر از آن بمعنای ادامه انقلاب تحت سوسیالیسم است که می بایست تحت رهبری خط انقلابی مارکسیستی - لنینیستی - مداوماً به پیش برده شود. مائوروی توده های آگاه و کمونیست و نقش عنصر آگاهی در انقلابی نمودن جامعه بیشترین تأکید را گذاشت و در تکت-

مل درک لنینی از مسئله عنصر آگاهی، ساختمان سوسیالیسم و دست یافتن به کمونیسم را امر آگاهانه توده های کمونیست تحلیل کرده و در انقلاب فرهنگی را بازسازی ایدئولوژی و سازمان انسانهای کمونیست ارزیابی نمود. در جریان انقلاب فرهنگی مائوراحتبایان داشت که: "برای واژگون کردن يك قدرت سیاسی همیشه باید قبل از همه افکار عمومی را آماده کرد و در عرصه ایدئولوژی فعالیت نمود. این هم برای طبقه انقلابی و هم طبقه ضد انقلابی صادق است" و هدف انقلاب فرهنگی را چنین توضیح داد: "گرچه آماج عمده حمله در جنبش کمونی آن کسانی هستند که در دوران حزب بر مواضع قدرت نشسته اند و در راه سرمایه داری کام نهاده اند" ولی "هدف عبارت است از حل مشکل جهانی بیونی و پاک کردن رویز-یونیس. اگر جهانی بیونی متحول نشود، حتی اگر تمام دوزخ را زهر روان سرمایه داری در انقلاب فرهنگی از میان برداشته شوند، بار دیگر چهار هزار نفر ظاهر خواهد شد. . . ."

انقلاب فرهنگی نه مسئله ای مختص به یک بلکه مسئله ای مربوط به پرولتاریای بین المللی و علیه تمامی درک های انحرافی و التقاطی در ارتباط با ساختمان سوسیالیسم بود که برای نخستین بار در تاریخ سوسیالیسم به این مسئله گریه که چگونه می توان تحت سوسیالیسم از احمیای سرمایه داری جلوگیری کرده، مواضع پیشروی سوسیالیسم را درهم شکست، پاسخ داد و در پراتیکی عظیم و بی سابقه آنرا بنمایش گذارد. در تمام دوران انقلاب فرهنگی نقش رهبری کمونیستی و حزب در هدایت انقلاب هرگز نفی نگردید، بلکه با بسیج و آگاه نمودن توده ها حول خط انقلابی مارکسیستی - لنینیستی و در نتیجه سرنگون ساختن فرماندهی رویزونیست ها، حزب مستحکم تر و قدرتمندتر گردید. در سخت ترین و پر کشاکش ترین دوره های انقلاب، رفیق مائور

همواره خلاف جریان خودبخودی حرکت کردن را گوشزد کرده و بر امر رهبری جنبش اصرار ورزید. در تمام این دوران ماثو به همراه کمونیستهای انقلاب- بی چون رفیق چیان چین و چان چون چیائو - که امروزه در اسارت رویزیونیستهای کودتاگر برمی برند - انقلاب را رهبری نمود و توده ها را به شورش ترغیب می کرد. او همزمان به جمع بندی مداوم از پراتیک انقلاب فرهنگی و طرح استراتژی و تاکتیک های پیشروی بیشتر آن پرداخت و آنگونه که خود جمع بندی نمود این انقلاب شکل و روش جدیدی برای عقیم گذاشتن تلاش های پی در پی بورژوازی و ستیز برای نابود کردن زمینه بوجود آمدن بورژوازی و انقلابی تر کردن جامعه و حزب بود.

از طریق انقلاب فرهنگی تحولات عظیم و داری در جامعه انقلابی چین بوقوع پیوست. تضادهای طبقاتی جامعه محدود گشته و تمایزات و نابرابریهای مابین اقشار و طبقات مختلف از جمله تضاد شهر و روستا تقلیل یافت. ارگانها و کمیته های نوینی که ماثو توده دین آنها را ارگانهای دائمی قدرت پرولتاریا نامید، شکل گرفت و از آن جمله اند: بریکاد جوانان که به کار در سرخ معروف گشت، ماثو بروی اهمیت نقش فرهنگ و هنر و رویای ایدئولوژیکی در مبارزه طبقاتی تأکید گذاشت و در این زمینه انرژی و خلاقیت را هاشده توده ها شکفت آورترین و بی نظیرترین صحنه ها را بنمایش گذاشت.

درهای دانشگاه مابروی کارگران و دهقانان و سربازان انقلابی بازگشوده شد و این نهاد پراهمیت آموزشی که مدت ها بود توسط آکادمی بین های بورژوازی اداره می شد و پروراننده رشتنگران و متخصصان جدا از توده بود، تحت کنترل و حاکمیت طبقه کارگر درآمد.

کمیته های انقلابی در کارخانجات جایگزین سیستم مدیریت تک نفره گردید و شرکت کارگر- های حزبی و مدیران در امر تولید و شرکت کارگر- ان در امر کنترل تولید، در ارگانهای که بدین منظور شکل گرفته بود، جلوه گر شد.

بعلاوه انقلاب کبیر فرهنگی تأثیرات بی - نظیری در مقیاس جهانی به همراه داشت و جنبش مارکسیستی - لنینیستی بین المللی را که بواسطه مواجهه با مسائل پیچیده ساختمان سوسیالیسم، بروز رویزیونیسم در حزب کمونیست شوروی و تبدیل شوروی سوسیالیستی به شوروی سوسیال - امپریالیستی باین بست های پراتیکی و تئوریک قابل توجهی دست به گریبان بود، راهکشا گردید. اهمیت اساسی و تعیین کننده انقلاب فرهنگی برای جنبش انترناسیونالیستی تکامل تئوریک و

عملی دیدگاه مارکسیستی - لنینیستی در ارتباط با دولت پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا و تکامل درک لنینی از مسئله ادامه مبارزه طبقاتی تحت سوسیالیسم و چگونگی پیشروی بسوی کمونیسم بود، که تا آن تاریخ بدین شکل متکامل و قوام یافته هرگز مطرح نگردیده بود.

اگر تاریخ مسئولیت نخستین آزمون دیکتاتوری پرولتاریا را بردوش کارگران پارسیس نهاد و اگر اکتبر اولین تجربه پرولتاریای آگاه و متشکل تحت رهبری حزب لنینی در سرنگونی بورژوازی و استقرار بیروزمند قدرت سیاسی پرولتری بود، انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی پیشرفته ترین تجربه پرولتاریای انقلابی در قدرت بود که در پی حل پیچیدگیهای مبارزه طبقاتی در سوسیالیسم و چگونگی بسر انجام رساندن مأموریت تاریخی خود و بایبمودن و ترسیم بخش عظیمتری از این راه - بطرف کمونیسم - شناخت پرولتاریا

ریای بین المللی را به قله های رفیع تری ارتقاء داد و اگر شلیک تپه های اکتبر مارکسیسم - لنینیسم را برای کمونیستهای چین به ارمغان آورد، خروش انقلاب فرهنگی و طغیان مدهسا میلیون توده انقلابی از مرزهای چین گذر کرده، در سراسر دنیا طنین افکن گردید و برای پیشروان کمونیست که تشنه گسست از ایده های کهن و برش از فرمیسم و رویزیونیسم غلبه یافته بر جنبش بین المللی کمونیستی بودند، م. ل. اندیشه ماثو توده دون را به ارمغان آورد.

انقلابیون در تمام دنیا به حمایت و پشتیبانی از انقلاب فرهنگی برخاستند و اندیشه ماثو توده دون الهام بخش آنها در مبارزه انقلابیشان برای سرنگونی بورژوازی و نپیل به کمونیسم گردید. سازمانها و احزاب بسیاری تحت تأثیرات جهان- شمول انقلاب فرهنگی شکل گرفتند.

زرفترین درک تئوریک از مسئله ساختمان سوسیالیسم و رفیع ترین قله ای که پرولتاریای بین المللی در پیشروی خود بسوی کمونیسم فتح نموده بطور گریزنناپذیری با انقلاب فرهنگی و اندیشه ماثو توده دون رقم خورده و جمع بندی تئوریک رفیق ماثو از ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا و پراتیک مشخص انقلاب فرهنگی بالاترین دستاورد تا کنون پرولتاریای انقلابی را نمایندگی می کند که بدون اتکاء به آن پیشروی بیشتر میسر نخواهد بود.

آنچه انقلاب فرهنگی برای جامعه سوسیا - لیستی چین بدنبال آورد تا دوام ۱۰ ساله حاکمیت پرولتاریا بود، اما سیر وقایع و توازن قوای نیرو- های طبقاتی در سال های میانی دهه ۷۰ بگونه ای بود که تحت شرایط معینی بعد از مرگ رفیق ماثو

بورژوازی قادر به سرنگونی حاکمیت پرولتاریا گشت. شکست موقتی پرولتاریا در چین بازتاب همان واقعیتی بود که جمع بندی پایه ای برای آغاز انقلاب فرهنگی بحساب می آمد: ادامه مبارزه طبقاتی تحت دیکتاتوری پرولتاریا و امکان چرخش ها و امکان عقبگرد ها در سوسیال - لیسم. این عقبگردنی توانست انعکاس خود را بصورت موجی از انحلال طلبی و ارتداد و سرخوردگی در میان احزاب و گروه های م. ل. به همراه نداشته باشد. بعد از شکست پرولتاریا در شوروی این شکست جدی ترین بحران را در صفوف جنبش بین المللی کمونیستی بظهور رساند. بحرانی که تنها با پافشاری بر اصول جمع بندی کردن از تجارب پرولتاریا و تلاش برای تکامل دادن دست - وردهای پیشرفته پرولتاریائی توانست بر طرف گردد.

اینک در ۲۰ امین سالگرد واقعه عظیم و تاریخی انقلاب فرهنگی طلایه پیروزیهای بزرگتر فردا در حرکت کمونیستهای اصیل انقلابی که به اشکال پایه ای و نطفه ای وحدت خود بر مبنای م. ل. اندیشه ماثو توده دون و در قالب بیانیه ج. ا. ا. دست یافته اند، نمایان گشته است. انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی و رهبرانش همچنان الهامبخش مادر برداشتن گام هائی مهم در راه تکامل علم پرولتاریا به پیش می باشد. ما چگونه می توانیم در هم شکستن بورژوازی در تمام سی جبهه ها و پیشبرد انقلاب جهانی را هدف قرار داده باشیم بدون آنکه مضمون انقلاب فرهنگی و تجربه مشخص پیروزی ها و شکست های متعاقب این انقلاب را برای نسل انقلابی امروز، برای پیشروان پرولتری که مداوماً در عرصه مبارزه طبقاتی زاده می شوند، زنده کرده باشیم؟ آن کارگری که مسلح بدرسه های این آخرین نبرد عظیم پرولتاریای بین المللی نباشد، نمی تواند خود را کارگر آگاه و کمونیست بنامد و نمی توان گفت که با چشمانی باز و دوخته شده به آینده مبارزه می کند. آن حزبی که خود را متکی به عالیترین شناخت علمی پرولتاریای بین المللی - علم یکپارچه م. ل. اندیشه ماثو توده دون - نکند، مسلماً به حزبی بورژواشی مبدل خواهد گشت. این حکم دیالکتیک است.

بیستین سالگرد انقلاب فرهنگی را به کارزاری جهت تعمیق درسهای آن بدل کنیم.

اطلاعیه زیر در ۱۶ مه ۱۹۶۶ توسط کمیته مرکزی حزب کمونیست چین انتشار یافت. این اطلاعیه یکی از مهمترین مدارک مربوط به انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی بود و اکنون پس از بیست سال کماکان اهمیت تاریخی خود را حفظ کرده است. این اطلاعیه که تحت رهبری مائو-تسه دون منتشر شد به حمایت از مبارزه کمو-نیستهای انقلابی درون ح. ک. ج. برخاسته و آنها را در پیشبرد همدایت انقلاب فرهنگی رهبری نمود.

بیانیه ۱۶ مه ۱۹۶۶

مرکزی برای آزمایش بمثابه مدرک رسیسش فرستاده می شود همچنین تأیید رفیق مائو-تسه دون صدر کمیته مرکزی را نیز گرفت. بادست پازیدن به نامناستبرین روش ها او با خود رأیی برخورد کرده و به سوء استفاده از قدرتش دست زده، نام کمیته مرکزی را غصب کرده و با عجله گزارش مختصر را برای تمام حزب منتشر ساخت.

اشتباهات عمده گزارش مختصر عبارتند از: (۱) باعزیمت از یک موضع بورژوازی و جهان-بینی بورژوازی در تحلیل از اوضاع در انتقادات آکادمیک اخیر و اهمیت آن، گزارش مختصر کاملاً رابطه بین دشمن و خودمان را اوژگون ساخته و یکی را بجای دیگری می گذارد. کشور ما اکنون در یک خیزش انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی می باشد، انقلابی که بر تمام مواضع ایدئولوژیک و فرهنگی پوسیده که هنوز توسط بورژوازی و بقایای فئودالیسم پایرجانگه داشته شده اند، می-کوبد. گزارش بجای تشویق تمام حزب به اینکه با تجارت توده های وسیع کارگران، دهقانان و سربازان و رزمندگان فرهنگ پرولتاریائی را برانگیزانند تا آنها بتوانند کماکان بجلوسو پیشروی کنند، تمام تلاش را می کند که جنبش را براست بکشاند. گزارش با استفاده از بیانی مغشوش، متضاد و عوامفریبانه مبارزه طبقاتی برائی را که در عرصه ایدئولوژیک و فرهنگی در جریانست، مخدوش می سازد. بخصوص، هدف این مبارزه عظیم را که عبارتست از به نقض کشیدن وطرد WU HAN و شمار قابل ملاحظه ای از دیگر نمایندگان ضد حزبی و ضد سوسیالیست بورژوازی، مخدوش می کند (شماری از اینان در کمیته مرکزی و در حزب، دولت و دیگر دیارتان-ها در سطح مرکزی و همچنین ایالتی، شهری و مناطق خود مختار می باشند). گزارش با اجتناب از هرگونه اشاره به واقعیتی که بارها توسط صدر مائو خاطر نشان گشت - یعنی اینکه نقطه کلیدی در نمایشنامه WU HAN بنام "های جوی ازاداره اخراج می شود"، عبارتست از مسئله اخراج ازاداره - سعی می کند بر ماهیت سیاسی جدی مبارزه پره افکند.

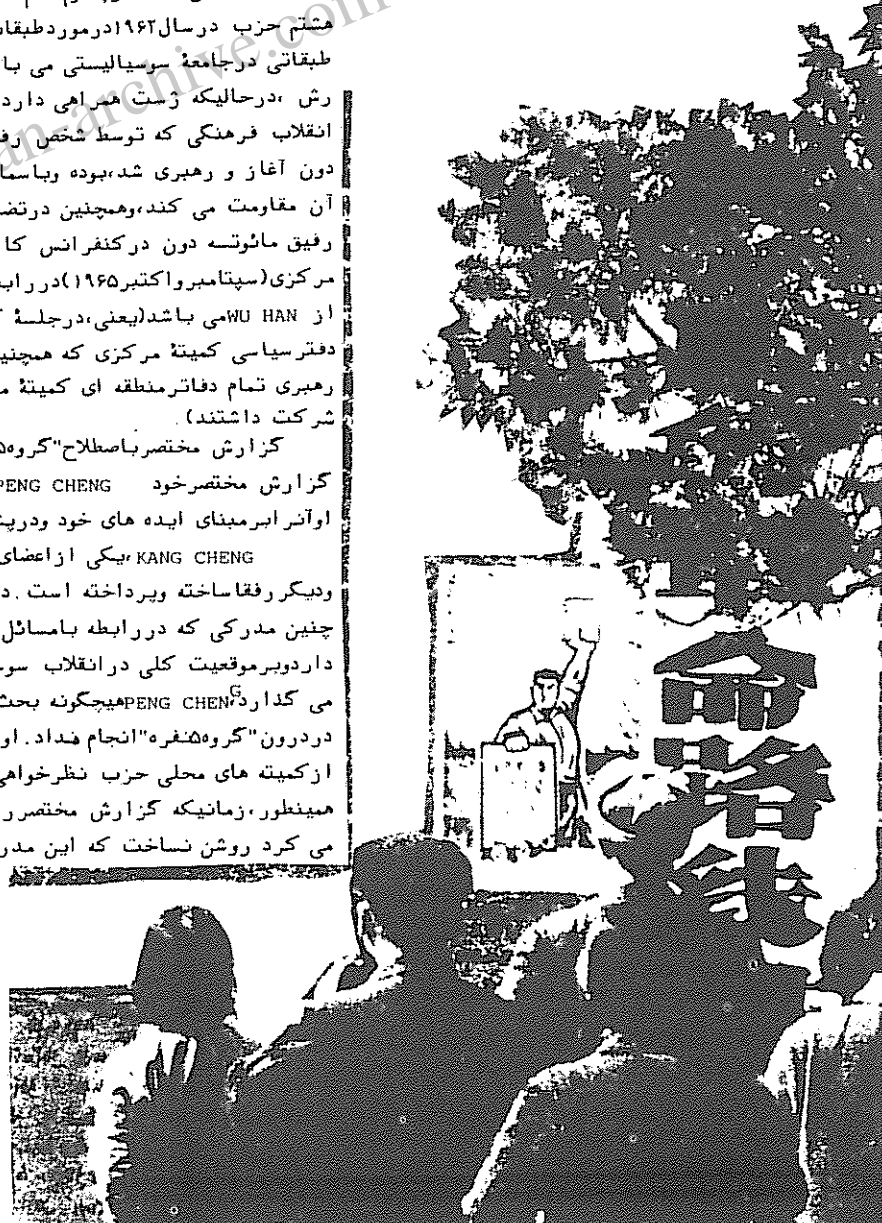
(۲) گزارش از تز بنیادین مارکسیسم مبنی بر اینکه تمام مبارزات طبقاتی، مبارزات سیاسی هستند تخطی می کند. زمانیکه مطبوعات شروع به

در ۱۲ فوریه ۱۹۶۶ برای پخش شدن مورد تصویب قرار گرفت، را باطل اعلام کرده، "گروه هفتگروه مسئول انقلاب فرهنگی" و دفاتر آنرا منحل اعلام کرده، و یک گروه جدید انقلاب فرهنگی مستقیماً تحت نظر کمیته دائم دفتر سیاسی تشکیل دهد. گزارش مختصر با اصطلاح "گروه ۵ نفره" اساساً غلط است. این گزارش در تضاد با خط انقلاب فرهنگی سوسیالیستی مطرح شده توسط کمیته مرکزی و رفیق مائو-تسه دون، و در تضاد با اصول راهنمای تدوین شده در پلنوم دهم کمیته مرکزی هشتم حزب در سال ۱۹۶۲ در مورد طبقات و مبارزه طبقاتی در جامعه سوسیالیستی می باشد. این گزارش، در حالیکه زست همراهی دارد، در ضدیت با انقلاب فرهنگی که توسط شخص رفیق مائو-تسه دون آغاز و رهبری شده، بوده و با سماجت در مقابل آن مقاومت می کند، همچنین در تضاد با رهنمودهای رفیق مائو-تسه دون در کنفرانس کار کمیته مرکزی (سپتامبر و اکتبر ۱۹۶۵) در رابطه با انتقال از WU HAN می باشد (یعنی، در جلسه کمیته دائم دفتر سیاسی کمیته مرکزی که همچنین رفیق مائو-تسه دون در آن شرکت داشتند).

گزارش مختصر با اصطلاح "گروه هفتگروه" در واقع گزارش مختصر خود PENG CHENG می باشد. او اثر ابرمبنای ایده های خود و در پشت رفیق دیگر رفقا ساخته و پرداخته است. در برخورد به چنین مدرکی که در رابطه با مسائل مهمی قرار دارد و بر موقعیت کلی در انقلاب سوسیالیستی اثر می گذارد، PENG CHENG بیچگونه بحث و تبادل نظر در درون "گروه هفتگروه" انجام نداد. او از هیچکدام از کمیته های محلی حزب نظرخواهی نکرد و همینطور، زمانیکه گزارش مختصر را تسلیم می کرد روشن ساخت که این مدرک به کمیته

به تمام دفاتر منطقه ای کمیته مرکزی، تمام کمیته های حزبی ایالات شهرها و مناطق خود مختار، تمام دیارتان ها و کمیسیونهای تحت رهبری کمیته مرکزی، تمام حوزه های حزبی رهبری و کمیته های حزب در دیارتان های حکومت و تشکلات خلقی و دیارتان سیاسی ارتش رهائی-بخش خلق؛

کمیته مرکزی تصیم گرفته است که "گزارش مختصر در مورد بحث آکادمیک اخیر انجام شده توسط گروه هفتگروه مسئول انقلاب فرهنگی" که



لازمست که بطور آکادمیک و با استانداردهای حرفه ای کوبیده و واقعاً جلو زده و با تفاوت عظیمی آنها را شکست دهیم. " و این مقوله که هیچ تمایز طبقاتی در مورد امور آکادمیک قائل نیست نیز بسیار غلط است. حقیقت در مورد مسائل آکادمیک، حقیقت مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون - که پرولتاریا به آن دست یافته است - فرسنگ ها از بورژوازی جلو زده و آنرا مغلوب ساخته است. فرمولبندی درون گزارش نشان می دهد که نویسندگان آن با اصطلاح اتوریته های آکادمیک بورژوازی را تحسین کرده و سعی می -

کنند که بر اعتبار آنها بیافزایند و نشان دهند آن است که آنها از نیروهای تازه متولد شده رزمنده در محافل آکادمیک که پرولتاریا را نابیندگی می کنند، متفرد و آنها را سرکوب می کنند.

۶) صدر مائو اغلب می گوید که ساختن بدون تخریب نمی تواند وجود داشته باشد. تخریب یعنی انتقاد و طرد، یعنی انقلاب. و آن شامل حلجی مسائل یعنی، ساختن، نیز می باشد. اول تخریب را بگذارید و در پروسه به ساختن دست خواهید یافت. م. ل. اندیشه مائوتسه دون، در پروسه مبارزه برای درهم شکستن ایدئولوژی بورژوازی بظهور رسید و متداوماً تکامل یافت. معذک، این گزارش تأکید می کند که "بدون ساختن نمی توان صحبت از یک تخریب همه جانبه کرد." این به ممنوع کردن تخریب ایدئولوژی بورژوازی و منع کردن ساختن ایدئولوژی پرولتری منجر می شود. این بطور ۱۸۰ درجه با اندیشه مائوتسه دون در تضاد است. این ضد مبارزه انقلابی است که مادر جبهه فرهنگی برای نابود کردن ایدئولوژی بورژوازی به پیش می برده ایم. و این منجر به منع پرولتاریا از انقلاب کردن می شود.

۷) گزارش می گوید: "مانباید مانند مستبدین دانشمند عمل کنیم که همیشه خود رأیانه عمل کرده و سعی می کنند مردم را با قدرت خود غرق سازند" و اینکه "مانباید در مقابل هر نوع گرایش در میان کارکنان آکادمیک که راه متخصصان بورژوا و مستبدین دانشمند را پیش بگیرند مبارزه کنیم" منظور واقعی از "مستبدین دانشمند چیست؟ آیا نباید پرولتاریا دیکتاتوریش را اعمال کرده و بورژوازی را غرق سازد؟ این "مستبدین دانشمند" کیانند؟ آیا کار آکادمیک پرولتاریا نباید کار آکادمیک بورژوازی را محو کرده و آنرا غرق سازد؟ و اگر کار آکادمیک پرولتری کار آکادمیک بورژوازی را محو کرده و آنرا غرق کند می توان به آن عمل "مستبدین دانشمند" نام داد؟ گزارش، نوک تیز حمله اش را بر چرخ پرولتری می گذارد. بوضوح هدف آن عبارتست از مارک "مستبدین دانشمند" زدن به مارکسیست لنینیست ها و بدین

مائوتسه دون بوده و نیازهای بورژوازی را تأمین می کند.

۴) درست زمانیکه مشروع به ضد حمله علیه حملات و حشیانه بورژوازی کردیم، نویسنده گزارش این شعار را بلند کرد: "همه در مقابل حقیقت برابر هستند". این یک شعار بورژوازی است. بانفی کامل ماهیت طبقاتی حقیقت، آنها از این شعار برای حمایت کردن از بورژوازی و ضدیت با پرولتاریا، ضدیت با م. ل. اندیشه مائوتسه دون استفاده می کنند. در مبارزه بین پرولتاریا و بورژوازی، بین حقیقت مارکسیسم و دروغهای بورژوازی و تمام طبقات استثمارگر دیگر، با باد شرق بر باد غرب غلبه می کند و با باد غرب بر باد شرق و مطلقاً چیزی بنام برابری وجود ندارد. آیامی توان هر گونه برابری بین مسائل اساسی مانند مبارزه پرولتاریا علیه بورژوازی، دیکتاتوری پرولتاریا بر بورژوازی، دیکتات.

توری پرولتاریا در روینا منجمد حیطه های گوناگون فرهنگ، و تلاش های مداوم پرولتاریا برای و جین کردن آن نمایندگان بورژوازی که به درون حزب کمونیست خزیده اند و "پرچم های سرخ" را به اهتزاز در می آورند که ضدیت با پرچم سرخ بلند شوند، قائل شد؟ برای ده سال سوسیال همکارهای کهنه خط و برای بیش از ۱۰ سال ریزبینیستهای مدرن، هرگز به پرولتاریا اجازه برابری با بورژوازی را ندادند. آنها کاملاً انکار می کنند که چندین هزار سال از تاریخ بشر یک تاریخ مبارزه طبقاتی است. آنها کاملاً

مبارزه طبقاتی پرولتاریا علیه بورژوازی، انقلاب پرولتری علیه بورژوازی و دیکتاتوری پرولتاریا بر بورژوازی را انکار می کنند.

بالعکس، آنها نوکران و فادار بورژوازی و امپریالیسم لیسم هستند. آنها به همراه بورژوازی و امپریالیسم به ایدئولوژی بورژوازی ستم و استثمار پرولتاریا و به سیستم سرمایه داری چسبیده اند و باید ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی و سیستم سوسیالیستی مخالفت می ورزند. آنها یک عده ضد انقلابیون تی هستند که با حزب کمونیست و مردم ضدیت می ورزند. مبارزه آنها علیه مائوتسه دون و مرگ و زندگی است و هیچ صحبتی از برابری نمی تواند باشد بنابراین مبارزه ما علیه آنها نیز هیچ نمی تواند باشد. مبارزه مرگ و زندگی، و رابطه ما با آنها هرگز نمیتواند رابطه ای برابر باشد. بالعکس، رابطه بین طبقه ای است که دیگری را سرکوب می کند. یعنی دیکتاتوری پرولتاریا بر بورژوازی. هیچ نوع رابطه دیگری نمی تواند وجود داشته باشد، مانند اصطلاح رابطه برابر، یا همزیستی مسالمت آمیز بین طبقات استثمار کننده و استثمار شونده یا رابطه مهر آمیز و سخاوتمندانه.

۵) گزارش می گوید: "نه تنها لازمست که طرف دیگر را بطور سیاسی بکوبیم، بلکه همچنین،

بررسی موضوعات سیاسی درگیر در نمایشنامه WU HAN بنام "های جوی آزاداره اخراج می - شود" کردند، نویسنده گزارش نا بد انجارت که گفت: "بحث درون مطبوعات نباید محدود به مسائل سیاسی کرده، بلکه باید بطور کامل وارد مسائل آکادمیک و تئوریک گوناگون مربوطه شود." در رابطه با نقد WU HAN آنها در مقاطع گوناگون اعلام کردند که برخورد به کنه مسئله یعنی اخراج اپورتونیست های راست در جلسه لوشان در سال ۱۹۵۹ و مخالفت WU HAN و دیگران با حزب و سوسیالیسم، غیر مجاز است. رفیق مائو - تسه دون اغلب با ماکفته است که مبارزه ایدئولوژی علیه بورژوازی یک مبارزه طبقاتی طولانی است که نمی تواند با نتیجه گیریهای سیاسی سریع حل گردد. با این اوصاف PENG CHENG عمدتاً شیعه پراکنده و به مردم گفت که صدر مائو معتقد است که نتیجه گیری های سیاسی در مورد نقد WU HAN نمی توان پس از دو ماه جمع بندی کرد. PENG CHENG همچنین گفت که موضوعات سیاسی نمی توان دو ماه دیگر بحث هدف او آن بود که مبارزه سیاسی در عرصه فرهنگی را به کانال با اصطلاح بحث کاملاً آکادمیک که اغلب توسط بورژوازی تبلیغ می گشت، ببندد. بوضوح، این بمعنای برجسته ساختن سیاست های بورژوازی و مخالفت با برجسته ساختن سیاست های پرولتری بود.

۲) گزارش تأکید خاصی بر آنچه که "باز کردن دروازه ها" می نامد، می گذارد. اما با حقه سازی و حیل گرانه سیاست "باز کردن دروازه ها" که توسط رفیق مائوتسه دون در کنفرانس کشوری در مورد کار تبلیغی (مارس ۱۹۵۷) مفصلاً شرح داده شده را تخریب می کند. رفیق مائو در رابطه با این مسئله خاطر نشان ساخت: "ما هنوز باید دست به یک مبارزه طولانی علیه ایدئولوژی بورژوازی و خرده بورژوازی بزنیم. غلط است که ایسین مسئله را درک نکنیم و دست از مبارزه ایدئولوژی بکشیم. تمام ایده های غلط، تمام علف های مسموم، تمام ارواح و غول ها را باید در معرض انتقاد قرار داد. در هیچ شرایطی نباید اجازه داد خارج از کنترل رشد کنند." رفیق مائو همچنین گفت "باز کردن دروازه ها بدان معناست که به همه مردم اجازه داده شود که افکار خود را آزادانه بیان کنند، جرأت حرف زدن پیدا کنند، جرأت به انتقاد و بحث بیابند." اما این گزارش "باز کردن دروازه ها" را در مقابل افشاکری پرولتاریا از موضع ارتجاعی بورژوازی فرامی برد. منظور گزارش از "باز کردن دروازه ها" لیبرالیسم زده کردن بورژوازی، که فقط به بورژوازی اجازه "باز شدن" می دهد، اما به پرولتاریا اجازه "باز شدن" و پس زدن نمی دهد، می باشد. بعبارت دیگر، سپری برای نمایندگان مرتجع بورژوا می باشد. WU HAN مقوله "باز کردن دروازه ها" در این گزارش ضد اندیشه



این جنبه های

بیاينده در مسير مبارزه انقلابي متشكل شويد. مبارزات امروزتان را بايد با آگاهي انقلابي عاليتر پيوند زنيد. اولين گام مؤثر و ضروري در جهت كسب آگاهي انقلابي آن است كه بهتر-تريب ممكن نشريه حقيقت را بدست آورده و نه تنها در جمع هاي محدود و مطمئن آن را خوانده و به بحث بگذاريد بلكه بطور مخفيانه به تكتير و توزيع آن در سطح وسيع بپردازيد. بايد به تبليغ و ترويج خط و سياست انكساي يافته در "حقيقت" ميان عناصر پيشرو محل كار و زندگي خود پراكنيد. جوانان عاصي را نه تنها به فرار از جنگ، بلكه به تشكيل هسته هاي مخفي جهت پيشبرد مبارزه انقلابي عليه رژيم تشويق كنيد. حداقل مبارزه اين هسته ها بايد با جدا شدن از "مرگ بروجنگ ارتجاعی" ازنده با جنگ انقلابي"، "مرگ بروجيم جمهوري اسلامي" ازنده با جمهوري دمكراتيك خلق!" باشد. اين شعارها بايد زينت بخت سرخ فام هر كچه و خيابان شوند.

در ميان توده ها از اوضاع رژيم جمهوري اسلامي و سيستم جهاني امپرياليستي بيرحمانه پرده برداريد. مقالات حقيقت را بدقت بخوانيد بروجونگي سیرتحويلات و تكوين اوضاع در سطح ملي و بين المللي آگاه شويد و مردم را به اين امور آگاه سازيد. بايد مكانيسم جنگ ارتجاعی كنوني را به مردم شناساند، بايد مردم درك كنند كه چرا آلترناتيو جنگ كنوني، تنها انقلاب كردن است و چرا نبايد اميدي به خاتمه جنگ تحت حاكميت جمهوري اسلامي داشته باشند. نديدن واقعيت اين جنگ و ناآگاهي برقوانين حاكم بر آن و زمينه ای كه اين جنگ برمقتن آن جاريست، بسياری از مردم را كه در ضديت خونين با اين رژيم قرار دارند، در ميدان مبارزه جهت سرنگوني آن كيج و سردرگم ساخته است. اين كيجي باضافه غل و زنجيرهاي خرافي مذهبي و ناسيوناليستي حاكم بر افكار افشاري از مردم از قاطعيت و برآئي آنان در جريان مبارزه می-كاهد. بايد مبارزه عميق و مداومي را براي زدودن اين كيجي ها و ناآگاهي ها دامن زد. تكتير و توزيع حقيقت گامي مهم و حياتي در اين راه است و اين حداقل وظيفه انقلابي شماست.

مردم مبارز!

جزء به جزء اقدامات و تبليغات چندماهه گذشته جمهوري اسلامي، سرتاسر سياست كليسيج عمومي، امواج جديد ناسيونال - شونيستي، فراخوان نوين براي بسيج زنان، همگي حكايت اضعف و تنزل هيئت حاكمه دارند. از پس اين همه تشبث و دستاويز بايد مساعيد بودن اوضاع براي سرنگوني حكومت راديد، بايد براي نبردهاي سرنوشت ساز و پراهميت نزديك آماده شد و امر انقلاب قهرآميز توده ای را در تمامی عرصه ها تداركديد. انقلاب را به پيش رانيم!

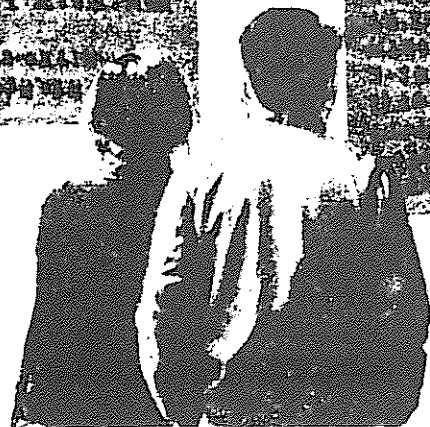
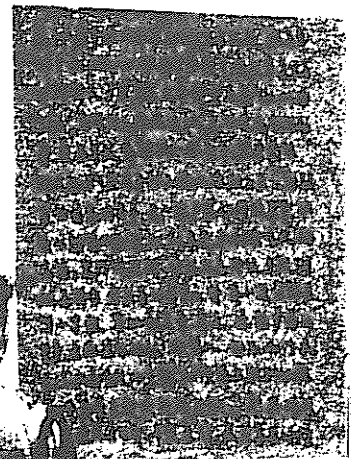
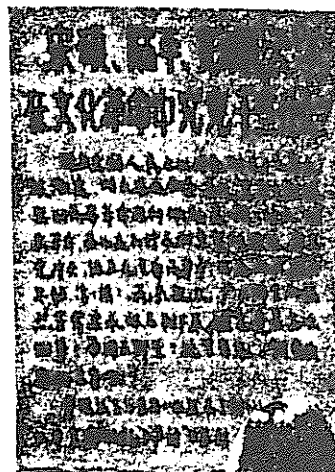
ديكتاتوري پرولتاریا را بر ارباب فراتر از اينها * * * گروه هفده مسئول انقلاب فرهنگي "قرار داشت. او يكي از رويز يونيستهاي عالي رتبه حزب بود.

* * * WU HAN تحت الحمايه رويز يونيستها

نمايشنامه ای بنام "های جوی از اداره اخراج می شود" را نوشت و بصحنه آورد. اگرچه این نمايشنامه در چارچوب زماني و مكاني سلسله شامی مينگ تنظيم شده بود، اما بوضوح حمله اش متوجه خط و سياستهاي انقلابي ما و مبارزه وی در سرنگون كردن و بيرون كردن پين ته هوا - وزير دفاع و رويز يونيست بزرگ حزب - در دوران "جهش بزرگ به پيش" در اواخر سالهاي ۱۹۵۰ بود. در سال ۱۹۶۵ يائوون يوان يکي از رهبران چپ پرولتري در حزب در مشورت با مائو مقاله ای تحت نام "درباره درام تاريخي جديد های جوی از اداره اخراج می شود" نوشت. این مقاله بسختی نمايشنامه مزبور را به نقد کشيده و اهداف و ماهيت ارتجاعي آن را افشاء کرد. این افشاکري به محوري برای مبارزه عليه بورژوازي بدل گشت. کارزار نقد نمايشنامه فوق در مراحل ابتدائي انقلاب فرهنگي مرکز توجه بود.

وظيفه ارزيبابي از اين کارزار ارتجاعی PENG CHENG واگذار شد. برای سرکوب اين مبارزه رويز يونيستهاي درون حزب به انتشار سند "گروه هفده" دست زدند. اين حمله ای بود برای تلهير و دفاع از رويز يونيستها.

بپايه ۱۶ مه در واقع ضد حمله مائو برای مقابله با رويز يونيستها بود. در اين ضد حمله مائو دوسال قدرتمند را سازمان داد: عناصر انقلابي حزب، و خلافت و ابتکار آگاهانه توده ها.



از طرحهای دوران انقلاب



روشنفکر کارگر،

کارگر روشنفکر

سند حاضر کماکان اهميت تاريخي خود را حفظ کرده است. اين سند چندانکه حياتي را در رابطه با ادامه انقلاب تحت ديكتاتوري پرولتاریا فرموده است. کند: خطراحياء سرمايه داری توسط بورژوازي و از دورن حزب، خصلت طولانی مبارزه عليه بورژوازي در جامعه سوسياليستي، و سازمان دادن و اتکاء به توده ها بمثابة يك عنصر حياتي در اين مبارزه. هنگامی كه اين سند، آغاز انقلاب فرهنگي و مبارزه برای افشاء و سرنگون كردن بورژوازي درون حزب و دولت و ارتش و عرصه - های فرهنگي... را اعلام کرد، هنوز رهبران رويز يونيستي مانند ليوشاوشوچي و دن سياشوپين بطور مستقيم بزيتر ضربه گرفته نشده بودند و در اين سند بطور غير مستقيم به آنان اشاره می شود. جوهر اين سند را در يك نکته می توان خلاصه کرد: تأکيد بر حياتي ترين و اساسي ترين حق پرولتاریا: حق حاكميت و اعمال ديكتاتوريش در تمامی عرصه ها.

بیست سال پیش مائوتسه دون آتش انقلاب کبیرفرهنگی پرولتاریائی را برافروخت. همانگونه که بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی مطرح می‌کند:

"انقلاب فرهنگی پیشروترین تجربه دیکتاتوری پرولتاریا و انقلابی کردن جامعه را نمایندگی می‌کند. برای اولین بار کارگران و سایر عناصر انقلابی بادرک روشنی از ماهیت مبارزه طبقاتی تحت سوسیالیسم مسلح شدند... پیروزی‌های بزرگ در طول انقلاب فرهنگی، که جلوی احیاء سرمایه داری در چین را بمدت یک دهه گرفت، به تحولات سوسیالیستی عظیمی در زمینه تعلیم و تربیت، فرهنگ و هنر، پژوهش علمی و دیگر عناصر روبنای دست یافت... انقلاب فرهنگی بمثابة بخشی از مبارزه بین‌المللی پرولتاریا به پیش برده شد و زمین‌تزمینی در انترناسیونالیسم پرولتری بود..."

"انقلاب فرهنگی شاهد زنده حیات‌ی بودن مارکسیسم - لنینیسم بود و نشان داد که انقلاب پرولتاریائی مانند هیچ‌کدام از انقلابات قبلی که فقط می‌توانستند منجر به تعویض یک سیستم استعماری با سیستم استعماری دیگر شوند، نمی‌باشد. انقلاب فرهنگی منبسط‌الهام بخش عظیمی برای انقلابیون همه کشورهای بود. بنابه همین دلایل انقلاب فرهنگی و مائوتسه دون دشمنی همیشگی و شیطان‌ی تمامی مرتجعین و رویزیونیست‌ها را برانگیختند و دقیقاً به همین دلایل انقلاب فرهنگی بخش لایتجزائی از مپی‌ات انقلابی جنبش بین‌المللی کمونیستی می‌باشد."

و بهمین دلایل است که جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بر آن شده که بمناسبت بیستمین سالگرد شلیک نخستین توپ‌های انقلاب فرهنگی، یک کارزار مشترک بین‌المللی با شعار "با گام‌هایی فزاینده در مسیر مائوتسه دون به پیش!" آغاز کند.

در ضمن مافراموش نمی‌کنیم که دهسال از مرکز آموزش کار و رهبر کبیرمان مائوتسه دون می‌گذرد و درست‌پس از این واقعه بود که رهروان راه سرمایه داری در چین دست به کودتائی سبعانه زده و به احیای سرمایه داری پرداختند.

نبرد با حاکمان رویزیونیست امروزی چین کماکان از وظایف کمونیست‌های اصیل انقلابی است. کارزاری که در پیش است باید مناسبتی شود برای افشاء هر چه بیشتر و محکومیت قاطعانه‌تر این غاصبین و فرصتی برای رد دروغها و اراجیفی که عموماً علیه مائوتسه دون و انقلاب فرهنگی بکار می‌رود.

ولی مهمترین امر، این کارزار می‌باید فرصت دیگری شود برای نشر آموزشهای مائوتسه دون در وسیعترین سطح ممکن. اینک که مبارزه انقلابی اوجی دوباره می‌گیرد، دمیدن مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون در این مبارزات و فروزان ساختن آنها، اهمیتی فزون می‌یابد.

آنانکه فتوحات شورانگیز انقلاب فرهنگی را بیاد دارند و نمونه ساختمان یک جامعه نوین در چین الهام بخشان بوده، نباید فراموش کنند که نسل نوین انقلابیونی که قدم بصحنه می‌گذارد، در این تجربه شریک نبوده است. تبدیل میراث مائوتسه دون و انقلاب فرهنگی به مالکیت مشترک تمام آنان که در راه ازم دریدن زنجیرهای ستم و استثمار می‌کوشند امری حیاتی است.

جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، همراه با سایر نیروهای مائوتیست، باید ایمن کارزار را بتواند در سراسر جهان برگذار کند. این کارزار باید کارزار محکومیت رویزیونیسم و درعین حال کارزار برافراشته داشتن دستاوردهای عظیم رهبری مائوتسه - دون باشد. این کارزار باید نمونه زنده انترناسیونالیسم پرولتری بوده و در اشکال چند-گانه فعالیت، به بهترین شکل منعکس کننده توانائی کمونیست‌های واقعی در اعمال دانش انقلابی در شرایط مشخص کشورهای مختلف باشد.

این کارزار باید هم تجلیلی از پیروزیها و دستاوردها باشد و هم اعلام مجدداستفاده از سلاحی که مائوتسه دون برایمان به ارث گذاشته است: سلاحی برای شکست دادن امپریالیسم و ارتجاع و پیشروی درجاده مائوتسه دونی جهان کمونیستی.

کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

* تمام آنانکه بالزوم برگذار این کارزار موافقند بشرکت فعالانه دعوت می‌شوند. برای اینکار باید مستقیماً با احزاب و سازمانهای درون ج.ا.ا تماس گرفته شود. و هر کجا که این امکان موجود نیست با دفتر اطلاعاتی ج.ا.ا به آدرس زیر تماس بگیرید:

BCM RIM, LONDON WC1N3XX
ENGLAND



بیانیه ۱۶ مه

ترتیب حمایت از مستبدین دانشمندان و بورژوا و هدف آن عبارتست از تقویت موقعیت انحصاری لرزان آنها در محافل آکادمیک. فی - الواقع، آن صاحبمنصبان حزبی که راه سرمایه - داری را پیش کرده و از مستبدین دانشمندان بورژوا حمایت می کنند، و آن نمایندگان بورژواشی که بدرون حزب خزیده و از مستبدین دانشمندان بورژوا حمایت می کنند عبارتند از مستبدین بزرگ حزبی که نام حزب را غصب کرده اند، کتاب هاراشمی خوانند، مطبوعات روزانه رانمی خوانند، هیچ نمایی با توده هاندارند، هیچ شناختی ندارند و فقط بر "عمل خودرأیانه" تکیه کرده و "سعی می کنند که مردم را با قدرت خود غمگین سازند".

۸) نویسندگان گزارش برای اهداف حقیر خود تقاضای یک "کارزار پاکسازی" علیه چپ مقاوم می کنند. به این عمد که اغتشاش ایجاد کرده، صف بندی طبقاتی را مخدوش کرده و مردم را از هدف مبارزه منحرف کنند. هدف عمده آنها از سرهم کردن گزارش به آن عجله عبارت بود از حمله به چپ پرولتری. آنها فراتر رفته و شروع به پرونده سازی در اطراف چپ کردند، و سعی می کنند پوشش های گوناگون برای حمله به آنها پیدا نمایند و قصد دارند که از طریق براه انداختن یک "کارزار پاکسازی" حملات بیشتری را علیه آنها سازمان دهند، با این امید بیبوده که صفوف آنها را پراکنده سازند. آنها علناً در مقابل سیاستی که بروشنی توسط صدر مائو در حمایت و حفاظت از چپ و توجه جدی به ساختن و بسط صفوف آنها پیش گذارده شده، مقاومت می ورزند. از طرف دیگر، آنها به آن نمایندگان بورژوا رویزیو - نیستها و مرتدانی که بدرون حزب خزیده اند عنوان "چپ مقاوم" را داده و سپر آنها گشته - اند. از این طرق، آنها تلاش می کنند که تفرغ - راست روان بورژوا را دامن زده و روحیه چپ پرولتری را سرکوب کنند. آنها پرازنفرت به پرولتاریا و عشق به بورژوازی می باشند. چنین است مقوله بورژواشی برادری که توسط نویسندگان گزارش به پیش گذارده می شود.

۹) در همان زمان، وقتیکه مبارزه نویسن و حاد پرولتاریا علیه نمایندگان بورژوازی در جبهه ایدئولوژیکی، تازه آغاز شده است، و در بسیاری از حیطه ها و نقاط هنوز حتی آغاز نشده است - با اگر آغاز شده، اکثر کمیته های حزبی مربوطه درک بسیار نازلی از وظایف رهبری در این مبارزه بزرگ داشته و رهبری آنها هنوز از یک رهبری مؤثر و آگاهانه فاصله دارد - گزارش دوباره و دوباره اصرار می کند که مبارزه باید تحت هدایت "با احتیاط" و "ملاحظه کاری" و "با تأیید ارکانهای رهبری مربوطه" به پیش برده شود. تمام اینها در خدمت محدود کردن چپ پرولتاری

می باشند، در خدمت تحمیل فرامین و احکام برای بستن دست آنها، و بوجود آوردن انواع و اقسام موانع در راه انقلاب فرهنگی پرولتاری می باشند. بیک کلام، نویسندگان گزارش در عجله اند که ترمزها را کشیده و ضد حمله انتقام جویانه ای آغاز کنند. در رابطه با مقالاتی که توسط چپ پرولتری با محتوای طرد "آئوریتیه" های ارتجاعی بورژوا گاشته و انتشار یافته اند، آنها به پروراندن تنفر تلخ خود علیه شان مشغولند و آنها را که هنوز منتشر نشده اند، سرکوب می - کنند. اما از طرف دیگر، آنها به ارواح و غول ها گوناگونی برای سالهای دراز در مطبوعات، رادیو، مجلات، کتابها، کتب درسی، پلاتفرمها، آثار ادبی، سینما، تئاتر، باله و داستانها، و هنرهای ظریف، موسیقی، رقص و غیره نفوذ داشته اند آزادی عمل می دهند. و در این کار رهبری پرولتری را تبلیغ نکرده و هیچگونه تأکیدی بر نیاز به گرفتن تأیید نمی کنند. این امر نشان می دهد که نویسندگان گزارش در واقع کجا ایستاده اند.

۱۰) مبارزه کنونی بدور مسئله بکار بستن خط رفیق مائو شده دودموردانقلاب فرهنگی یا مقاومت در مقابل آن کره خورده است. با این اوصاف گزارش می گوید: "از طریق مبارزه و تحت هدایت اندیشه مائو شده دود، ما راه را برای حل این مسئله (یعنی منحل کردن همه - جانبه ایده های بورژواشی در عرصه کار آکادمیک) باز خواهیم کرد." رفیق مائو شده دود سالها قبل، از طریق آثاری مانند "درباره دمکراسی"، "سخنرانی در محفل ادبی ینان"، نامه به تئاتر اپرایی پکن پس از دیدن اجرای "پیوستن به طغیانگران لیانگ شان"، "درباره حل صحیح تضادهای درون خلق" و "سخنرانی در کنفرانس کشوری ح. ک. چ. درباره کارت بلیتی" راه را برای پرولتاریا در جبهه های فرهنگی و ایدئولوژیکی باز کرد. با این اوصاف، گزارش بر آنست که اندیشه مائو شده - دود هنوز راه را برای ماباز نکرده و راه جدیدی باید باز شود. با استفاده از پرچم "تحت هدایت اندیشه مائو شده دود" به مثابه پوشش، گزارش در واقع تلاش می کند که راهی را در ضدیت با اندیشه مائو شده دود باز کند، یعنی راه رویزیو - نیسم مدرن، یعنی راه احیای سرمایه داری.

بیک کلام، گزارش با پیشبرد تابه آخر انقلاب سوسیالیستی ضدیت می ورزد، با خط انقلاب فرهنگی که توسط کمیته مرکزی که در رأس آن رفیق مائو شده دود قرار دارد، مخالفت می کند، پرچم پرولتری می نازد و راست - بورژوا را حمایت می کند، و بدین ترتیب افکار عمومی را برای احیای سرمایه داری آماده می - سازد. این گزارش انعکاس ایدئولوژی بورژوازی در درون حزب است و تماماً رویزیونیستی است. مبارزه علیه این خط رویزیونیستی نه تنها بیسک امر فرعی نمی باشد، بلکه امریست که دارای

اهمیت درجه اول بوده و تأثیر حیاتی بر سرنوشت آینده حزب و دولت ما، اهمیت آتی حزب و دولت ما و انقلاب جهانی دارد.

کمیته های حزبی در تمام سطوح باید فی الفور از پیشبرد "گزارش مختصر درباره بحث آکادمیک جاری، نوشته گروه هنر فیه مسئول انقلاب فرهنگی" خودداری کنند. تمام حزب باید از هنرمند های رفیق مائو شده دود پیروی کند، پرچم بورژوازی انقلاب فرهنگی پرولتاریائی را برافراشته دارد، بیکپیکرانه موضع ارتجاعی بورژواشی با اصطلاح "آئوریتیه های آکادمیک" را که با حزب و سوسیالیسم ضدیت می ورزند افشاء کنید، بیکپیکرانه از ایده های ارتجاعی بورژواشی در حیطه کار آکادمیک، تعلیم و تربیت، ژورنالیسم، ادبیات و هنر و انتشارات انتقاد کنید و رهبری را در این حیطه های فرهنگی کسب کنید. برای دست یافتن به این مهم لازمست که در همان حال آن نمایندگان بورژوازی را که بدرون حزب، دولست، ارتش و تمام حیطه های فرهنگی نفوذ کرده اند مورد انتقاد قرار داده و طردشان کنید، آنها را پاک کرده یا به موقعیت های دیگر منتقلشان کرده یا لاتراز همه، مانع از رهبری انقلاب فرهنگی را به اینان و اگذار کنیم. در واقع بسیاری از آنها چنین کارهایی را انجام دادند و هنوز انجام می - دهند و شدیداً خطرناک می باشند. آن نمایندگان بورژوازی که بدرون حزب، دولت، ارتش و محافل فرهنگی گوناگون خزیده اند یک مشت رویزیونیست ضد انقلابی می باشند. زمانیکه شرایط پخته شوند، آنها قدرت سیاسی را خواهند گرفت و دیکتاتوری پرولتاریا را به دیکتاتوری بورژوازی مبدل خواهند کرد. برخی از آنها را ما اکنون بخوبی می شناسیم، برخی دیگر را اخیراً برخی هنوز مورد اعتماد ما هستند و در حال تعلیم دیدن هستند که جانشین ما بشوند، بطور مثال افرادی مانند خروشچف که هنوز در کنار ما آشیانه دارند. کمیته های حزبی در تمام سطوح باید به این امر توجه کنند.

نوشته حاضر به همراه سند انحرافی منتشر شده توسط کمیته مرکزی در ۱۲ فوریه ۱۹۶۶ (باید تا سطح کمیته های حزبی بخش ها، کمیته های حزبی در سازمانهای فرهنگی و کمیته های حزبی در گردانهای ارتش سرخ فرستاده شود. باید از این کمیته ها خواست که در مورد اینکه کدام یک از این دو سند درست و کدام غلط می باشند، درک شان را از این اسناد و دستاوردها و اشتباهات خودشان را به بحث گذارند.

توضیحات:

* این سند که به "بیانیه ۱۶ مه" معروف است، ۲۰ سال قبل در ۱۶ مه ۱۹۶۶ توسط کمیته مرکزی ح. ک. چ. منتشر گشت و نقشی تاریخی در آغازیدن و هدایت انقلاب فرهنگی بازی نمود. با وجود آنکه در طول انقلاب فرهنگی، مائو تئوری ادامه انقلاب تحت